شناسنامه - برنامه

تولد دوباره

هویت و اقتدار تاجیکان

اپاریسینا (اپارسین)

به نام خداوند جان و خرد   کزین برتر اندیشه بر نگذرد

کانون فرامرزی تاجیکان و پارسی زبانان افتخار دارد که چاپ سوم این رساله را بنا به درخواست هموطنان شرافتمند کشور رویدست گرفته است.

این رساله با همکاری و گردآوری نظریات و پیشنهادات تعداد زیادی از اندیشمندان و صاحب نظران کشور تهیه گردیده است. این رساله به نسل جوان تاجیک اهدا می گردد؛ نسلی که هویت، زبان و فرهنگ نیاکان خود را دوست دارد، به آن عشق می ورزد و از آن پاسداری می کند... این رساله باید «سند هویت» تاجیک ها در گفتار و «رهنمای عمل» آنها در کردار باشد!

دوستان می توانند نظریات و پیشنهادات خود را به خاطر غنای هر چه بیشتر این رساله به این ایمیل ارسال نموده، ممنون سازند:
shanasnama@gmail.com

نام کتاب: تولد دوباره هویت و اقتدار تاجیکان
تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
چاپ سوم: سپتمبر ۲۰۲۰

فهرست مطالب

فصل اول - پیشینه تاریخی تاجیک ها

فصل دوم - وضع موجود تاجیک ها

فصل سوم - آینده تاجیک ها

پیشگفتار

افغانستان کشور جدیدی در جغرافیای منطقه و جهان است که از نگاه رسمی، مرز های آن عمدتا در زمان عبدالرحمن (۱۸۸۰ - ۱۹۰۱) تعیین گردیده و استقلال آن در زمان امان الله (۱۹۱۹ - ۱۹۲۹) به دست آمده است. این سرزمین حدود ۲۰۰۰ سال یعنی تا شروع تجارت بحری در سده ۱۶ محل تقاطع دو شاهراه بزرگ تجارت بری در بین شرق و غرب (جاده ابریشم: از شرق چین به غرب اروپا) و شمال و جنوب (از آسیای میانه به هند) بوده است. تنوع قومی منطقه نیز نشان دهنده اهمیت این مسیر ها و کاروان های تجارتی، مهاجرتی و تهاجمی است که از شمال (آریایی ها و سکایی ها)، غرب (یونانی ها و عرب ها)، شرق (توخاری ها، کوشانی ها، ترک ها و مغول ها) و جنوب (هندی ها و افغان ها) از این «چهار راهی» عبور نموده و یا آن را محل سکونت و زندگی خود ساخته اند. شایان ذکر است که اکثریت مطلق این مهاجرت ها، تهاجم ها و جنگ ها از پیدایش بشر تا امروز در بین افراد، قبایل، اقوام، مناطق، دولت ها و کشور ها بر سر مسایل قومی، مذهبی، زبانی، اقتصادی یا امنیتی بوده است!

تاجیک های امروزی یا یکی از چهار قوم عمده کشور به گواهی تمام اسناد تاریخی یکی از قدیمی ترین باشندگان یا کشاورزان ساکن در میان سه رود دجله، سند و سیحون است که بیش از ۲۰۰۰ سال بدینسو عمدتا به نام های پارسی، ایرانی، خراسانی، آزاده، دهقان، تاجیک و پارسیوان یاد شده اند. تاجیک ها خود را میراث دار هویت فرهنگی - تمدنی نیاکان خود (ماد ها، هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان، طاهریان، صفاریان، سامانیان، غوریان، آل کرت، سوات وغیره)، خراسانی - ایرانی و پارسی - اسلامی می دانند. تاجیکان

با وجود اینکه چندین سده در راس حاکمیت نبوده اند، بدنه اساسی حاکمیت ها را شکل داده، زبان و فرهنگ آنها حاکم بوده و از کلکلته تا استانبول گسترش داشته است. تاجیک ها با وجود غصب زمین های ایشان توسط اقوام مهاجم و پراگندگی در جغرافیای وسیع و متخاصم (صفوی، انگلیسی و روسی در چند سده اخیر) که از متن به حاشیه رانده شده بودند، ولی چون تحقیر و توهین هویتی، زبانی و فرهنگی نشده بودند تا اندازه زیادی احساس قومیت و نگاه قومی معطوف به قدرت را از دست داده و به افراد بی برنامه، فرد گرا، محل گرا، آرمان گرا و خارجی ستیز تبدیل شده اند. هویت و اقتدار تاجیکان پس از ۸۰۰ سال سرکوب های تاریخی فقط در جغرافیای کشور های افغانستان و تاجیکستان زنده مانده و در سایر کشور ها (پاکستان، چین، قرغیزستان، ازبکستان، ترکمنستان، ایران وغیره) در حال احیای دوباره است. به همین علت این شناسنامه - برنامه، «تولد دوباره هویت و اقتدار تاجیکان» نامیده شده و افتخار برافراشتن چنین پرچمی بر فراز کوههای هندوکش یا هاره (هاریتی) و یا اپاریسینا (اپارسین) در عمل به مسعود بزرگ می رسد.

تاجیک ها باید به ضعف ها و کمبود های خود اعتراف نمایند، «**مسئولیت**» آنها را بپذیرند، دلایل و عوامل آنها را شناسایی کنند و در جهت رفع آنها کار نمایند؛ نه اینکه در صدد «**توجیه**» آنها باشند. تاجیک ها باید دو کوله بار بزرگ زندگی بر شانه های خود یعنی «**بهانه تراشی**» برای کار نکردن و «**ملامت سازی**» دیگران برای پس ماندن از قله های بلند «هویت و اقتدار» را که باید «خط سرخ» منافع قومی - ملی آنها باشد، به دور انداخته و خود را با دو بال پرواز یعنی «**باور های مثبت**» یا آگاهی از آخرین دست آورد های علم و تکنالوژی («برنامه عمل») و «**روحیه مثبت**» یا داشتن شجاعت، انرژي و «انگیزه لازم» برای تحقق آن

(آزادی، عدالت، هویت، قدرت، ثروت، شهرت، عزت و...) از راههای مشروع آماده سازند (زیرا اعمار رایگان مساجد، مکاتب، سرک ها و سایر خدمات اجتماعی و کمک های جامعه جهانی در چند دهه گذشته در کنار ایجاد سهولت ها برای مردم ما، آنها را قسما مفت خور یا «ماهی خور» عادت داده، در حالیکه باید «ماهی گیری» را فرا گیرند). تاجیک ها باید بدانند که آزادی و استقلال مفت و رایگان بدست نمی آید یا کسی آن را هدیه و تحفه نمی دهد؛ بلکه مقاومت و فداکاری می خواهد. لذا «**قدرت انتخاب**» در اختیار آنهاست! آنها می توانند قدرت باور ها و روحیه بلند خود را که از طریق معلومات شخصی، خانوادگی، محیطی و اجتماعی تغذیه می شود و در ضمیر ناخود آگاه (مخزن شخصیت) آنها شکل می گیرد و در عملکرد آنها بازتاب می یابد، در اختیار خود گرفته و در جهت تحقق اهداف، درمان امراض و بهبود توانایی های خود برای کسب حقوق و آزادی خود استفاده کنند. زیرا سرنوشت انسان ها در بسا موارد، نه تابع «استعداد» آنها، بلکه تابع (شجاعت در) «انتخاب» آنهاست.

چون شجاعت نبود، تیغ کند کار نیام
جوهر مردی اگر هست، عصا شمشیر است (صائب تبریزی)

تاج شاهی طلبی، گوهر ذاتی بنمای
ور خود از تخمه ای جمشید و فریدون باشی (حافظ)

تاجیک ها باید مانند نیاکان خود اهداف والای در سر داشته باشند و برای نیل به آن اهداف، با همت بلند و روحیه عالی برنامه ریزی کنند. زیرا انسان های بی هدف و بی برنامه مانند مسافرانی اند که شب هنگام در بیابان تاریک زندگی به دور خود می چرخند و به جایی نمی رسند. فقط هدف گزاری آگاهانه و برنامه ریزی خرد - مندانه برای تحقق آن است که مقصد و مسیر زندگی را روشن می

سازد. انسان ها از نگاه غرایز یا «ارضای نیاز های اولیه» با سایر حیوانات فرقی ندارند؛ اما آنچه آنها را از سایر حیوانات متمایز می سازد، گام گذاری در جهت تحقق خواست ها، آرمان ها و اهداف بلند - بالای (ambition) آنهاست. انسان های به دست آورد های بزرگی نایل می شوند که اهداف یا رویا های بزرگی در سر دارند،

همت بلند دار که مردان روزگار
از همت بلند به جایی رسیده اند (سعدی)

و برای رسیدن به آن از هر گونه مبارزه، مقاومت و فداکاری دریغ نمی ورزند،

دست از طلب ندارم، تا کام من برآید
یا جان رسد به جانان، یا جان ز تن برآید (حافظ)

از آنجایی که وضع امروز ما محصول عملکرد های دیروز ما و وضع فردای ما محصول علمکرد های امروز ماست، لذا تاجیک ها و به ویژه نسل جوان آنها به خاطر تولد دوباره هویت و اقتدار خویش نیاز شدیدی به شناسنامه تاریخی خود از دیروز (فصل اول) و امروز (فصل دوم) و برنامه عمل خود برای فردا (فصل سوم) دارند. زیرا بدون خود - شناسی نمی توان اعتماد به نفس و اتکا به خود داشت و بدون برنامه عمل یا «**نقشه راه**» نمی توان گامی به جلو برداشت. فقط از طریق ایجاد باور های جدید و روحیه جدید می توان «خون تازه» در رگ های جوانان تاجیک تزریق کرد. انتخاب «**الگو ها**»ی تابناک و ماندگاری چون مسعود بزرگ، ماندیلا، چه گوارا، گاندی، ابومسلم وغیره و پیروی از آنها توسط نسل جوان تاجیک گام مهم دیگری در این راستاست. زیرا افکار و اعمال انسان ها در هر لحظه

از نظام باور ها و روحیه آنها سرچشمه می گیرد و عامل اساسی در موفقیت و شکست آنها شمرده می شود.

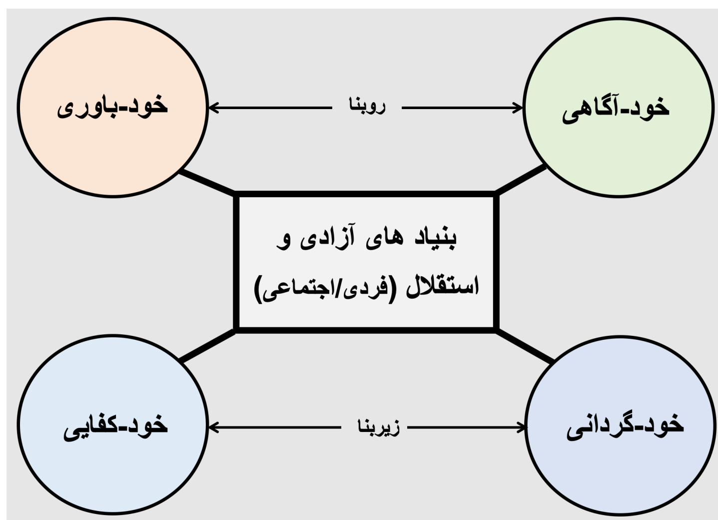
در این رساله کوشش شده تا به سه پرسش اساسی در باره تاجیک ها در سه فصل پاسخ داده شود. فصل اول در باره «**تاجیک ها کیستند؟**» است. لذا پیشینه تاریخی تاجیک ها به صورت کرونولوژیک (گاهشماری) بررسی شده و پس از ذکر کوتاه امپراتوری های آنها، به بررسی ویژگی های هویت آنها پرداخته شده که نتیجه گیری این فصل است. فصل دوم در باره این است که تاجیک ها «**در چه وضعی قرار دارند؟**». لذا وضع موجود تاجیک ها از ایجاد کشور افغانستان (توسط عبدالرحمن - امان الله) تا امروز به صورت کوتاه و کرونولوژیک تحلیل و ارزیابی گردیده است. پس از توضیح مشکلات اساسی تاجیک ها و راههای درمان آنها، به تقسیم بندی تاجیک ها در شرایط کنونی پرداخته شده که نتیجه گیری فصل دوم است. فصل سوم در باره آینده تاجیک ها یا پاسخ به سوال «**چه باید (می توان) کرد؟**» ها در کوتاه مدت و درازمدت است. در این فصل پس از برجسته سازی تهدیدات عمومی و برنامه های جلوگیری از اقتدار تاجیک ها، به مناسبات آنها با سایر اقوام و دور نمای سیاسی کشور پرداخته شده است. بخش های بعدی یعنی اقدامات بنیادین، خواست های حد اقل و حد اکثر و منشور عمومی تاجیک ها پایان نامه این فصل است. فهرست حدود ۲۵۰ اثر و سرچشمه های مهمی که از آنها در تهیه این رساله استفاده شده و لینک (پیوند) انترنیتی اکثر آنها فعال و قابل دسترس است، در آخر رساله، به ترتیب الفبا داده شده است.

این رساله برای تمام تاجیک ها صرفنظر از علایق فکری، مذهبی، سمتی و سایر وابستگی های آنها در نظر گرفته شده و نشان دهنده

«خطوط کلی» افکار و اعمال آنها برای احیای هویت و کسب اقتدار سیاسی با شیوه های دموکراتیک است تا از یکطرف تاجیک ها را با هم متحد و یکپارچه سازد و از طرف دیگر زمینه را برای اتحاد و همکاری با نسل جوان و عدالت خواه سایر اقوام فراهم سازد که برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک و شهروند - محور بر پایه عدالت اجتماعی مبارزه می کنند (نه اینکه تاجیکیزم جایگزین پشتونیزم شود). اما از پرداختن به مسایل جزئی، موضع گیری های روزمره در قبال هر حادثه و «نسخه دهی» در امور عادی و جاری صرفنظر شده تا با در نظرداشت اصل «تحلیل مشخص از اوضاع مشخص» زمینه تفکر، ابتکار و استقلال برای نسل جوان فراهم باشد.

شناسنامه - برنامه تاجیک ها با شیوه آسیب شناسی ضعف ها و کمبود های تاجیک ها و چگونگی درمان آنها یعنی ارتقای سطح آگاهی، بلند بردن روحیه رزمی و دادن انگیزه های قوی برای بزرگان و به ویژه نسل جوان تاجیک تهیه شده تا آنها را با انسجام بیشتر، تشکیلات بزرگ تر یا جبهات وسیع تر در مسیر **خود - آگاهی، خود - باوری**، **خود - گردانی** و **خود - کفایی** به هویت و اقتدار دوباره برساند. این چهار پایه، زیربنای نظری و عملی یا بنیاد های اساسی آزادی/استقلال و عدالت اجتماعی برای هر فرد تاجیک (به ویژه رهبران آنها) را تشکیل می دهد. خود - آگاهی یعنی داشتن دانش لازم برای تعیین هدف، طرح برنامه عمل یا ترسیم نقشه راه (بدون خود - آگاهی نمی توان کاری کرد یا جایی رفت). خود - باوری یعنی داشتن شهامت لازم برای اجرای کار ها (بدون خود - باوری نمی توان گام عملی برداشت). خود - گردانی یعنی داشتن سهم لازم در مراجع تصمیم گیری و اقدامات عملی (بدون خود - گردانی نمی توان به پای خود ایستاد یا رهبر شد: مشکلات اساسی تاجیک ها دیده شود). خود - کفایی یعنی داشتن وسایل و امکانات

لازم برای رسیدن به آزادی/استقلال (بدون خود - کفایی نمی توان به آزادی/استقلال رسید: اقدامات بنیادین تاجیک ها دیده شود).



پایه های اساسی آزادی و عدالت اجتماعی

واضح است که هیچ شناسنامه یا برنامه نمی تواند بدون نقص و برای تمام عصر ها باشد؛ لذا پیشنهاد می شود که با در نظرداشت اوضاع و تغییر شرایط، مورد غور و بررسی مجدد قرار گرفته، «به روز» (Update) و غنامند گردد. چاپ سوم شامل یک مقدار اصلاحات و افزودن سرچشمه هاست.

+ + +

نفرت بی پایان نسبت به رذایل یا خصایل منفی، ما را از افتیدن در قعر آنها نجات می دهد و عشق بی پایان نسبت به فضایل یا خصایل مثبت، ما را در قله های بلند آنها پرواز می دهد...

فصل اول - پیشینه تاریخی تاجیک ها

۱.۱. تاجیک ها در منابع پیش از اسلام

پیش از هر سخنی باید اظهار داشت که منابع پیش از اسلام بسیار محدود بوده و دربرگیرنده کتاب های مقدس هندیان (مانند ویدا ها) و زرتشتیان (مانند اوستا)، اسناد و کتیبه های هخامنشیان، پارتیان، ساسانیان، کوشانیان و یفتلیان، آثار یونانیان (مانند هرودت، سترابو، پتولیمی و...) و چینابیان است.

به اساس آخرین دریافت های علمی، ساحات مسکون فعلی حدود ده هزار سال پیش یا پایان آخرین عصر یخ شکل گرفته و حدود شش هزار سال پیش نخستین نشانه های تمدن های اولیه با گذار انسان ها به زندگی مسکونی، زراعت و ایجاد شهر های اولیه در کنار رود های دجله و فرات، نیل و اندوس، ینسی و اکسوس به وجود آمده است. اولین شهر ها در بین النهرین حدود ۵.۵ هزار سال پیش، در مصر حدود ۵ هزار سال پیش، در وادی اندوس حدود ۴.۵ هزار سال پیش و در چین حدود ۴ هزار سال پیش به وجود آمده و انکشاف آن با آغاز نوشتن (تاریخ) و ایجاد خط در این ساحات همراه بوده است.

مشترکات یا پیوند های زبانی و دستاورد های باستان شناسی نشان می دهد که حدود ۴ هزار سال پیش یک تعداد قبایل یا اقوام از نواحی میان جهیل ارال و بحیره سیاه مهاجرت نموده و به سوی فلات ایران و هند آمده اند. بخشی از آنها در فلات ایران مسکن گزیده و بخشی دیگر به شمال هند رفته اند. این اقوام را به اساس زبان آنها به نام هندو - ایرانی نامیده اند که شاخه مهمی از زبان

های هندو - اروپایی است. آنها پس از استقرار و تشکیل سازمان های سیاسی و مذهبی زمان خود، اساس دو تمدن و فرهنگ مجزا از هم، ولی خویشاوند را در هند و ایران بنیاد نهاده اند. این طوایف یا اقوام، اساس تمدن و فرهنگ ویدایی را در هند و اساس تمدن و فرهنگ اوستایی را در ایران گذاشته اند که با معرفی اسپ و ارابه همراه بوده است. پس از آنها مهاجرت یا هجوم سکایی ها، هون ها، ترک ها و مغول ها صورت گرفته است.

به اساس منابع پیش از اسلام، قبایل یا اقوامی که در ریگویدای هندیان (حدود ۳۵۰۰ سال پیش) به نام "اریا"، در اوستای ایرانیان شرقی یا افغانستان کنونی (حدود ۳۰۰۰ سال پیش) به نام "اییَریا"، در کتیبه های هخامنشیان ایرانیان غربی یا ایران کنونی (حدود ۲۵۰۰ سال پیش) به نام "ارییا" و در کتیبه های کوشانیان (حدود ۲۲۰۰ سال پیش) به نام "آریاو" نامیده شده اند، در زبان انگلیسی به نام "آرین" و در زبان پارسی به نام "آریائی" خوانده شده اند. واژه آریایی در کتیبه بیستون هخامنشی و در کتیبه رباطک کوشانی مفهوم «زبانی» داشته و به این ترتیب دربرگیرنده مفاهیم قوم، زبان و فرهنگ است. سرزمین آریایی ها در ریگویدا به نام «اریا ورته» و در اوستا به نام «اییرینه ویجه» یاد شده است (به شمول ۱۵ سرزمین دیگر که همه در بین سه رود دجله، سند و سیحون قرار دارند). «اوستا» کتاب مقدس زرتشتیان یا قدیم ترین اثر جغرافیایی جهان اولین زبان ایران کهن و «کتیبه های هخامنشیان» دومین زبان ایران کهن یا پارسی باستان است. زبان های ریگویدا، اوستا و سنگ نبشته های هخامنشیان آنقدر با هم نزدیک اند که آنها را می توان سه گویش از یک زبان واحد دانست.

اوستا همچنان از سرزمین های آریایی، تورانی، داهی وغیره سخن می گوید. هیرودوت (حدود ۲۴۰۰ سال پیش) از موجودیت اقوامی به نام دادیک ها در یکی از ساتراپی (ایالت) هخامنشیان سخن می گوید که در کنار ستگیدی ها، گنداری ها و آپاریت ها زندگی می کنند. سترابو حدود (۲۰۰۰ سال پیش) از اقوامی به نام آریایی و دایی (داهی) در سرزمین های به نام «آریانا» سخن می گوید و باکتریانا را مایه افتخار آریانا می داند. دلچسب اینکه او دلیل آریانا نامیدن این سرزمین ها را (که از رود سند تا بخشی از پارس و ماد و بکتریانا و سغدیانا را در بر می گیرد)، یگانگی زبان آنها دانسته و می نویسد که مردم این نواحی با زبان واحد (که لهجه های آن تفاوت اندکی با یکدیگر دارند) سخن می گویند (معلوم است که این زبان باید پارتی یا پارسی میانه باشد). پتولیمی (حدود ۱۸۰۰ سال پیش) از موجودیت اقوامی به نام پارنی و داهی در مارگیانا یاد می کند. به این ترتیب، اجداد تاجیک ها باید «آمیزشی» از این گروهها به شمول باختری ها، سغدی ها، تخاری ها و خوارزمی ها باشد که در گستره امپراتوری های ماد، هخامنشی، پارت، کوشانی، یفتلی و ساسانی زندگی می کردند.

واژه های ایران، انیران (غیر ایران)، آزادان و آزادگان بار اول در کتیبه های ساسانی (حدود ۱۷۰۰ سال پیش) به کار برده شده است (به گونه مثال در کتیبۀ شاپور سکانشاه می خوانیم): شاهان شاه ایران و انیران... و دیگر آزادگان پارس و آزادگان سکستان و زرنگیان و فرستادگان کوست (ناحیه) ها و سرداران همراه بودند. کتاب «شهرستان های ایرانشهر» در حوالی ۵۰۰ م یکی از منابع مهم جغرافیایی عصر ساسانی به زبان پهلوی بوده و ایران را در چهار جهت (غرب، جنوب، شرق و شمال) تقسیم می کند که بالترتیب، کوست های خوربران، نیمروج (نیمروز)، خراسان و کپکوه

(آذربایجان) نامیده می شود. به این ترتیب دیده می شود که واژه های ایران و ایرانی شکل تحول یافته همان واژه های باستانی اریا، اییریا، ایریاو، اریا، اییرینه و اریانا می باشد که هیچ گونه بار نژادی برتری خواهانه نداشته و شامل تمام اقوامی بوده که مشترکات زبانی - فرهنگی داشته و فرهنگ ساز و تمدن آفرین بوده اند.

۲.۱. تاجیک ها در منابع پس از اسلام

منابع پس از اسلام گنجینه بزرگ آثار باقی مانده از مورخین و جغرافیه دانان عربی و پارسی پس از آغاز سده سوم هجری یا نهم میلادی است. پس از پیروزی اسلام و گسترش آن به سرزمین های ایران بزرگ (مناطقی در بین رود های دجله، سند و سیحون) که منابع غربی و عربی آن را پارس نامیده، تا ۲۰۰ سال پس از وفات پیامبر اسلام، هیچ منبع نوشتاری باقی نمانده است. اما واژه های «دهقانان»، «آزادگان»، «پارسیان» و «پارسی» گویان در نخستین آثار موجود پس از اسلام در دهها منبع معتبر عربی و پارسی (ابن هشام، بلاذری، یعقوبی، ابن فقیه، طبری، رودکی، نرشخی، مسعودی، اصطخری، ابومنصوری، بلعمی، طبری، دقیقی، ابن حوقل، حدوداالعالم، مقدسی، ابن ندیم، فردوسی، البیرونی، فرخی، ناصر خسرو وغیره) برای بیش از دو صد سال دیگر (یعنی تا به قدرت رسیدن غزنویان) به شکل مترادفی برای باشندگان قدیمی و ساکن سرزمین های ایرانیان یا پارسیان در مقابل «تازیان» و «ترکان» به کار رفته که به گمان اغلب، مراد از «تاجیکان» به شکل خاص آن و «ایرانیان» یا «پارسیان» (یعنی غیر عربان و غیرترکان) به شکل عام آن است. برای تایید این موضوع، چند نمونه از گفتار بزرگان شعر ادب و پارسی پیشکش می شود:

رودکی سمرقندی (۹۴۰):

مجلس باید بساخته، ملکانه
از گل و از یاسمین و خیری الوان
یک صف میران و بلعمی بنشسته
یک صف حران و پیر صالح دهقان
خسرو بر تخت پیشگاه نشسته
شاه ملوک جهان، امیر خراسان
ترک هزاران به پای پیش صف اندر
هر یک چون ماه بر دو هفته در فشان
شادی بوجعفر احمد بن محمد
آن مه آزادگان و مفخر ایران

دقیقی بلخی (۹۷۷):

من جاه دوست دارم کاَزاد زاده ام
آزادگان به جان نفروشند جاه را

فردوسی (۱۰۰۹):

یکی پهلوان بود دهقان نژاد　　دلیر و بزرگ و خردمند و راد
ز گفتار دهقان یکی داستان　　بپیوندم از گفته باستان

نباید که آن بوم ویران بود　　که در سایهٔ شاه ایران بود
مرا گنج دادست و دهقان سپاه　　نخواهم به دینار کردن نگاه

بسی پیش ازین کوشش و رزم بود　　گذر ترک را راه خوارزم بود
کنون چون ز دهقان و آزادگان　　برین بوم و بر پارسا زادگان

جهاندار نپسندد از ما ستم	که باشیم شادان و دهقان دژم
کشاورز و دهقان و مرد نژاد	نباید که آزار یابد ز داد

به آزادگان گفت ننگست این	که ویران بود بوم ایران زمین
چو گفتار دهقان بیاراستم	بدین خویشتن را نشان خواستم

سپاهی گزین کرد از آزادگان	بیامد سوی آذر آبادگان
کنون دا غ دل نزد خاقان شویم	ز تازی سوی مرز دهقان شویم

به خواری تنش را برآرم به دار	ز دهقان و تازی و رومی سوار
ز دهقان و تازی و پر مایگان	توانگر گزید و گرانمایگان

ز ایران و از ترک و از تازیان	نژادی پدید آید اندر میان
نه دهقان نه ترک و نه تازی بود	سخن ها به کردار بازی بود

فرخی سیستانی (۱۰۳۷):

جهان را دیدم و آزمودم
شنیدم گفتهٔ تازی و دهقان
ای به دل چون قبیلهٔ تازی
وی به رخ چون قبیلهٔ دهقان
هر کس به عید خویش کند شادی
چه عبری و چه تازی و چه دهقان

قطران تبریزی (۱۰۵۰):

دلش چون قبله ای تازی
رخش چون قبله ای دهقان

ناصرخسرو (۱۰۶۰):

جهان را دیده ای و آزمودی
شنیدی گفته ای تازی و دهقان
امروز شرم نیاید آزاد زادگان را
کردن به پیش ترکان پشت از طمع دوتایی
من از پاک فرزند آزادگانم
نگفتم که شاپور بن اردشیرم

ابوحنیفه اسکافی (۱۰۷۰):

مامون آن کز ملوک دولت اسلام
هرگز چون او ندید تازی و دهقان

۳.۱. پیدایش واژه تاجیک

واژه «تاجیک» بار اول در اشعار عنصری بلخی (۹۶۱ - ۱۰۴۰ م) دیده می شود که حدود ۱۰۰۰ سال سابقه دارد،

آیا شنیده هنر های خسروان به خبر
بیا ز خسرو مشرق عیان ببین تو هنر
ز چین و ماچین یکرویه طالب جیحون
ز ترک و تاجیک وز ترکمان و غوز و خزر

واژه تاجیک بعد در «دیوان لغات ترک» محمود کاشغری (۱۰۷۳) به شکل «تژک - منسوب به پارس و پارسی» ؛ در تاریخ بیهقی (۱۰۷۷)

به شکل تازیک، تازیکان، تازک و تازیکان در کنار ترک و ترکان و پس از آن توسط بزرگان ادب و زبان پارسی تکرار شده است:

بیهقی (۱۰۷۷):

کیست از تازک و از ترک درین صدر بزرگ
که نه اندر دل او دوست تری از زر و سیم

انوری (۱۱۸۹):

ترک و تازیک شما جمله سگانند و خران
که بجز خوردن و خفتن نشناسند زبان

عطار نیشاپوری (۱۲۳۰):

چو یکسان ست آنجا ترک و تاجیک
هم از ایران هم از توران دریغا

طبقات ناصری (۱۲۶۰):

چاکر ایوان او هر جا که ترک و تاجکی
بندۀ فرمان او هر جا که هند و گبرش است

مولانای بلخی (۱۲۷۳):

اگر ترکست و تاجیک است،
بدو این بنده نزدیک است

یک حمله و یک حمله، کآمد شب و تاریکی
چستی کن و ترکی کن، نی نرمی و تاجیکی
ترک و تاجیک و عرب گر عاشقند
همره اند از روی معنی در صواب

سعدی شیرازی (۱۲۹۰):

ز دریای عمان برآمد کسی
سفر کرده هامون و دریا بسی
عرب دیده و ترک و تاجیک و روم
ز هر جنس در نفس پاکش علوم
روی تاجیکانه ات بنمای تا داغ حبش
آسمان، بر چهرهٔ ترکان یغمایی کشد
شاید که به پادشه بگویند
ترک تو بریخت خون تاجیک
نگار ترک و تاجکم کند صد خانه ویرانه
به آن چشمان تاجیکانه و مژگان ترکانه

امیرخسرو دهلوی (۱۳۲۵):

تاجیکِ گردن کش و لشکر شکن
بیشتری نیزه ور و تیغ زن

حافظ شیرازی (۱۳۹۰):

ای بسته کمر ز دور و نزدیک بر خون تمام ترک و تاجیک

شاه نعمت الله ولی (۱۴۳۰):

ترک و تاجیک را به همدیگر خصمی و گیر و دار می بینم

آذری طوسی (۱۴۶۲):

هر دو از اقربای نزدیکند فی المثل گرچه ترک و تازیکند

جامی (در باره علیشیر نوایی ۱۴۸۵):

سائلی گفت با کسی به عجب با فلانت چه نسبت است و نسب
گفت او ترک هست و من تازیک لیک داریم خویشی و نزدیک
پیش هندوی چشم خون ریزت گشته ترکان زبون تر از تازیک

نظیری نیشابوری (۱۶۱۴):

شد غیرت کار و بار عشقت زنار میان ترک و تاجیک

طالب آملی (۱۶۲۷):

تیغ می باید گشود و عشق می باید کشید
نیست در ترکی نمک، تاجیک می باید شدن

به این ترتیب اصطلاح «تاجیک» به گمان اغلب از واژه های دایتیا، داهی، دائی، دادیک و تاهیا مشتق شده است. بعضی ها «دادیک» را قدیمی ترین شکل واژه تاجیک می دانند. لذا اجداد تاجیک ها باید گروه های قومی - زبانی فوق در سرزمین های میان سه رود سند، سیحون و دجله باشد که پس از اسلام، زبان پارسی و مذهب حنفی آنها را پیوند می دهد.

در زمان درخشش تمدن یونان - باختری همزمان با گسترش خط، هنر و فرهنگ یونانی و رشد و توسعه شغل های مالداری، کشاورزی و آبیاری قبایل ناحیه های شمال بیش از پیش متحد شده، بازار تجارت و حرفه رونق بیشتر یافته و هنر یونان و بودائی جای هنر یونان - باختری را می گیرد. چنانچه موجودیت آثار یونانی (در بگرام و تخار) پس از تمدن زرتشتیان (آرامگاه زرتشت در بلخ و آتشکده های آنها در سراسر ایران کهن) و پس از آن تمدن بوداییان (مجسمه های بودا در بامیان، ننگرهار و لوگر) در سرزمین های ما شاهد مدعاست. نیمه دوم سده ششم، مصادف با ظهور نام ترک ها در خوارزم زمین است که با غلبه بر هیپتالی ها وارد شمال گردیده، با تخاریان آمیزش نموده و با قبول تمدن و فرهنگ پیشرفته ای تخاریان جزو مردمان آن سرزمین می شوند. از همین زمان است که اقوام ترک و تاجیک به عنوان خلق های نزدیک و همرزم با هم یاد می شوند.

در دوره زمامداران اشرافی اموی، مردم خراسان، ماورالنهر و عراق عجم که اکثرا تاجیک بودند با عصیان ها و قیام های نظامی و سیاسی و بالاخره خروج بر خلافت و مخالفت و ضدیت در مقابل امویان متعصب که به افضلیت عرب بر عجم معتقد بودند، قیام کردند(ابومسلم خراسانی یا پایه گذار عباسیان). این کار عاقبت به ظهور دولت های مستقل طاهری، صفاری و سامانی منجر می گردد. سرانجام شاهنامه سرائی رواج و رونق یافته و مردمان این نواحی به ایجاد وحدت در یک مردم واحد و زبان واحد گرایش پیدا کرده، فرهنگ جدید را پذیرا شده و در راه قبول پارسی دری به عنوان زبان رسمی، لهجه ها و زبان های اصلی و محلی و حتی رسم الخط های خود را کنار نهادند. زبان «پارسی دری» به عنوان زبان ادبی و درباری تاجیکان قبول شده و پارسی دان و پارسی زبان با واژه

تاجیک مترادف گردیده و در نتیجه شخصیت های بزرگی از میان تاجیکان برخاستند و جهانی را با نور علم و معرفت آراستند (مانند رودکی، فردوسی، ابن سینا، ابوریحان، بلعمی، بیهقی، ناصر خسرو، مولوی، حافظ، سعدی، بهزاد و هزاران تن دیگر).

به این ترتیب تاجیکان قدیم ترین باشندگان ساکن (کشاورزان)، پارسیان اولیهٔ این مناطق یا دهقانان و آزادگان پارسی زبان این سرزمین ها بوده اند. قابل یاد آوری است که واژهٔ دهقانان طوریکه در متون کهن عربی و پارسی به کار رفته، در آن روز ها به علاوه مفهوم تباری (تاجیکان و ایرانیان)، به مفهوم بزرگان، اشراف و فرزانگان جامعه نیز بوده که تا اندازهٔ زیادی با مفهوم واژه های آریائی و تاجیک (تاجوَر و تاجدار) تطابق دارد!

قابل یاد آوری است که واژه «تازی» نام یکی از قبایل یمن بوده و چون پارسیان این واژه را بر تمام عرب ها اطلاق می کردند، پس از گرویدن به اسلام و برای اینکه با تازی ها (قوم سامی یا عرب) فرق شوند، از لفظ دهقان و آزادگان استفاده کرده اند. به این ترتیب مراد از تازی و دهقان همان عرب و عجم (غیر عرب) بوده است. چون لفظ تاجیک را غیر از اصطلاح تازی می دانستند، برای رفع مشکلات و رعایت آهنگ کلمات، واژه دهقان را به کار برده و تازی و دهقان گفته اند، نه تازی و تاجیک. اما تصور می شود که به علت معنای ظاهرا غیرقومی این دو واژه (دهقان و آزاده) در زبان پارسی، کمتر کسی متوجه مفهوم تباری خاص (تاجیک) و عام (ایرانی) آنها شده است، در حالیکه معنای قومی - زبانی (تاجیک و پارسی گو) آنها کاملا آشکار است.

طوریکه می بینیم پارسی زبانان یا ایرانیان تا پیش از اقتدار ترکان در خراسان (ایران)، خود را به نام تاجیک یاد نکرده و در عوض به

نام های دهگان (معرب دهقان)، آزاده، پارسی و ایرانی یاد کرده اند. اما پس از اقتدار ترکان، اطلاق واژه تاجیک بر آنها ترویج و گسترش یافته که منظور ایشان ایرانی و پارسی زبان بوده است. به این علت بعضی ها اصل و ریشه تاجیک را لفظ تازی می دانند، نامی که پارسیان همه اعراب را به نام نزدیک ترین قبیله یمنی "تازی" نسبت داده بودند. همینکه ترک ها ظاهر شدند، این واژه را در باره هر طایفه غیر ترک استفاده کردند. زیرا آنها با هر مسلمانی که روبرو می شدند، به تصور اینکه آنها هم عرب هستند، آنها را تازی یا تازیک می گفتند؛ چون بیشتر آنها پارسی زبان شده بودند. بعد، واژه تاجیک بر عموم پارسی گویان و به ویژه در ماوراالنهر اطلاق شده و در کنار ترک قرار می گیرد. اما دانشمندان پارسی زبان آن را به واژه «تاج» نسبت می دهند؛ بدین معنی که این مردم از قدیم کلاهی تاج - مانند بر سر داشته اند. چنانچه قطعات تصویری که از نقاط تاریخی کشور مربوط به عهد کوشانی ها به دست آمده، نشان می دهد که سربازان عهد کوشانی، تاجواره ای به سر می گذاشتند و نمونه های آن در موزیم کابل موجود بوده است. به این ترتیب، واژه تاجیک به معنای تاجوَر و تاجدار است!

۴.۱. تاجیک ها در منابع خارجی

یک تعداد نویسندگان خارجی که در مورد تاجیکان مطالعات و پژوهش های نسبتا گسترده انجام داده اند، در سده ۱۹ بریتانیایی ها (فاستر، الفنستون، ویلسن، بیلیو، راورتی و...) و در سده ۲۰ شوروی ها (بارتولد، عینی، رسنر، پولیاک، کنیازوف و...) بوده اند. نظریات یک تعداد از این پژوهش گران به ترتیب کرونولوژیک تقدیم می شود.

جورج فاستر (۱۷۸۳) اولین دانشمند خارجی است که در سفرنامه خود تاجیکان را به نام عمومی «پارسیوان» یاد می کند.

به باور **الفنستون (۱۸۰۹)**، در افغانستان (منظور او از افغانستان، سرزمین های جنوب هندوکش تا کنار دریای سند است) کمتر ناحیه ای وجود دارد که همهٔ جمعیت آن افغان باشند. افغانان در غرب با تاجیکان و در شرق با هندکیان آمیخته اند. تاجیکان مانند بسیاری از اقوام نه در یک کتلهٔ واحد متشکل اند و نه در یک کشور واحد محدود اند، بلکه در بخش بزرگی از آسیا پراکنده و بدون ارتباط اند. آنان در قسمت اعظم مناطق تحت سلطهٔ ازبکان با آنها و به عین ترتیب در مناطق تحت سلطهٔ افغانان با آنها مخلوط اند. او ساکنین مقیم ایرانی (پارس) در برابر مهاجمان تاتاری یا در برابر اقوام خانه بدوشی که ظاهرا پارسی الاصل اند را تاجیک می نامد. قرار معلوم آنان در پارس (ایران)، جلگه های افغانستان و مناطق ازبک، قبل از هجوم مردمانی که حالا اقوام حاکم این مناطق را تشکیل می دهند، بوده اند. تاجیکان را می توان حتی در ترکستان چین هم پیدا کرد. او در جای دیگری می گوید، نام تاجیک کاربرد نسبتا گسترده ای دارد. این نام بعضا بر همهٔ کسانی اطلاق شده که با ترکان یا افغانان مخلوط بوده و از تبار آنها نبوده اند؛ اما پارسی زبان اند. به این ترتیب نام های "تاجیک" و "پارسیوان" هم در افغانستان و هم در ترکستان مترادف بوده و به یک معنا به کار می روند.

ویلسن (۱۸۴۱) باور دارد که «اصطلاح تاجیک بطور عام از نام دائی یا داهی یا تاهیا استنباط شده است. صرف نظر از تمدن ایجاد شده توسط باشندگان آن، تاجیکان زمان های بعدی و پارسیان اولیه، در زمان های قدیم و معاصر با مهاجرت های

وحشیانه همراه بوده است؛ طوریکه مطابق سترابو، رسوم و عادات بکتریان تفاوت ناچیزی از سکائیان همسایهٔ ایشان داشته است».

بیلیو (۱۸۸۰) می گوید، «تاجیک ها که غالبا به نام پارسیوان یاد می شوند، یک بخش بزرگ و وسیعا پراگندهٔ باشندگان افغانستان را تشکیل داده؛ زبان، ادارهٔ داخلی، رسوم و عادات آنها با دیگران فرق دارد. آنها اولادهٔ باشندگان باستانی پارسی همین سرزمین می باشند در حالیکه افغان ها اولادهٔ باشندگان باستانی هندی آن اند. قرار معلوم، افغان ها (که مسکن اصلی آنها وادی های کندهار و ارغنداب می باشد) با مردمان هندی که آنها را اشغال نمودند، مخلوط و مزدوج گردیده ونام خود را به قوم مخلوط خود دادند. کلمهٔ تاجیک به معنی "پارسی" بوده و دلایلی زیادی نیز وجود دارد که کلمهٔ تاوچی چینائی، عین واژهٔ تاجیک معاصر است. لذا تاجیک نام باستانی دهقانان یا زراعت پیشه گان پارسی می باشد. این واژه در حقیقت یک واژهٔ پارسی بوده و شامل ساحاتی است که قبلا در اختیار شاهان پارسی قرار داشت. تاجیک ها در تمام جلگه های افغانستان از هرات تا خیبر و از کندهار تا اکسوس (و حتی در کاشغر) زندگی دارند. این نام در این روز ها به شکل وسیع تر استعمال شده و شامل تمام مردمان پارسی زبان (به استثنای هزاره، افغان و یا سید) می باشد».

مطابق **ایبیتسن (۱۸۸۳)**، «نام تاجیک به صورت عام نه تنها در افغانستان، بلکه در مورد تمام جمعیت ایرانیانی استعمال می شود که قدیم ترین باشندگان موجود در منطقه را تشکیل می دهند. بعضی ها می گویند که نام تاجیک نمایندگی از نام دادیک هرودوت نموده و حتی تصور می شود که پاسکای پتولیمی نیز عین واژه باشد که حرف اول آن تی بوده است... تاجیک ها به صورت کامل

جوامع زراعتی بوده و بدون شک باشندگان تمام مناطق حاصل خیز کشور پیش از گسترش افغان ها از کوههای شرقی بودند. آنها در جوامع روستایی تنظیم بوده و زندگی قبیلوی ندارند. آنها تامین کننده نیاز های طبقات بازرگانی شهر ها را تشکیل می دهند. غرایز بازرگانی بعضی از گروههای غلجایی شاید نتیجه همخونی با تاجیک ها باشد. در هر جاییکه افغان ها در حاکمیت (مالکیت) اند، تاجیک ها اجاره داران یا وابستگان آنها اند؛ با وجودی که غالبا مالک قطعاتی از زمین می باشند... آنها (تاجیک ها) کوهستانی های ولایت کابل، خنجانی ها، برکی های لوگر و بتخاک و فرمولی ها اند که باشندگان غرب کابل اند.

باشندگان کابل عمدتا تاجیک ها بوده و زبان آنها پارسی است. مردم سیستان نیز عمدتا تاجیک اند که با بلوچ ها مخلوط شده و رسوم نگهداری شده در شهنامه، این منطقه را یکی از قدیم ترین مراکز ایرانیان می داند. یکتعداد خانواده های کیانی که ادعا می کنند اخلاف شاهان کیانی یا هخامنشی اند، هنوز در سیستان یافت می شوند. ولایت زرنگیا یا درنگیا که بعد به نام ساکستان، سجستان و سیستان نامیده می شود... و تا زمینداور را در بر می گیرد، در همین جا و در کوههای مجاور غور است که سلطنت مقتدر تاجیک های غوری در سده ۵ و ۶ هجری به وجود آمده، سلطنت رو به زوال غزنویان را سقوط داده و شمال هند را برای اشغال گران فراهم می کنند. تاجیک ها عناصر مهم و عمده در تمام ارتش ها بوده و مقاومت جانبازانه ای غوری های کوهنورد که برای مغول ها پیشکش می کنند، نشان دهنده خصایل رزمندگی آنهاست. سلسله آل کرت که حاکمان افغانستان در زمان مغول های پارسی بودند، نیز تاجیک ها بودند.

باشندگان دارای منشای تاجیکی در جنوب که تا داخل بلوچستان گسترش می یابد، به نام های دهوار یا دیگان به معنای روستایی یاد می شود... پشه ای ها که باشنده دامنه های کوههای شمال دریای کابل در ولایت جلال آباد اند، نیز ممکن است به حیث تاجیک ها طبقه بندی شوند، با وجودیکه با یک زبان غیرایرانی صحبت می کنند که شبیه کافر های سیه پوش همسایه است. اورمری های لوگر و کانیگورام در منطقه مسهود وزیر که با یک گویش ایرانی به نام برگاسته صحبت می کنند، نیز باید در بین تاجیک ها جا داده شوند».

مطابق **راورتی (۱۸۸۸)**، «وقتی سلطان جلال الدین خوارزم شاه، مغول ها را در پروان نزدیک منبع دریای لوگر در ۱۲۲۲ شکست می دهد، در بین یمین الملک، ملک خان هرات و ملک سیف الدین، اغراق، خلج که با ۴۰ هزار نفر متَشکل از خلج و ترکَ های قانقولی، ترکمن های غوز و تاجیک های غور به سلطان پیوسته، منازعۀ بر سر غنایم رخ می دهد. یک قسمت قبیله خلج و یکتعداد غوز مدت ها قبل از این زمان در اطراف سپین غر در ننگرهار و کارمان و شلوزان مستقر شده بودند. اما یکتعداد نویسندگانی که معلوماتی در موضوع نداشتند، اولا خلج های ترک را غوری های پنداشته اند که تاجیک اند و بعد هم این غوری ها را به "افغان های غلزی" تبدیل کرده اند. او کابل را یکی از بهترین شهر های ازمنۀ قدیم و پایتخت باستانی نژاد تاجیکان می داند. به اساس "نسب نامۀ افغانیه، از وقتیکه درانی ها کابل را پایتخت خویش ساختند، یعنی هنگامی که تیمورشاه جانشین پدر شده و ساکن کابل گردید، روسای درانی، توابع آنها و قزلباش ها نیز ربعی را بدست آورده و مستقر می شوند. کابل قبل از آن محل اقامت تاجیکان پارسی گوی بوده است". کابل حالا نیز محل سکونت ایشان است، چون آنها اکثریت مطلق

باشندگان را تشکیل داده و فعلا به نام کابلی ها نامیده می شوند. قلمروی تابع دارالملک کابل یک درهٔ بزرگی است که از شهر کابل در جهت شمال و شمالشرق تا کوههای هندوکش و در جهت جنوب بطرف کندهار می باشد. این ساحه به صورت کامل پوشیده از جمعیت تاجیکان است».

بارتولد (۱۹۳۰) نیز باشندگان اصلی غور را تاجیکان دانسته و می گوید، «هیچ سند و دلیلی وجود ندارد که خوانین غوری سده های ۱۰ و ۱۲ و دولت غوریان سده ۱۲ را دولت افغانان و دودمان غوریان را افغانان دانست».

عینی (۱۹۵۴) در مورد پیوند تاجیکان با اعراب بدین باور است: «اگر تاجیک ها اولاد عرب می بودند، چرا در نماز، قرآن عربی خواندن نتوانستند؟ در حالیکه ترجمه پارسی آن را به آسانی آموختند و خواندند؛ در حالیکه واقعه خواندن نماز به پارسی در سال اول فتح بخارا (۹۴ / ۷۱۲) رخ داده است. واژه تاجیک در ابتدا به مردم پارسی زبان آسیای میانه و خراسان و پس از آن برای همه پارسی زبانان منطقه مورد استفاده قرار گرفته است. اما چون مغول ها و ترک های قدیمی حرف ج را تلفظ نمی توانستند، آنرا ز تلفظ کرده و واژه تازیک را به عوض تاجیک به کار بردند».

مطابق پژوهش های **رسنر (۱۹۵۴)**، «تاجیکان جنوب در نتیجه فروپاشی سامانیان (سده ۹ و ۱۰) که در تشکیل آن نه تنها هرات بلکه قندهار و غزنی و کابل شامل بود و پس از آن امپراتوری غوریان (سده ۱۲ و ۱۳) نظام دولتی خویش را از دست می دهند ولی به پیکار خود ادامه می دهند. یعنی پس از نبرد های چندین صد ساله است که افغان ها می توانند زمین های تاجیکان کابل، کندهار و

غزنی را غصب و اشغال نموده و این غصب و سلب توسط احمد شاه ابدالی و جانشینان او تشدید می شود...

تاجیکان از سده های ۱۳ تا ۱۵ جلگه ها و فلات هموار مناطق سکونت گذشته خود، یعنی دامنه های جنوبغربی کوههای سلیمان و همچنین مردمان هندو جنوبشرق این کوه را بطور جزیی یا کلی ترک گفته و این مناطق را افغانان اشغال می کنند. مردم قرون وسطای غور یعنی حوزه بالای هریرود و هلمند و دامنه شمال دریاچه هامون هرگز مسکن و محل بودوباش افغانان نبوده و متعلق به تاجیکان بوده است».

رسنر از قول راورتی می گوید، «قبایل افغان در زمان غزنویان ترک که در مرز های سلسله کوههای مهتر یا کوه سیاه موقعیت دارد، برای چندین سده محدود مانده و به علت کثرت نفوس ایشان مجبور می شوند که بسوی سرزمین های غرب، شمال و شرق هجوم آورند. او این یافته های راورتی را نیز تایید می کند که مردم اصلی غور تاجیکان و جایگاه اولی افغانان کوههای سلیمان و به صورت دقیق تر کوهپایه های شرق غزنی تا شرق کوههای سلیمان یا کوه سیاه پشته بوده و حتی نام پشتون مشتق از همین سلسله کوه سیاه پشته می باشد».

رسنر می افزاید، «زبان افغانی (پشتو) در سده های ۹ و ۱۰ شکل گرفته است، نه پیشتر از آن. افغان ها بسیار ناوقت از کوچیگری و گله داری به زمینداری و زندگی مسکونی روی آورده، این مسایل را از تاجیکان آموخته و واژه های تشخیص نهاد های خویش را از زبان های دیگر (قوم، طایفه، ملک، خیل، ولس، جرگه) گرفتند. از قول خانیکوف می گوید، قبایل بیشمار غلزی که تا کنون دامنه های

کوهستانی غزنی را در اشغال دارند، دارای اصل و نسب ترکی بوده و در سده ۱۶ در اثر اختلاط با افغانان زبان پشتو را فرا گرفته و نسب خود را به عبدالرشید افسانوی ربط داده اند. تا نیمه اول سده ۱۹ جمعیت اصلی هرات، کابل، غزنی و تا اندازه ی قندهار تاجیکان بوده و تعدادی از جمعیت پشاور و جلال آباد را هندوان تشکیل می دادند. گر چه جمعیت نسبتا فشرده تاجیکان در ساحات میان کوههای هندوکش و سلیمان در نتیجه هجوم بیگانگان ضعیف و زیانمند می شود، باز هم مقاومت و پایداری نشان می دهند...

پس از آنکه غزنویان، تیموریان و پسان تر ها صفویان و مغولان سران طوایف افغان را با افراد جنگی شان در خدمت نظامی خویش قرار می دهند و با قسمتی از غنایم، زمین، القاب جنگی و مقام های بلند نظامی پاداش داده می شوند، برخی سران قبایل خلیل، مومند، داودزی و خوگیانی پس از جمع آوری باج برای مغولان به دربار دهلی ظاهر شده و با فرمان و مدارک تحفه زمین و معافیت از پرداخت باج و خراج بر می گشتند که این فرامین و مدارک تا سده ۱۹ محفوظ مانده است...

در ترکیب ارتش محمود غزنوی و جنگ های غارت گرانه او به هند، افغانان زیادی داخل بوده است. در تشکیل ارتش های سلطان های غور تاجیک (۱۱۵۲ – ۱۲۰۶) نیز جنگجویان افغان شامل اند که بعد اتکای عمده دودمان لودی (۱۴۵۱ – ۱۵۲۶) و سور (۱۵۴۰ – ۱۵۵۵) در هند می شوند. مهاجرت برخی قبایل افغان به هند در جریان فرمان روایی همین دودمان ها صورت گرفته، از خدمات جنگی سود برده و از تفویض زمین های زیاد برخور دار می شوند...

اکثریت قاطع تاجیکان از زمان های کهن زندگی مسکونی داشته، دارای حرفه و پیشه های پیشرفته، زمینداری و ماهر در آبرسانی و کاریز ها بودند که همگون بودن آنها در افغانستان، پارس و ترکستان شرقی حیرت انگیز است. یعنی زمان های نه چندان دور تاجیکان اکثریت مردمان زمین دار و شهری جنوب هندوکش را تشکیل می دادند. حتی در پایان سده ۱۸ و آغاز سده ۱۹ زمانی که بخش بزرگ زمین های تاجیکان توسط افغانان غصب می گردد، گستردگی تاجیکان در جنوب هندوکش را تایید می کند. چنانچه از قول بیلیو می گوید که تاجیکان در تمام جلگه های افغانستان - از هرات تا خیبر و از قندهار تا اکسوس گسترده اند؛ اما نه تنها در جلگه ها بلکه مناطق کوهی را نیز در اختیار دارند. از قول گریگور می نویسد که تاجیکان بخش عمده نفوس نزدیکی های کابل، قندهار و هرات را تشکیل می دهد. از قول «نسب نامه افغان» سده های میانه می گوید که پس از انتقال پایتخت درانیان به کابل در ۱۷۷۳ سران درانی با خانواده های خویش در کابل جای گرفتند و پیش از آن کابل جای بودوباش تاجیکان بود. این ادعا به گونه کامل در پایان سده ۱۵ و آغاز سده ۱۶ با گواهی بابر تایید می شود...

در زمان جنگ اول افغان و انگلیس اکثریت شهریان غزنی تاجیکان اند و مطابق الفنستون، افغانان به دکانداری و صنعت و بازرگانی اشتغال نداشته و در منطقه خود فقط دو وظیفه زراعت و نظامی گری (امور جنگی و زمین داری) دارند. بخشی از استیلاگران مغولی – ترکی که در کوهستانات هندوکش ساکن گردیده و هزاره نام گرفتند در زمان بابر آغاز سده ۱۶ تقریبا کاملا زبان مغولی را فراموش کرده و تاجیک زبان می شوند».

رسنر از قول برنس (۱۸۳۶) می گوید، «تاجیکان شمالی/کوهستان ها از ظلم افغان ها ترجیح دادند که به آن سوی هندوکش بروند. در جنگ اول افغان انگلیس، تاجیکان کوهستان بودند که برای بار اول در مقابل انگلیس ها ایستادگی کردند و امیر دوست محمد در ۲ نومبر ۱۸۴۰ به نیروی تاجیکان و پشتیبانی ازبیک های کندز در پروان لشکر جنرال سیل را شکست داد. اما از ادامه جنگ سر باز زده و تسلیم مکناتن می شود. در جنگ دوم افغان - انگلیس (۱۸۷۸ - ۱۸۸۰) نیز پارتیزان های تاجیک بودند که در زیر رهبری میر بچه پهلو به پهلوی جنگ آوران قبایل افغان با دشمن مشترک و بیگانه نبرد می کنند».

به باور **پولیاک (۱۹۶۴)**، «افغانستان یک دولت چندین - قومی است که در آن بیش از ۲۰ قوم و قبیله مختلف زندگی دارند. چنین تنوع و رنگارنگی قومی نشان مي دهد که این آب و خاک بار ها مورد یورش و اشغال بیگانگان قرار گرفته و یا گذرگاه مردمان مختلفی بوده است. باشندگان اصلی و بومی آن غالباَ توسط اشغال کنندگان از جا های خود بیرون گردیده و به عوض آنها استیلا گران و غاصبین در محلات بودوباش آنها متوطن و جایگزین شده اند. عامل عمده و اساسي که باعث تغییر در ترکیب قومی کشور گردیده، پایان شدن قبیله های کوچی افغان از مرز های دامنه های کوههای سلیمان است. از شروع سده ای ۱۵ قبیله های افغان به تصاحب و غصب سرزمین های اقوام ساکن غیرافغان و همسایه های خود آغاز کرده و این پروسه به ویژه پس از تشکیل دولت مستقل قبایل افغان در سال ۱۷۴۷ به شدت ادامه می یابد...

با تشکیل دولت افغانان جریان اشغال و تصاحب زمین های دیگران بیشتر از پیش شکل و رنگ سازمان یافته به خود مي گیرد. پس از

آن، افغانان شروع به غصب زمین های تاجیکان، ازبیکان، ترکمنان و سایر مردمان و اقوام آسیای میانه کردند. شهزاده نشینان تاجیک و ازبیک در بلخ، درواز، شغنان، قندوز، مزار، اندخوی، شبرغان، آقچه، میمنه و غیره که اکنون در تشکیل دولت افغانی جبراً پیوند داده شده اند، در آن وقت به اندازه های متفاوت وابسته به امارت بخارا بودند. احمدخان ابدالی شهزاده نشینان ازبیک و تاجیک را که در ساحل چپ رود آمو موقعیت و اسکان داشتند، اشغال می کند. با وجود آنکه ازبیکان و تاجیکان در برابر اشغالگران افغان ایستادگی می نمودند، اما تلاش آنها به دلیل از هم گسیختگی به پیروزی نمی انجامید. تا اینکه امیر عبدالرحمن با مساعدت و زیر نظر مستقیم استعمارگران انگلیس سلطه ای خویش را به گونه ای کامل در ساحل چپ دریای آمو قطعی می سازد...

به این ترتیب در زمان نسبتاً کوتاه افغانان از مرز های کوههای سلیمان به سوی شرق تا هند و به جانب شمال تا دریای آمو رسیدند. نبرد و جنگ افغانان به خاطر به چنگ آوردن زمین نه تنها با مردمان غیرافغان مانند تاجیکان، ازبیکان، هزاره گان، ترکمنان وغیره بلکه با قبیله های دیگر افغانی نیز در مي گرفت. در جریان اشغال و کوچیدن، قبایل قوی تر زمین های بهتر را از آن خود می کردند و قبیله های ضعیف تر از خود را یا می راندند و یا مطیع و فرمان بردار خود مي ساختند. به گونه مثال، دلزاکی به صورت کامل از وادی پشاور به سوی کرانه های چپ هند رانده شده و همین سرنوشت دچار قبیله های لودی، پرانگی، سور و سروانی ها گردید. قبیله منگل از دشت های بنو به زور توسط قبایل پُر زور دیگر به ساحات کم حاصل قسمت های بالایی وادی کرم و زرمت متواری شدند».

سعدی زاده (۱۹۸۹) می گوید، «امیر عبدالرحمن خان به اجبار دهها هزار افغان را از جنوب مملکت به نواحی مرکزی و شمال آن کوچانیده است. در ۱۸۸۴ از نواحی اطراف کابل به استان میمنه ۳ هزار خانواده افغانی را منتقل نموده و از قندهار و سبزوار به ناحیه قلعه نو ۱۲۰۰ خانواده کوچانیده می شوند. در ۱۸۸۵ از افغانستان جنوبی به استان بلخ ۸۰۰ خانواده افغانی بطور اجباری کوچانیده می شوند. در ۱۸۸۵ از جنوب به افغانستان شمالی و ناحیه کوهستان، ۴۰ هزار خانواده افغانی را انتقال می دهد. در ۱۸۸۶ از افغانستان جنوبی به استان قندز ۲ هزار خانواده افغان بطور اجباری کوچانیده می شود. در ۱۸۹۶ تعداد ۱۲ هزار خانواده افغانی به نواحی سرحد افغانستان و بخارا کوچانیده می شوند. طبق اطلاعات ناقص در آخر سده ۱۹ و ابتدای سده ۲۰ تنها در نواحی اندخوی، آقچه، شبرغان و سرپل ۶۲ هزار خانواده افغان انتقال می شوند. همه این ناقلین پشتون از دهقانان تاجیک و ازبک، زمین های شان را گرفته و خود صاحب آن می شوند. ناقلین افغان برای مدت ۱۲ سال از دادن مالیات به دولت آزاد بودند».

نظروف (۱۹۹۹) در مورد ریشه واژه تاجیک می گوید: «طبق نظر شرق شناسان روس مانند خانیکف و دیگران ریشه پیدایش واژه های تاج، تاج داری، تاج وری که نسبت به پیروان آیین زردشتی استفاده می شده است، از زمان ساسانیان هم تاریخ قدیم تر داشته است. چنانکه از نوشتجات چینی معلوم می گردد، هنوز در سال ۱۲۲ ق م سخن در باره حکمرانی خاندان «تاجی» ها می رود که مکررا استعمال شدن این مفهوم را در سالنامه های چینی خانیکوف به خلاصه آورده بود که آن را مرادف تاجیک ها در تلفظ چینی حساب نماید...»

و در جای دیگری می افزاید: «از گرانی بار مالیات و باقیات آن سال (۱۸۹۵)، ۶۵۸ خانه وار مردم طالقان با اهل و عیال خود به ماورالنهر فرار کردند... سال ۱۸۹۷ در بین مردم درواز شورش کلان به وجود آمد و آنها تاب و توان مقاومت زیاد را در خود ندیده، یک هزار خانه وار به ملک های بخارا فرار کردند که این سه یک اهالی درواز را تشکیل می داد... از جور و ستم حکومت داران افغان سال ۱۸۹۲، ۴۰ هزار اهالی میمنه، ۱۶ هزار ویرزابی ها و گرزیوانی ها، ۱۳ هزار چخگرانی ها و ۱۲ هزار اهالی سرپل به نام امیر بخارا و والی ترکستان روسی عریضه فرستاده، التماس نموده بودند که آنها را به هیئت بخارا یا روسیه قبول نمایند... سال ۱۸۸۹ امیر در بین مردم کوهستان کابل، نجراب، تگاب، لغمان، جلال آباد و نواحی آن چون مردمان خوگیان وغیره چنین اشتهارات پهن نموده که «هر که از مردم مواضع مذکوره بی زمین و کم ملک باشد، با عیال و اطفالش تواما نقل مکان کرده، راه ولایت قطغن برگیرد، تا در آنجا به اندازه کفاف ملک و زمین تقاو از دولت یافته، تا چهار سال خود را از جمیع تکلیف باج و خراج معاف دانسته... سال ۱۸۸۶ امیر مهاجرات ۱۳۶۳ خانه وار مردم کوچی درانی را به مرغاب و بادغیس تشویق نموده... بعد از سرکوب کردن شورش غلزایی ها، ۲۵ هزار خانواده غلزایی ها به طرف مرغاب کوچانیده شده... ۱۰ هزار خانواده غلزایی به شمال هندوکش مهاجر کرده... پس از سرکوبی شورش هزاره ها، ۱۲ هزار خانواده درانی، ۵۰ هزار خانواده غلزایی و ۲۵ هزار خانواده وردکی در هزاره جات جایگیر کرده شده... سال ۱۸۹۷ امیر خواست که ۲۵ هزار خانواده وردکی ها را به شمال افغانستان مهاجر نماید و آنها در این زمینه قیام کردند. حکومت امیر آنها را با مکر و حیله به کابل دعوت کرده، دستگیر و گرفتار زنجیر می سازد و نقشه های خود را خواسته و ناخواسته عملی می نماید».

فوگلسنگ (۲۰۰۲) می گوید، «در طول تاریخ اقوام مختلفی از طرف غرب، شرق، جنوب و شمال به سرزمین افغانستان کنونی آمده و ساکن شده اند. در یک مطالعۀ جدید، حدود ۵۵ قوم یا تبار در افغانستان زندگی می کنند. تمام آنها را می توان از نگاه زبانی بطور تخمینی به ایرانی ها (به ویژه بلوچ ها، پشتون ها و تاجیک ها)، ترک ها (عمدتا ترکمن ها و ازبیک ها) و غیره تقسیم کرد. اما باید توجه داشت که زبان نمی تواند به صورت دایمی یک مشخصۀ تباری باشد. طور مثال هزاره های افغانستان مرکزی امروز به زبان (ایرانی) پارسی (پارسی یا دری) صحبت می کنند، در حالیکه بطور آشکار دارای منشای ترکی - مغولی اند...

در واقعیت، اسناد تحریری مبنی بر عنعنۀ شفاهی در بارۀ هجوم گروههای پشتون از جنوب افغانستان به جلگه های پشاور و اطراف آن در سده های ۱۵ و ۱۶ وجود دارد. هجوم پشتون ها از ساحۀ کندهار به جانب غرب و سرزمین های جنوب و غرب افغانستان در این اواخر صورت گرفته است. این کوچ کشی ها توسط اسناد تاریخی تائید شده و مربوط به سده های ۱۷ و ۱۸ است. هجوم پشتون ها با بیرون راندن مردمان بومی از مناطق شان تا امروز ادامه دارد، طور مثال در هزاره جات و افغانستان مرکزی؛ در ساحۀ جلال آباد و افغانستان شرقی و در سرزمین های شمال پشاور. به علاوه، اشغال قسمی سرزمین های جنوب هندوکش در وادی کابل توسط پشتون ها مربوط سالیان اخیر است. کابل هرگز یک شهر پشتون نشین نبوده است. آمدن گروههای بزرگ پشتون ها و متعاقبا به قدرت رسیدن آنها در جلگه های وسیع جنوب و شرق افغانستان باعث تغیرات عمدۀ سیاسی و اجتماعی شده است. اثرات مراکز شهری و مسکونه های جدید پشتونی (ناقلین) باعث شده که جمعیت عمدتا تاجیک (پارسی - زبانان) به مناطق اطراف رانده شوند. تعداد

غلزی ها در افغانستان در حال حاضر تقریبا دو چند درانی ها است. آنها باشندگان ساحۀ بزرگی در بین کابل و کندهار و مرز های شرقی کشور اند. گسترش غلزی ها بطرف غرب و به داخل کوهها تاریخ نسبتا جدید دارد، زیرا در حوالی ۱۸۰۰، باشندگان غزنی و اطراف آن تاجیکان و هزاره ها بودند که در واقعیت قسمت بزرگ آن هنوز هم چنین است».

به باور **کنیازوف (۲۰۱۴)**، «در دوره امپراتوری درانی (۱۷۴۷ - ۱۸۱۸) در افغانستان جنوبی مرحله اشغال و منقاد اهالی تاجیک و غصب زمین های آنها توسط پشتون ها به صورت کل به پایان رسید. در عهد احمد شاه درانی انتقال و اسکان قبایل پشتون در مناطق جلال آباد، غزنی، قندهار، فراه و هرات آغاز یافت... در سالهای ۱۷۷۰ نخستین ناقلین قبایل پشتون در نواحی کابل، هنگامی که این شهر پایتخت دولت درانی تعیین گردید، عرض وجود کردند. خان نشین های فیودالی تاجیک (و سایر اهالی غیرپشتون) در دامنه های جنوبی فروعات هندوکش و تمام افغانستان شمالی استقلال خود را حفظ نموده، گهگاهی در دوره های مختلف مقدار کمی باج و خراج به امیران بخارا و افغانستان تحویل می دادند... استعمار و اشغال خان نشین های ساحل چپ رود آمو در سال های ۱۸۸۰ تشدید یافته و برخی از ولایات بخش های مرکزی و جنوبی کشور صرف در اواخر سده ۱۹ به افغانستان الحاق گردید...

در سال ۱۸۸۴ از نواحی کابل ۳۰۰۰ خانوار به ولایت میمنه و ۱۳۰۰ خانوار از قبایل کوچی اسحاق زی به نواحی مرزی بادغیس منتقل شدند. در ۱۸۸۵ در بلخ ۸۰۰ خانوار و در ۱۸۹۰ در سرزمین های چهار ایماق در شمال غرب قریب ۴۰۰۰ خانوار قبایل پشتون در زمین های آبی و حاصل خیز اسکان یافتند. در سال های ۱۹۳۰

بسیاری از قشلاق نواحی کندز و خان آباد که در آنها تاجیک ها و ازبیک ها زیست داشتند، به صورت کل توسط قبایل پشتون اشغال و به دهکده های پشتون نشین تبدیل شدند. عین نقشه در قطغن، تاشقرغان، ایبک و خواجه نهرو نیز تطبیق گردید... در سال های ۱۹۳۹ تا ۱۹۵۹ در ولایت قطغن، مزارشریف و میمنه بیش از ۶۰۰۰ خانوار قبایل پشتون شنواری، صافی، منگل وغیره مسکن گزین شدند...

سیاست اسکان ناقلین پشتون درمناطق شمالی دارای دو هدف بود: یک، گذار کوچی ها از زندگی منتقل به حیات یکجا نشینی... دو، امیران کابل می خواستند حاکمیت خود را از این طریق در مناطق اشغالی استحکام بخشند. به عبارت دیگر روند پشتون سازی کشور به صورت خیلی خشن ادامه یافت. ناقلین پشتون از جانب دولت از امتیازات پرشماری مانند معافیت از عوارض مالیاتی، حصول سند مالکیت بر زمین های حاصل خیز (از ملکیت اهالی بومی غیر پشتون) و کمک های جنسی و نقدی بر خوردار بودند... در اصل اسکان ناقلین پشتون به منظور ادغام و استحالت اهالی غیرپشتون به صورت کل به کار برده می شد. به گونه مثال بخشی از اهالی تاجیک واحه ننگرهار و دره کنر ها در نتیجه روند پشتون سازی به تدریج زبان خود را از دست داده و حتی گاهی نام قبایل پشتون اکناف و اطراف خود را به خود کسب کردند.

تاجیک ها مردم اصلی و بومی سرزمین افغانستان بوده... در ولایات بدخشان، تخار، هرات، جوزجان، سمنگان، کندز و همچنان در دره پنجشیر و وادی شمالی (بخشی از مناطق ولایت کابل، پروان و کاپیسا) به صورت متراکم زیست داشته و در همه مناطق و ولایات مختلف افغانستان به صورت پراگنده و گروهی مسکن گزین اند».

بر بنیاد نوشته **آخند زاده (۲۰۱۷)**، «مملکت قرون وسطایی گبر در شمالشرق افغانستان و مناطق شمالی پاکستان به مثابه یک سلطنت مسلمان تاجیک در ۱۱۹۰ م بنیان گذاری شد که دو برادر بر اریکه قدرت بودند. سلطان بهرام و سلطان پکهل گبری شاخه های از یک دودمان شهزادگان تاجیک زردشتی گرویده (به اسلام) بودند که بر ساحه دره معروف به پیچ در کنر افغانستان فرمان می راندند... به خاطری که پایتخت شان در منگلاور سوات بود، نام دیگر این سلطان ها «سواتی» بود. دولت گبر خراج گذار عمده امپراتوری غوری و جانشینش، سلطنت دهلی بود. این دولت در اصل از کابل و هندوکش در یک طرف و قره قروم و دریای جهیلم و باراموﻻ، در سوی دیگر گسترده بود. در پاکستان قلمرو آن شامل سوات، بونیر، ملکند و مناطق پشاور در غرب دریای سند (پشاور، چهارسده، مردان، سوابی) همراه با منطقه هزاره در کنار دریای سند بود. قلمرو دولت گبر در افغانستان در کوههای سلیمان و اطراف آن عبارت بود از کابل، کاپیسا، لغمان، کنر، بدخشان، ننگرهار و لوگر... همراه با خیبر و کرم...

در سال ۱۳۴۲ کشمیر که زیر فرمان هندو ها بود، نیز به دست شاه گبری دیگری، شاه میر (و بعد سلطان شمس الدین) افتید... او بود که پسان تر سلطنت بزرگ اسلامی دیگری را به میان آورد. سلطنت اصلی گبر پسان تر به سرکار پکهلی متحول شد که به نام پادشاهی سوات یاد می شد و بخشی از سلطنت بزرگ کشمیر گردید...

اکثریت نفوس تمامی ساحات میان دریای سند و دریای کابل (گندهارا) در آن برهه زمان متشکل از تاجیک های شلمانی و تیراهی و دیهگان ها بود... حکومت پیشین پکهلی یا سلطنت سوات به مناطق باجور، دیر، چترال، گلگت، سوات، بونیر، ملکند، کوهستان

و وادی پشاور تقلیل یافت که به گونه چهار ولایت باجور، سوات، بونیر و هشتنگر اداره می شد...

سلطنت تاجیک های سواتی پکهلی سر انجام به دو علت به پایان رسید. مهاجرتهای گروهی که منطقه را در نوردید که از جنوب افغانستان سر کشیده بودند و شامل قبایل مختلف پشتون از بخش های سربنی شرقی به رهبری یوسفزی ها بود... در عین زمان شهزاده دیگری از فرغانه، ظهیرالدین بابر نیز هند را اشغال کرد. او در ۱۵۱۹ در راستای استراتژی اش برای سرنگون کردن سلطنت دهلی و بنیان گذاری امپراتوری مغولی بر قلمرو سوات، حکومت پکهلی حمله کرده و آن را اشغال کرد... با آنکه سلطنت سوات در ۱۵۱۹ سرنگون شد، اما غصب زمین های آن توسط یوسف زی ها و متحدین شان ۷۰ سال را در بر گرفت. این پروسه با قتل عام بزرگان قومی آنها توسط الغ بیگ یکی از شهزادگان تیموری در کابل آغاز شد که سبب مهاجرت جمعی شان بسوی شرق گردید. بخش بزرگی از تاجیک های شلمانی و تیراهی و دهقان (اشراف) شان که نگریخته یا به قتل نرسیده بودند، مجبور به پذیرش هویت قبایل پشتون شدند. بسیاری از تاجیک ها مجبور به بردگی شدند... بخش بزرگی از تاجیکان به هزاره روی آوردند و در آنجا متوطن شدند که حالا به زبان هندکو صحبت می کنند و به نام سواتی یاد می شوند...

غیبت کلی این موضوع از تاریخ نگاری رسمی و ملی ما نهایت شگفت زا می نماید... هیچ کس چیزی در مورد سلطنت خراج گذار تاجیک که در سراسر مناطق شمالی پاکستان و همچنان شمالشرق افغانستان گسترده بود، نمی داند... چنین می نماید که در مورد این عصر و دوره سرکشیدن و سرنگونی اش یک توطیه پنهان کاری

برای قرن ها ادامه داشته... موضوع جذب جبری و پشتون سازی باشندگان اصیل تاجیک پشاور و دره سوات در وضعیتی آشکار شد که کمتر کسی توقعش را داشت... تحقیقات ژنیتکی، اصالت تاجیکی غوری بخش بزرگی از اقوام بیتنی غلجایی پشتون را ثابت ساخته است که حالا بزرگ ترین شاخه پشتون ها را می سازند».

+ + +

به این ترتیب تمام اسناد و شواهد تاریخی نشان می دهد که جریان اشغال سرزمین های تاجیکان توسط افغان های کوههای سلیمان که دارای زندگی قبیلوی بودند، با آهستگی و در جریان چند سده به صورت تدریجی و خزنده صورت گرفته، تاجیک ها را به بردگی کشانیده و به قرون وسطی سوق دادند؛ اما اشغال روس ها و انگلیس ها که زندگی پیشرفته تری داشتند، نسبتا سریع و آشکار صورت گرفته و با آوردن علم و تکنالوژي تا اندازه ای باعث رشد مردم آنجا ها گردیده است (سطح زندگی کشور های آسیای میانه، پاکستان و هند در مقایسه با افغانستان شاهد مدعاست). بزرگان ما بیهوده نگفته اند: «یا مرد باش و یا در خدمت مرد»!

۵.۱. امپراتوری های تاجیک ها

درخشانی پیشینه تاجیک ها در جهان داری، دولت داری و فرمان روایی نیاکان مشترک شان دیده می شود. شاهنامه فردوسی از سلاطین اساطیری آریایی - ایرانی پیشدادیان و کیانیان در بلخ یاد می کند که برای چندین صد سال حکومت می کنند. زرتشت پیامبر که به گواهی اسناد زرتشتی و تاریخی به احتمال قوی حدود ۳۰۰۰

سال پیش در بدخشان بزرگ زاده شده، به دربار گشتاسپ پادشاه بلخ رفته، او را به آیین یکتا پرستی بر بنیاد «پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک» فرا خوانده و مورد پذیرش واقع می شود. اسناد تاریخی از امپراتوری های ۱۲۰۰ ساله ماد، هخامنشی، اشکانی، کوشانی، یفتلی و ساسانی در دوره پیش از اسلام سخن می گوید که اجداد و نیاکان تاجیکان اند. منشور کوروش در ۲۵۰۰ سال پیش، نخستین «منشور حقوق بشر» شناخته می شود.

پس از سقوط ساسانیان سرزمین های ایرانیان - خراسانیان در زیر سلطه اعراب قرار می گیرد تا اینکه ابومسلم خراسانی تاجیک تبار خلافت اموی را در ۱۳۲ / ۷۵۰ سر نگون می سازد (اما در ۱۳۷ / ۷۵۵ به قتل می رسد). طاهریان تاجیک تبار در هرات در سال های ۲۰۵ / ۸۲۰ نام خلیفه بغداد را از خطبه انداخته و سلطنت آنها بیش از ۵۰ سال ادامه می یابد. گفته می شود که نخستین پارسی سرایان (مانند حنظله بادغیسی و ابوحفص صدی) در دوره طاهریان ظهور کرده اند. در دوره سلطنت صفاریان تاجیک تبار در سیستان است که زبان پارسی دوباره احیا گردیده و زبان دربار می شود. پس از طاهریان و صفاریان، خانواده سامانیان تاجیک تبار در بخارا به قدرت می رسند. در همین دوره است که منابع عربی به زبان پارسی ترجمه گردیده و زبان پارسی به زبان دوم دنیای اسلام تبدیل می شود. رودکی پدر ادبیات پارسی شاعر دربار سامانیان بوده و آثار ارزشمندی چون تاریخ بلعمی (ترجمه تاریخ طبری)، حدود العالم، ترجمه تفسیر طبری و کلیله و دمنه از نمونه های مهم نثر پارسی در این دوره شمرده می شوند.

غزنویان پس از سامانیان در غزنه به قدرت رسیده و سهم بزرگی در انکشاف زبان و ادبیات پارسی بازی می کنند. پس از آن غوری

های تاجیک تبار در غور به قدرت رسیده و امپراتوری خود را تا دهلی گسترش می دهند. پس از خوارزم شاهان ترک تبار امرای نیمه مستقل تاجیک تبار آل کرت در هرات سلطنت نموده و به دنبال آن تیموریان ترک تبار در هرات به سلطنت می رسند که مرحله دیگری از شگوفایی زبان و فرهنگ تاجیک هاست. پس از آنها سرزمین خراسان در بین سه قدرت صفویان اصفهان، مغولان دهلی و شیبانیان سمرقند تقسیم می شود. پس از آن غلزاییان، افشاریان و ابدالیان در بخش های از این سرزمین ها به قدرت رسیده و بخش های دیگری به شکل خود مختار یا ملوک الطوایفی به سر می برند تا اینکه کشوری به نام افغانستان در زمان عبدالرحمن با مرز های معین ایجاد می شود.

یکی از ویژگی های تهاجم عرب ها، ترک ها، مغول ها و حتی افغان ها در این سرزمین ها (تا زمان امان الله) این بوده که با وجودیکه تاجیک ها در راس حاکمیت نبودند، بدنه اساسی قدرت آنها را تشکیل داده، حاکمیت زبانی - فرهنگی خویش را حفظ کرده و آیین دولت داری، رسم دیوان سالاری و زبان رسمی دولتی، زبان و فرهنگ پارسی بوده است.

۶.۱. ویژگی های هویت تاجیک ها

مقوله هویت دارای معانی و مفاهیم متفاوت بوده و نقش مهمی در زندگی انسان ها بازی می کند. هویت در اینجا به معنای خود - شناسی و عبارت از مجموعه صفات یا ویژگی های (مانند زبان، فرهنگ، مذهب، رسوم، سرزمین، نماد ها، نشان ها، سمبول ها، اسطوره ها وغیره) است که به واسطه آن یک فرد، گروه یا قوم

تعریف، تشخیص و متمایز می شود (یعنی مشخصاتی که نشان دهنده تفاوت ها یا شباهت هاست). بعضی از این صفات از ارزش خاصی برخور دار بوده، عمیق ترین عواطف، احساسات و روحیه رزمی و رزمندگی یک فرد یا یک قوم را تشکیل داده و باعث می شود که در راه حفظ و نگهداری آن حتی جان خود را قربان کنند.

هویت ها می تواند طبیعی، اکتسابی، انتخابی، انتسابی، جبری یا تحمیلی باشد. بعضی از این هویت ها (به ویژه اجباری و تحمیلی) قابل پذیرش و تحمل نبوده و با مبارزه و مقاومت مواجه می گردد. آنچه «هویت قومی» تاجیک ها را می سازد، ارزش های بزرگ فرهنگی - تمدنی، تاریخی - جغرافیایی و زبانی - دینی آنهاست که می تواند هم قابل افتخار، هم محور انسجام تاجیک ها و هم نقطه وصل آنها با یک تعداد اقوام دیگر باشد. به این ترتیب، تاجیک ها میراث دار ارزش های زیرین پنداشته می شوند:

- **هویت فرهنگی - تمدنی**: هویت آریایی - اوستایی، یونانی - باختری - بودایی (دوره پیش از اسلام) و یا مجموعه ای از آثار، کتیبه ها و سنگ نبشته ها تا ادیان، معابد و مفاخر نیاکان ما به شمول ماد ها، هخامنشی ها، پارت ها، کوشانی ها، یفتلی ها و ساسانی ها؛

- **هویت تاریخی - جغرافیایی**: هویت خراسانی - ایرانی (شامل دوره های پیش و پس از اسلام) یا مجموعه ای از هویت سرزمین های تاریخی - جغرافیایی اجداد و نیاکان ما که خود را آریایی، ایرانی و خراسانی نامیده اند؛

- **هویت زبانی - دینی**: هویت پارسی - اسلامی (دوره پس از اسلام) یا مجموعه ای از گنجینه بزرگ تاریخی، علمی،

فرهنگی، ادبی، عرفانی و اسطوره ها به شمول ابومسلم خراسانی، حنظله بادغیسی، فردوسی، مولوی، رودکی، ناصر خسرو، ابن سینا، البیرونی و یا طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، تیموریان وغیره.

آنچه برای تاجیکان یا باشندگان این سرزمین ها در یک هزار سال گذشته اهمیت داشته و عملا ستون فقرات یا مشخصات عمده هویت آنها را تشکیل داده، زبان پارسی، سرزمین خراسان (ایران) و اسلام معتدل (فقه حنفی، عرفان اسلامی و...) بوده است. اما تعداد زیادی بدین باور اند که «**برای تاجیک بودن افراد کافی است که خود شان یا اجداد شان «پارسی زبان» بوده باشد**». زیرا اساسی ترین مشخصه یک قوم «زبان» است که جغرافیای فرهنگی - معنوی آنها را می سازد و برای از بین بردن یک قوم نیز کافی است که زبان آنها نابود گردد. آنچه دلچسب است، هر سه شاخص هویتی تاجیک ها مختص آنها نبوده و با سایر اقوام در کشور، منطقه و جهان شریک است. به این ترتیب، تاجیکان شاید یگانه قومی در جهان باشد که ارزش های هویتی آنها فراقومی، منطقوی و حتی جهانی است (اما تعدادی به صورت «غیرعلمی» فکر می کنند که «اشتراک خون یا نژاد» یکی از مشخصات عمده قومی از جانب «پدر» بوده و خون آریایی، ترکی وغیره وجود دارد)!

۱.۶.۱. زبان پارسی

به ارتباط زبان پارسی، نظرات زیادی وجود دارد که این زبان صد ها سال پیش از ظهور اسلام، در خراسان بزرگ زاده و پرورده شده؛ از آغاز سال های ۸۰۰، زبان دربار های طاهریان و صفاریان

بوده؛ در دربار سامانیان به بزرگ ترین زبان علمی و ادبی و زبان دوم دنیای اسلام تبدیل شده؛ مهم ترین رمز هویت و محور اتحاد و همبستگی بوده؛ از طریق دربار های غزنویان، غوریان و... در هند و از طریق دربار سلجوقیان (و ترکان) در ترکیه عثمانی گسترش یافته؛ برای ۷۰۰ سال در هند و ۳۰۰ سال در آسیای صغیر (اناتولی - ترکیه) زبان رسمی، اداری و علمی بوده است.

به این ترتیب، زبان پارسی در درازنای بیش از هزار سال در حوزهٔ که پهنای آن از استانبول تا کلکته و بلاد ترکستان چین بوده، به حیث لسان دربار، دانش، آموزش، تجارت و مراودت رواج داشته است. امروز در گسترهٔ این حوزهٔ بزرگ، ده ها کشور (متشکل از اقوام مختلف) بوجود آمده و این واقعیت بطور آشکارا نشان می دهد که این زبان مربوطِ یک قوم و یا یک کشور خاص نبوده و (به ویژه) گسترش آن توسطَ اقوام مختلف و بدون تحمیل صورت گرفته است. چنانچه امروز در افغانستان بیش از ۸۰ درصد مردم (که متشکل از اقوام مختلف اند) به این زبان بلدیت دارند و یا می توانند با آن صحبت نمایند (پارسی حالا بر علاوهٔ افغانستان، زبان رسمی کشور های ایران و تاجیکستان نیز می باشد).

نظراتی وجود دارد که پارسی اصلا «پارتی» یا زبان پارت های اشکانی بلخی و دربار آنها (از ۲۵۰ ق م تا ۲۲۴ م) بوده که به علت منسوب بودن به «پارت» ها، پارتی و منسوب بودن به «دربار»، دری نامیده شده است (واصف باختری ریشه دری را تُخاری می داند). زبان پارتی یا پهلوی اشکانی دنباله و شکل متحول زبان اوستایی، و پهلوی ساسانی دنباله زبان پارتی و لهجهٔ از آن است. گزارش تاریخی سترابو در سده اول میلادی مبنی بر موجودیت زبان واحد (با لهجه های متفاوت) در گستره آریانای بزرگ نیز موئید این

است. زیرا این دوران مصادف است با استقرار دازمدت امپراتوری بزرگ پارتیان در این حوزه (هخامنشیان ۵۵۰ - ۳۳۰ ق م، پارتیان ۲۵۰ ق م - ۲۲۴ م، کوشانیان ۶۰ - ۳۷۵ م، هیپتالیان ۴۲۰ - ۵۷۰ م ساسانیان ۲۲۴ - ۶۵۱ م). در هر صورت، از نگاه تاریخی همین «زبان واحد» یا لهجه های از آن است که در این حوزۀ مشترک فرهنگی تکامل نموده و پارسی دری را بوجود آورده است. حتی یک قرن پس از اسلام نیز کار های اداری در این حوزه به زبان پارسی بوده است، زیرا دفتر و دیوان غرب ایران در زمان ولایت حجاج بن یوسف (۴۱ - ۹۵ ق) و از خراسان (شرق ایران) در اواخر خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ق) از پارسی به عربی برگردانده می شود.

به این ترتیب پارسی فقط حدود ۱۰۰ سال از دربار دور مانده و با ظهور طاهریان/صفاریان در سال های ۲۰۰ ق باز هم درباری می گردد! قدیم ترین آثار عربی و پارسی نشان می دهد که واژه های "پارسی"، "دری" و "پارسی دری" با عین معنا برای یک زبان واحد بکار رفته است (به شمول واژۀ "تاجیکی" که کاربُرد آن به سدۀ ۱۹ و ترویج آن به سدۀ ۲۰ می رسد). اما از زمان ظاهرشاه تا کنون با ملی سازی لسان "افغانی" در ۱۹۳۶، ایجاد "پشتو تولنه" و آغاز آموزش پشتو در مکاتب ابتدایی در ۱۹۳۷ و تبدیل پارسی به "دری" در ۱۹۶۴، اقدامات سیاسی زیرین جریان دارد تا پارسی نازا (نابود) گردیده و پشتو جانشین آن شود (پشتو - سازی):

- ترویج واژه های جدید پشتو و کاربرد آنها به عوض واژه های اصیل پارسی، زیر نام "مصطلحات ملی و قبولشده"؛

- ایجاد محدودیت در مورد کاربُرد واژه های جدید یا باستانی پارسی زیر نام "اصطلاحات ایرانی و بیگانه"؛

- تبلیغ گسترده در جهت جدا سازی پارسی، دری و تاجیکی زیر نام سه زبان جداگانه و اختصاص هر یک به کشور های ایران، افغانستان و تاجیکستان؛

- اختلاط پارسی و پشتو در گفتار رسانه ها (دو زبانه گویی از زمان تره کی - امین آغاز می شود).

اما عاصی در مورد زبان پارسی چنین باور دارد:

گل نیست، ماه نیست، دل ماست پارسی
غوغای کوه، ترنم دریاست پارسی
از آفتاب، معجزه بر دوش می کشد
رو بر مراد و روی به فرداست پارسی
از شام تا به کاشغر، از سند تا خجند
آئینه دار عالم بالاست پارسی
تاریخ را، وثیقه ای سبز شکوه را
خون من و کلام مطلاست پارسی
روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک
چتر شرف، چراغ مسیحاست پارسی
تصویر را، مغازله را و ترانه را
جغرافیای معنوی ماست پارسی
سر سخت در حماسه و هموار در سرود
پیدا بود از اینکه، چه زیباست پارسی
بانگ سپیده، عرصه ای بیدار باش مرد
پیغمبر هنر، سخن راست پارسی
دنیا بگو مباش، بزرگی گو برو
ما را فضیلتی است که ماراست پارسی

۲.۶.۱. سرزمین خراسان

واژه «خراسان» بار اول در اواخر سده پنجم (حوالی ۵۰۰ م) به حیث بزرگ ترین حوزه (کوست) به مناطق شمالشرق «شهرستان های ایرانشهر» ساسانیان یاد شده و شامل ۲۶ استان بوده است (از بدخشان تا تهران و از هندوکش تا جهیل ارال). همچنان گفته می شود که شاهان یفتلی (۴۲۰ - ۵۶۷ م) نیز در همین سده، خود را «خراسان خوتای» خوانده اند واین لقب را در مسکوکات خود به کار برده اند.

مطابق منابع عربی، خراسان از زمان اردشیر (۲۲۴ م) تا سده چهارم قمری (۹۸۵ م) نخستین سپهبد شرق ایران بوده و به چهار مرزبان تقسیم شده است (بلخ و تخارستان، هرات و سجستان، مرو شاهجان و ماورالنهر). اما یعقوبی (۲۷۸ / ۸۹۱) بلخ را پایتخت و وسط خراسان می داند که از تهران، کرمان، سیستان، قندهار، ملتان، کشمیر، کابل، فرغانه و خوارزم سی منزل فاصله دارد. اصطخری، ابن حوقل و مقدسی (۳۴۵ - ۳۷۵ ق) خراسان را با چهار شهر مشهور آن یاد کرده است (بلخ، هرات، مرو و نیشاپور). نیاکان ما سلسله های سامانیان، غزنویان، تیموریان و ابدالیان (تا دور **عبدالرحمن**) را شاهان خراسان و خود را خراسانی گفته اند:

رودکی سمرقندی (۹۴۰):

نه کس بدند ز آل سامان
دایم به امارت خراسان مشهور
اسماعیل است و احمدی و نصری
دو نوح و دو عبدالملک و دو منصور

عنصری بلخی در مورد محمود غزنوی (۱۰۴۰):

خورشید خراسان و خدیو زابل
از نخشب و کش بهار گردد کابل

ناصر خسرو بلخی (۱۰۶۰):

سلام کن ز من ای باد، مر خراسان را
مر اهل فضل و خرد را، نه عام و نادان را
مرا به دل ز خراسان، زمین یمگان است
کسی چرا طلبد مر مرا و یمگان را
خاک خراسان چو بود جای ادب
معدن دیوان ناکس اکنون شد
گرچه مرا اصل خراسانی است
از پس پیری و مهی و سری

مولوی (۱۲۷۳):
از خراسانم کشیدی تا بر یونانیان
تا در آمیزم بدیشان تا کنم خوش مذهبی

جامی (۱۴۸۵):

نظم تو می رود ز خراسان به شاه فارس
گر شعر او از فارس به بنگاله می رود

امیرعلیشیر نوایی (۱۴۹۰):

در خراسان نتوان گفت کس خرم نیست
کس در روی زمین یافت نشود خرم کو

عبدالله فوفلزایی در مورد احمد شاه درانی (۱۷۴۷):

دمی که شاه شهامت مدار احمد شاه
باستواری همت بنای شهر نهاد
جمال ملک خراسان شد این تازه بناه
ز حادثات زمانش خدا نگهدارد

سرادر شاه ولی وزیر اعظم تیمورشاه درانی (۱۷۸۰):

خدیو خراسان دار اسپاه
گل باغ اقبال تیمورشاه

در مُهر محمد افضل خان (۱۸۶۶):

دو فوج مشرق و مغرب ز هم مفصل شد
امیر ملک خراسان محمد افضل شد

در «**منابع داخلی**»، واژه «**افغانستان**» بار اول در «تاریخنامه هرات - ۱۳۲۱» به مفهوم «**مناطق زندگی افغانان**» در اطراف کوههای سلیمان به کار رفته؛ کندهار، غزنی و پشاور شامل آن نبوده و این مفهوم تا دور **عبدالرحمن** پابرجاست! این واژه در تاریخ «احمد شاهی - ۱۷۷۳» و «حسین شاهی - ۱۷۹۸» وجود ندارد. شاه شجاع در «واقعات - ۱۸۳۵» خود، از احمد شاه تا شاه شجاع در «تاریخ احمد - ۱۸۵۰»، شاه شجاع و دوست محمد در «نوای معارک - ۱۸۵۵»، محمد افضل در «مُهر - ۱۸۶۶» خود و شیرعلی در «گلشن امارت - ۱۸۷۰»، امرای «خراسان» اند (نه افغانستان)!

اما در «**منابع خارجی**»، الفنستون در اثر مشهور خود («گزارش سلطنت کابل - ۱۸۱۵»)، «**افغانستان**» را به مفهوم «**مناطق زیر حاکمیت افغانان**» از هندوکش تا دریای سند، وارد «ادبیات سیاسی انگلیس ها» می سازد (در حالیکه میگوید: ساکنانش آن را «خراسان» می گویند! برنس در ۱۸۴۲ می گوید: مردم، شهر های شکارپور و دیره غازی خان در کنار رود سند را «دروازه خراسان» می نامند)! بر همین بنیاد، «افغانستان» در معاهده ۱۸۳۸ در بین شاه شجاع، رنجیت سنگه و انگلیس ها شامل «کابل و کندهار»؛ در مقاله انگلز در ۱۸۵۸ شامل «کابل، غزنی، کندهار و پشاور» و در کتاب حیات خان در ۱۸۶۵ شامل «کابل، غزنی، کندهار و هرات» است. نقشه های جغرافیایی سده های ۱۸ و ۱۹ نیز موئید این گفته هاست. بیلیو در ۱۸۸۰ می گوید: «خراسان» نامی است که مردمان این سرزمین برای کشور شان به کار می برند، در حالیکه **خارجی ها** آن را «افغانستان» می گویند. حتی حبیب الله در «سراج التواریخ - ۱۹۱۳» خود بنام پادشاه «افغانستان و ترکستان» نامیده می شود؛ ولی در زمان امان الله، نام افغانستان بدون هیچ گونه نظر خواهی یا تصویب کدام مرجعی بر تمام کشور گسترش می یابد!

به این ترتیب، مرز های خراسان در سده ۱۹ به سیوستان، شکارپور و دیره غازی خان در کنار رود سند می رسد. چنانکه در هندوستان به هر غیرهندوستانی، «خراسانی» گفته می شود (هم چنانکه هر غیر عرب را عجم می گفتند). خوشحال خان ختک (۱۶۸۰) می گوید:

درست جهان په ناپوهانو سره دک دی
ولی زیات په کشی وگوری افغان دی
هوشیاران یگان یگان په هر مکان شته
چه کثرت یی دی په ملک د خراسان دی

رحمان بابا (۱۷۰۰) هم فریاد می کند:

ستا په زلفو په رخسار پسی رحمان شه بی وطن
مسافر د هندوستان و خراسان دی زما روح

اما با آغاز سده ۲۰ و ایجاد کشور/دولت های با نام های قومی (افغان، تاجیک، ازبیک، ترکمن وغیره) در بخش های از خراسان تاریخی، این نام به تدریج از بین رفته و حالا در نام یک استان کوچک در شمال شرق ایران کنونی زنده مانده است.

در ضمن باید گفت که اجداد و نیاکان تاجیکان همان قدر که خود را خراسانی خوانده و به آن مباهات کرده اند، به همان اندازه خود را ایرانی نامیده و به آن افتخار کرده اند. آنها شاهان سامانی، غزنوی، تیموری و حتی ابدالی را شاهان ایران نامیده اند. فردوسی در نامه پیران به گودرزکشواد شهر های عمده ایران را این گونه بیان می کند که اکثری آنها در افغانستان کنونی قرار دارند:

از ایران به کوه اندر آید نخست — در غرچگان از بر بوم بست
دگر طالقان شهر تا فاریاب — همیدون در بلخ تا اندراب

دگر پنجهیر و در بامیان — سر مرز ایران و جای کیان
دگر گوزگانان فرخنده جای — نهادست نامش جهان کدخدای
دگر مولیان تا در بدخشان — همینست ازین پادشاهی نشان

فروتر دگر دشت آموی و زم — که با شهر ختلان برآید به رم
چه شگنان و ز ترمذ و یسه گرد — بخارا و شهری که هستش بگرد
همیدون برو تا در سغد نیز — نجوید کس آن پادشاهی به نیز

وزان سو که شد رستم گرد سوز   سپارم بدو کشور نمیروز
ز کوه و ز هامون بخوانم سپاه   سوی باختر بر گشایم راه
بپردازم این تا در هندوان   نداریم تاریک ازین پس روان

ز کشمیر ز کابل و قندهار   شما را بود آن همه زین شمار
وزان سو که لهراسب شد جنگجوی   الانان و غر در سپارم بدوی
ازین مرز پیوسته تا کوه قاف   به خسرو سپاریم بی جنگ و لاف

اما اگر ایران و ایرانیان در دوره پیش از اسلام صاحب شکوه و جلال، بنیانگذار تخت و تاج و پرچمدار علم، فرهنگ و تمدن در سطح «جهان» بودند، در دوره پس از اسلام، این افتخارات با تارک نگین خراسان و خراسانیان در «شرق» می درخشد (مانند سامانیان، غزنویان، تیموریان و...). به این ترتیب، «هویت خراسانی» متعلق به هیچ قوم خاصی نبوده و همه تاجیکان و باشندگان این سرزمین ها بیش از یکهزار سال، خود را خراسانی دانسته و به آن افتخار کرده اند. چنانچه بهروز ذبیح الله، شاعر تاجیکستانی می گوید،

ای برادر، تاجیکستان هم خراسان تو است
گر خراسان تن بود، این پاره ای جان تو است
در بخارا و سمرقند و خجند و وخش و چاچ
ریشه فرهنگ اجداد درخشان تو است
کابل و بلخ و هرات و گنجه و مرو و حصار
همچو شیراز و سپاهان است، ایران تو است
مرز و بوم آریانا، مرز و بوم حکمت است
گر فرو پاشیده است، خاک پریشان تو است
ذره - ذره خاک او را جمع می باید نمود
قطره - قطره آب پاکش، اشک چشمان تو است

رستمی باید که باشد حافظ ناموس و ننگ
ورنه داغ بی وفایی، نقش دامان تو است

۳.۶.۱. اسلام معتدل

دین اکثریت مطلق مردم ما «اسلام» و کتاب مقدس آنها «قرآن» است. قرآن مجموعۀ از اعتقادات، اخلاقیات، عبادات و احکام است که در جریان ۲۳ سال بر پیامبر اسلام نازل شده است. اولین وحی، گلواژه «اقْرَأْ» یا خواندن بوده و دهها آیه دیگر در مورد ارزش دانش و اندیشه و دوری از تقلید و پیروی کورکورانه وجود دارد: زمر ۹، «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ...»، آیا دانایان و نادانان برابر اند؟ رعد ۱۶، «هَلْ يَسْتَوِي الأَعْمَى وَالْبَصِيرُ...»؛ آیا نابینا و بینا یا تاریکی و روشنایی برابر است؟ زمر ۱۸، «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...»، مهتدیان و خردمندان کسانی اند که به گفتار ها گوش می دهند، اما نیکو ترین آنرا پیروی می کنند؛ یونس ۳۹، «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِه» چیزی را تکذیب کردند که به آن دانش نه داشتند؛ انعام ۱۱۶، «وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ...»، اگر از اکثر مردم پیروی کنی، تو را گمراه خواهند کرد...

اما در جریان حدود یکنیم هزار سال پس از وفات پیامبر (مانند هر دین و آیین دیگری)، برداشت ها، تفسیر ها و قرائت های گوناگونی از آیات قرآن صورت گرفته و دهها فرقه و گروه های «اسلامی» با افکار و اعمال مختلف ظهور کرده است. بعضی از آنها «برداشت» های انسانی و معتدلی از «اسلام و قرآن» دارند؛ اما تعداد دیگری با «قرائت» های متحجرانه و عملکرد های افراطی چهره خشن و زشتی از آن به نمایش گذاشته اند. در حالیکه دلایل فرستادن پیامبر، رسالت و چگونگی رفتار او با مردم در دهها آیه قرآن به صورت

واضح بیان شده است. به گونه مثال، در انبیا ۱۰۷ می گوید: «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمینَ»، ما تو را جز رحمت برای جهانیان نه فرستاده ایم؛ احزاب ۲۱: «لَقَدْ کانَ لَکُمْ في رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»، پیامبر خدا برای شما نمونه نیکویی است؛ نحل ۹۰: «إِنَّ اللهَّ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ...»، خدا شما را به عدل و احسان فرمان میدهد؛ بقره ۱۹۵: «وَلاَ تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ »، خود را به دست خود به هلاکت نیندازید...

یونس ۹۹: «وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَنْ فِي الأَرْضِ کُلُّهُمْ جَميعاً...»، اگر خدا می خواست تمام مردم روی زمین ایمان می آوردند، آیا تو می خواهی با جبر و اکراه همه را مومن سازی. هود ۱۱۸، شوری ۸ یا مایده ۴۸: «وَ لَوْ شاءَ اللهُّ لَجَعَلَکُمْ أُمَّةً واحِدَةً»، اگر خدا می خواست همه را یک امت واحد می آفرید. هود ۲۸: نوح به قومش می گوید، اگر شما دلایل مرا نپذیرید، من مجاز نیستم که شما را با اجبار دیندار کنم. حجرات ۱۳: «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثي...»، شما را از یک مرد و زن آفریدیم و سپس به اقوام و قبایل تقسیم کردیم، تا همدیگر را به رسمیت بشناسید (به وجود یکدیگر اعتراف کنید)؛ مقرب ترین شما به درگاه خدا، با تقوا ترین شما است. یا در احزاب ۵: «ادْعُوهُمْ لآبائهمْ...» آنها (مردم) را به نام آبا و اجداد شان یاد کنید و این به نزد خدا عادلانه تر است...

در بقره ۱۳۹، قصص ۵۵ و شوری ۱۵ می خوانیم: «... لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ...»، اعمال ما از ما و اعمال شما از شماست (هر کس مسئول اعمال خود است). نسا ۹۴: «وَلاَ تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»، کسی که برای تو سلام می گوید، نگویید که او مومن نیست. نحل ۱۲۵: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، مردم را با حکمت و گفتار خوب به سوی پروردگار خود دعوت نموده و با ایشان به نحو نیکو گفتگو

کنید. یس ۱۷: «وَ ما عَلَيْنا إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِينُ»، وظیفه تو جز رسانیدن پیام الهی نیست. شوری ۶، انعام ۶۶، ۱۰۷ یا زمر ۴۱: إِنَّا أَنْزَلْنا عَلَيْکَ الْکِتابَ... وَ **ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَکِيل**»، ما این کتاب را به مردم نازل کردیم، هر که هدایت پذیرد به نفع او و هر که نپذیرد، گمراهی اوست و **تو وکیل آنها نیستی**. ق ۵۰: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّار فَذَکِّرْ بِالْقُرْآن»، ما بر آنچه می گویند، آگاهیم و تو مامور به اجبار آنها نیستی، با قرآن تذکر بده . بقره ۲۵۶: «لا إکراهَ في الدّينِ ۖ قَد تَبَيَّنَ الرُّشدُ مِنَ الغَي...»، در دین جبر نیست، راه هدایت و ضلالت نشان داده شده (انتخاب با شماست)! رعد ۱۱: «إِنَّ اللهَّ لا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْم...»، یعنی سرنوشت هر قوم در دست خود شان است (العَبدُ يُدبّر و اللهُ يُقدّر). این سخن اقبال تفسیر همین آیه است:

خدا آن ملتی را سروری داد   که تقدیرش به دست خویش بنوشت
به آن ملت سر و کاری ندارد   که دهقانش برای دیگران کشت

اما از اینکه چرا بعضی گروههای افراطی و متحجر، برداشت ها و قرائت های خاص خود از یکتعداد آیات قرآن را (بدون درنظرداشت «شرایط» و «شان نزول» آنها) توجیهی برای اعمال و کردار خود می سازند، عوامل فراوان دارد و خارج این بحث است.

تصور می شود بر بنیاد آیات فوق یا برداشت های انسانی، معتدل و عمل گرایانه از اسلام و قرآن بوده که فقه حنفی شکل گرفته و عرفان اسلامی (شناخت و تقرب به پروردگار از طریق پاکی نفس) به وجود آمده است. چنانکه مولوی در ۷۵۰ سال پیش می فرماید:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم
پوست را بر دیگران بگذاشتیم

ما زبان را ننگریم و قال را
ما روان را بنگریم و حال را

اگر از نقش سلمان پارسی و جایگاه او به نزد پیامبر بزرگ اسلام صرفنظر کنیم که او را «سلمان منّا اهل البیت» گفته، با وجودیکه اکثریت مردم ما مسلمانان حنفی مذهب اند، شناخت درستی از امام اعظم، بنیان گذار مذهب خود و نخستین فقیه دنیای اسلام ندارند. در حالیکه او و دیگر جمع آوری کنندگان شش کتاب حدیث که در جهان اسلام به نام «صحاح سته» یاد می شود، همه خراسانی اند. ابوحنیفه که از تاجیکان پروان بوده، در ۸۰ ق در بغداد زاده شده و در ۱۵۰ ق در زندان منصور عباسی جان می سپارد. به این ترتیب، او نخستین فقیه نزدیک به عصر پیامبر بوده و گفته می شود که در مورد حدیث نهایت سخت گیر بوده است!

مذهب حنفی زیاد ترین پیروان در دنیای اسلام را داشته و به عنوان مذهب آشتی میان عقلانیت و معنویت مطرح بوده است. یکی از سخنان امام اعظم در مورد «تکفیر» این است که، «هیچ اهل قبله را نمی توان تکفیر کرد». نقل دیگری از او در مورد «جهاد» وجود دارد، «آنچه به جهاد مشروعیت می بخشد، ظلم است، نه کفر». او همچنان فرموده است، «در جای که مسلمانان احساس امن کنند، ولو سرزمین کفار باشد، دارالکفر گفته نشده، بلکه دارالامن می باشد». یکی از فتوا های جنجال برانگیز او در سده اول هجری جواز خواندن نماز به زبان پارسی است. او باور داشته که اعجاز قرآن در معنای آن است، نه در الفاظ آن. چون معنا اصل است، پس فرقی ندارد که آن معنا به کدام زبان ادا شود.

در سده های اولی اسلام هم کسانی بوده اند که با ترجمه قرآن به زبان های دیگر مخالف بوده اند. اما سامانیان بر اساس فتوای

فقیهان حنفی، نهضت ترجمه از زبان عربی به پارسی را بنیاد می نهند. در زمان منصور سامانی و به اجازه فقیهان حنفی، در ۳۴۳ ق «رساله در فقه حنفی»، در ۳۵۲ ق «تاریخ طبری» و «تفسیر طبری» و بعد «کلیله و دمنه» به پارسی برگردانده می شود...

همانگونه که در تعبیر و تفسیر آیات برداشت های متفاوتی وجود دارد، در تاکید بر آداب ظاهری و احوال باطنی عبادات و احکام نیز تفاوت های زیادی وجود داشته و فرقه های مختلفی بوجود آمده است. چنانچه ابن سینا در ۱۰۰۰ سال پیش فرموده است: آنکه از تنعم دنیا رو می گرداند، «زاهد»؛ آنکه بر انجام عبادات (نماز، روزه و...) تاکید دارد، «عابد» و آنکه ضمیر خود را از توجه به غیر حق باز می دارد تا نور حق به آن بتابد، «عارف» نامیده می شود.

تصور می شود باز هم بر بنیاد برداشت های انسانی، معتدل و «خرد گرایانه» از اسلام و قرآن بوده که ناصر خسرو یا حجت «اسماعلیان» در خراسان، ۱۰۰۰ سال پیش فریاد می کند:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را
برون کن ز سر باد و خیره سری را
چو تو خود کنی اختر خویش را بد
مدار از فلک چشم نیک اختری را
بسوزند چوب درختان بی بر
سزا خود همین است مر بی بری را
درخت تو گر بار دانش بگیرد
به زیر آوری چرخ نیلوفری را
من آنم که در پای خوکان نریزم
مر این قیمتی در، لفظ دری را

یا در پرتوی همین تفکر اعتدالی، قرائت خراسانی و «انسان گرایانه» از اسلام و قرآن بوده که بال اندیشه سعدی در ۷۵۰ سال پیش بر بلندای فکری «بنی آدم» پرواز می کند (نه «بنی اسلام»):

بنی آدم اعضای یکدیگر اند
که در آفرینش ز یک گوهر اند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دیگر عضو ها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

و فلسفه زندگی را شرح می دهد که «وظیفه انسان چیزی نیست، به جز از سعی و تلاش، جد و جهد یا مبارزه و مقاومت» (نجم ۳۹):

من طریق سعی می آرم بجا
لَّيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلاَّ مَا سَعَىٰ
دامن مقصود اگر آرم به کف
از غم و اندوه مانم برطرف
ورنه نشد از جهد، کار من تمام
من در آن معذور باشم، والسلام

+ + +

مسعود بزرگ در یک گفتگو با فیلیپ موریان به هنگام دیدار با نمایندگان پارلمان اروپا چنین ابراز نظر می کند؛

موریان: علت مخالفت شما با طالبان چیست؟

مسعود: روش تند روانه ای که طالبان دارند به هیچ صورت با یک اسلام اصیل و معتدل سازگار نیست و همیشه نظر ما یک اسلام معتدل بوده است. این برای مسلمان ها، افغانستان و جهان مفید است.
مسعود بزرگ در گفتگوی دیگری می گوید: ما اسلامی را در افغانستان می خواهیم که هم ملت خود را راضی ساخته بتوانیم و هم با هیچ کشوری در بیرون اعلان جنگ و اعلان دشمنی نداشته باشیم. ما می توانیم با یک اسلام میانه و یک اسلام معتدل هم با دنیا زندگی کنیم و هم با مردم خود...

+ + +

زرتشت و کوروش، سرود و ساز ماست
اشکانی و ساسانی، آهنگ و آواز ماست
صفاری و سامانی، بنیاد زبانم بگذاشت
شهنامه و مثنوی، دو بال پرواز ماست (لعل زاد)

فصل دوم - وضع موجود تاجیکان

۱.۲. وضعیت عمومی تاجیک ها در کشور

با وجودیکه واژۀ تاجیک در طول یک هزار سال به عموم پارسی زبانان اطلاق گردیده، اما پس از اینکه در سدۀ 16 ترک های جغتائی سنی مذهب در آسیای میانه حاکم می شوند و صفویان در ایران کنونی به مذهب شیعه رسمیت می بخشند، جنگ های طولانی و خونینی در بین صفویان شیعی (که خود را "ایرانی" می نامند) و خان های سنی آسیای میانه به وقوع می پیوندد. تقریبا از این زمان به بعد در ایران صفوی، واژۀ "ایرانی" به تدریج و به مرور زمان جانشین کلمۀ تاجیک می گردد. به همین علت است که اکثریت مطلق ایرانیان امروزی هویت قومی - تاجیکی خود را از یاد برده اند.

در سدۀ ۱۸ در قسمتی از خراسان حاکمیت به دست پشتون ها افتیده و در نیمۀ اول سده ۱۹ با تسلیم شدن به انگلیس ها، تحت حمایه انگلیس ها قرار می گیرند. در نیمۀ دوم همین سده، امیران بخارا نیز به روس ها تسلیم شده و تحت حمایه روس ها قرار می گیرند. به این ترتیب تاجیکان یا پارسی زبانان این حوزۀ بزرگ فرهنگی در سه قلمروی جدا (صفوی، انگلیسی و روسی)، متخاصم و بدون ارتباط تقسیم می شوند. صرفنظر از پروسه های دردناک و جانسوز ازبیک سازی اجباری تاجیکان در ازبکستان و افغان سازی اجباری تاجیکان (و سایر اقوام) در افغانستان، اصطلاح تاجیک تا اندازۀ زیادی ویژه پارسی زبانان افغانستان و ماورالنهر باقی می ماند!

تاجیکان حالا به صورت دستجمعی و در یک کشور واحد زندگی نداشته، بلکه بخش بزرگ و وسیعا پراگندهٔ باشندگان کشور های تاجکستان، ازبکستان، افغانستان، ایران و حتی پاکستان و سنکیانگ چین را تشکیل داده و با سایر اقوام مخلوط اند. در افغانستان کمتر ناحیهٔ وجود دارد که همهٔ جمعیت آن افغان باشد. تاجیک ها در تمام جلگه های افغانستان از هرات تا خیبر و از کندهار تا اکسوس (آمو) زندگی دارند. اما در مورد اشغال سرزمین های تاجیکان و بیرون راندن آنها از مناطق بومی ایشان، حقایق تلخ و درد ناکی ارائه شده که سخت تکان دهنده است! تاجیک های افغانستان را غالبا به نام «پارسیوان» یاد می کنند. به اینترتیب، واژهٔ تاجیک کاربُرد نسبتا گسترده داشته و شامل تمام مردمان پارسی زبان می شود.

اگر چه به علت عدم سرشماری دقیق و بی غرضانه در مورد جمعیت افغانستان بطور کل و ترکیب اقوام افغانستان بطور خاص، هیچ گونه اسناد موثقی وجود نداشته و تمام ارقام داده شده در منابع مختلف کاملا مغرضانه و سیاسی است؛ با آنهم با درنظر داشت گستردگی نفوس تاجیکان در سراسر افغانستان و تمام اختلاط ها، تبدیلات امتیازی و تغییرات اجباری هویت ها تعداد تاجیکان را به هیچوجه نمی توان کمتر از ۴۰ درصد نفوس کشور دانست.

قابل ذکر است که پیش از سال های ۱۸۸۰ در سرزمین های وسیعی که به صورت عام به نام «خراسان» نامیده شده و هنوز کشوری به نام «افغانستان» (دارای نام مشخص، مرز های معین و استقلال) بوجود نیامده بود، نظام ملوک الطوایفی برقرار بوده و در ولایات یا مناطق مختلف آن حاکمیت خانواده ها یا قبیله های گوناگون «گمنام» و «نامدار» وجود داشت (مانند ازبیکان کندز، شاهان

بدخشان، نورستانیان، هزارستان، مغولان، بارکزیان، سدوزیان، افشاریان، غلزیان، تیموریان، غوریان، غزنویان، سامانیان وغیره).
فقط در زمان **امیر عبدالرحمن** (۱۸۸۰ - ۱۹۰۱) است که افغانستان کنونی توسط برتانیه و روسیه «مرز بندی» و به حیث یک «دولت حایل» ایجاد می شود (پیش از آن تمام معاهدات عقد شده با حاکمان پیشین کابل، پشاور و هرات، «معاهدات ارضی» بوده اند، فقط در زمان عبدالرحمن است که عقد «معاهدات مرزی» مطرح و عملی می شود). عبدالرحمن به کمک پول و تسلیحات انگلیس ها مناطق و ولایات مستقل و نیمه مستقل را با زور شمشیر و اعمار کله مناره ها تابع حکومت کابل می سازد؛ در حالیکه پیش از آن نورستان، بدخشان، بلخ، هزارستان، کندهار، هرات و مناطق زیادی خود مختار یا نیمه خود مختار و یا تابع همسایگان قوی خویش بوده اند (مناطق زیادی که در اثر هجوم یک اشغالگر قوی مجبور به پرداخت «جزیه» می شدند، اما پس از رفع آن یا با گذشت زمان دوباره به حالت خود مختار یا ملوک الطوایفی بر می گشتند).

امیر حبیب الله (۱۹۰۱ - ۱۹۱۹) پس از وفات پدر، جانشین او می شود و در همین دوره است که اولین علایم «شونیزم قومی» یا مرض «برتری زبانی» در سال ۱۹۱۱با نشر مقاله محمود طرزی در سراج الاخبار زیر عنوان «زبان افغانی اجداد زبان هاست»، به ظهور می رسد. **امیر امان الله** (۱۹۱۹ - ۱۹۲۹) پس از قتل پدر، جانشین او شده، استقلال کشور اعلان گردیده و برای اولین بار پروسه «دولت - ملت سازی» معاصر آغاز می شود. پروسه اسکان ناقلین پشتون در شمال که به شکل جبری در زمان عبدالرحمن شروع شده بود (ارقام آن در فصل اول داده شد)، در زمان امان الله به شکل رسمی (اهدای بهترین زمین های آبی) در «نظامنامه ناقلین به سمت قطغن در ۱۹۲۳» تنظیم و عملی گردیده؛ افغان - سازی اقوام و تاریخ -

سازی برای کشور آغاز می شود (اولین اسکان پشتون ها در کابل محدود به دهکده «ده افغانان» در زمان تیمورشاه است). در ۱۹۲۵ نام پول از «روپیه کابلی» به «افغانی» تبدیل می شود.

در سال ۱۹۲۹ برای اولین بار دهقان زاده عیاری از شمال کابل بر ضد سیاست های افراطی و فشار های مالیاتی امان الله بالای تاجیکان شمالی قیام نموده، بساط حاکمیت او را برچیده و بر تخت سلطنت کابل می نشیند. به این ترتیب پس از حدود ۷ سده (پس از امپراتوری تاجیک های غوری ۱۱۴۸ - ۱۲۱۵ و آل کرت نیمه مستقل ۱۲۴۴ - ۱۳۸۳)، یک دهقان تاجیک به نام **امیرحبیب الله کلکانی** به پادشاهی می رسد، اما به علت عدم دانش سیاسی و عدم رابطه با قدرت های استعماری منطقه (روس و انگلیس) پس از ۹ ماه، فریب سوگند **نادرشاه** (۱۹۲۹ - ۱۹۳۳) و مُهر او در قرآن را خورده، تسلیم او گردیده و بر دار آویخته می شود. نادر شاه همتباران او را به نام «اشرار شمالی» سرکوب کرده، فرماندهان متجاوز خود را با «نشان خدمت سرکوبی اشرار شمالی» تقدیر نموده و حبیب الله را به نام «دزد» و «بچه سقا» معرفی می کند. تاریخ سازی جعلی برای افغانستان در محور «قوم افغان» با ایجاد «انجمن ادبی کابل» در ۱۹۳۱ و مقالات غبار آغاز می شود؛ انجمن در ۱۹۳۷ به «پشتو تولنه» تغییر نام نموده و با ایجاد «انجمن تاریخ» در ۱۹۴۲ یکجا با کهزاد و حبیبی به پایه اکمال می رسد.

سیاست حذف و برتری خواهی قومی - زبانی در دوره ۴۰ ساله **ظاهر شاه** (۱۹۳۳ - ۱۹۷۳) گسترش یافته، روایت افغانی یا «غلط مشهور» کشور تاریخی با سابقه پنج هزار ساله «افغانستان - خراسان - آریانا» شکل گرفته، در آموزشگاه ها تدریس و در رسانه ها تکرار می گردد (چنانچه گویند: اگر یک دروغ صد بار تکرار

گردد، راست پنداشته می شود). ظاهرشاه در ۱۹۳۶ فرمان می دهد که «مامورین دولت مکلف اند تا مدت سه سال لسان افغانی را فرا گیرند». ضمنا، پشتون ها که خود را بنی اسراییل می گفتند، با پیروی از تیوری فاشیزم هتلر (نژاد برتر آریایی) خود را آریایی نامیدند تا به هتلر پیوند یابند. به این ترتیب، پروسه «دولت - ملت» سازی توسط شمشیر برای قوم «والا نژاد» افغان بنیاد گذاشته شده و حبیبی برای شاه جوان در ۱۹۳۸ چنین توصیه می کند:



نشان خدمت سرکوبی اشرار شمالی

قوم من! ای توده ای والا نژاد وی نیاکان غیورت مرد و راد
با تو دارم گفتگوی محرمی تا ز اسرار حیات آگه شوی
بشنو ای پشتون با صدق و صفا حافظ کهسار و قلب آسیا
گر بزرگی خواهی و آزادگی یا چو اسلاف غیورت زندگی
اولا پشتو لسانت زنده ساز هم برین شالوده کاخت بر فراز
تا توانی تکیه بر شمشیر کن قصر ملت را بر آن تعمیر کن

تاریخ - سازی در محور «**ملت افغان**»، اسطوره - سازی در محور «**قوم پشتون**» و نماد - سازی در محور «**زبان پشتو**» و آموزش پشتو به حیث «زبان ملی» به سیاست رسمی دولت تبدیل گردیده و در چاپ پول کاغذی در فبروری ۱۹۴۰، زبان پارسی کاملا حذف و پشتو جانشین آن می شود. آثار و آبدات تاریخی سایر اقوام توسط محمد گل مومند در شمال از بین برده شده و نام های اکثر مناطق و محلات تاریخی به پشتو تبدیل می شود. نام گذاری نواحی شهر کابل و تعداد زیادی از مکاتب آن نیز پشتونیزه شده و از نام گذاری نماد ها و شخصیت های سایر اقوام جلوگیری می گردد.

سیاست حذف و برتری خواهی قومی - زبانی با ایجاد پاکستان در ۱۹۴۷ و به رسمیت نشناختن مرز دیورند به مرض ساری تبدیل گردیده و ابعاد منطقوی - جهانی پیدا می کند. پس از آن به خاطر جدایی فرهنگی و اضمحلال زبان «پارسی»، نام آن در قانون اساسی ۱۹۶۴ به «دری» تبدیل شده، واژه های پشتو به نام «مصطلحات ملی» جانشین واژه های پارسی شده و از کاربرد واژه های کهن و جدید پارسی به بهانه «واژه های ایرانی و بیگانه» جلوگیری می شود. همین سیاست در دوره کوتاه جمهوری سردار **محمد داود** (۱۹۷۳ - ۱۹۷۸) ادامه می یابد. به این ترتیب، سیاست حاکمان افغان در طول نیم سده (از نادرشاه تا داود) در راستای

افغان - سازی اقوام (به منظور حذف سایر اقوام)، پشتو - سازی زبان (به منظور حذف سایر زبان ها) و پشتون - سازی اسطوره ها، نماد ها و سایر افتخارات ملی (به بهانه ایجاد وحدت ملی و تاسیس یک دولت مقتدر مرکزی افغانی) گام به گام عملی می شود.

در کودتای اپریل ۱۹۷۸، **نور محمد تره کی** به قدرت رسیده و اوضاع سیاسی کشور دگرگون می شود. **حفیظ الله امین** با قتل «تره کی» در سپتمبر ۱۹۷۹ روح عبدالرحمن و نادر را زنده ساخته و در حاکمیت ۱۰۰ روزه خود به پاک سازی قومی می پردازد. در همین دوره چهره های ماندگاری چون طاهر بدخشی، بحرالدین باعث، حفیظ پنجشیری و هزاران فرزند برومند تاجیک به قربانگاه ها فرستاده می شوند. تجاوز ارتش سرخ و جانشینی **ببرک کارمل** (۱۹۷۹ - ۱۹۸۶) باعث گسترش قیام ها در سراسر کشور می گردد. مجید کلکانی فرزند نستوه تاجیک دستگیر و اعدام شده و اختلافات قومی به شکل «نیمه عریان» ادامه می یابد (صدارت کشتمند و رشد سیاسی اقوام غیرپشتون، نقطه عطف مسایل قومی در دوره کارمل است). اگر چه اشغال شوروی باعث شهادت و مهاجرت ملیون ها مردم می شود؛ اما فرماندهان مشهور تاجیک در صف اول مبارزه بر ضد اشغال گران قرار گرفته و چهره های تابناکی چون مسعود بزرگ، اسماعیل خان، ذبیح الله خان وغیره بر تارک آسمان خونین کشور می درخشند. در این دوره است که تاجیک ها برای اولین بار در سطح جهان به حیث یک قوم اثر گذار در قدرت و سیاست کشور مطرح شده و پس از چندین سده، از حاشیه داخل متن می شوند. با تشدید مرض برتری - خواهی قومی در پایان حکومت **نجیب** (۱۹۸۶ - ۱۹۹۲) و آغاز حکومت مجاهدین، شاهد تجزیه تمام احزاب چپ و راست کشور در خطوط قومی - زبانی می باشیم. نقش تاجیک های رژیم کمونیستی (مانند جلال رزمنده، مومن اندرابی، نجم

کاویانی، فرید مزدک و...) در مبارزه با فاشیزم قومی، سرنگونی رژیم و همکاری با جبهات مسعود بزرگ قابل یاد آوری است.

پس از پیروزی مجاهدین در اپریل ۱۹۹۲ و حکومت دو ماهه **مجددی**، بار دیگر یکی از فرزندان تاجیک (**استاد ربانی** ۱۹۹۲ - ۱۹۹۶) در حاکمیت کابل قرار می گیرد. اما حکمتیار و افغان ملتی های دو آتشه، حکومت او را به نام «سقاوی دوم» نامیده، با تمام قوا و توان خود بر ضد آن ایستاده شده و با راکت باران شهر کابل و ویرانی کامل آن موفق می شوند که از ریشه گیری حکومت تاجیکان تحت زعامت ربانی - مسعود جلوگیری نموده و باعث سقوط کابل در ۱۹۹۶ به دست طالبان شوند (چنانچه حکمتیار در پاسخ به میانجی گری محسنی می گوید: در ارگی که امروز ربانی نشسته و حکومت می کند، آن را اجداد من ساخته است؛ نمی گذارم که حکومت کند). **طالبان** (۱۹۹۶ - ۲۰۰۱) پس از پیروزی به نسل کشی و تصفیه قومی دست زده و تاکستان های شمالی را به «زمین سوخته» مبدل می کنند. در همین دوران است که همه رهبران و فرماندهان در داخل و خارج کشور، مقاومت را بیهوده پنداشته و از مسعود بزرگ می خواهند که کشور را ترک کند؛ اما او با صدای رسا فریاد می کند: «اگر یک نفر هم باقی بمانم، نه تسلیم می شوم و نه فرار می کنم؛ بلکه مقاومت می کنم». اینجاست که تاجیک ها به «محور مقاومت»، پنجشیر به «نگین مقاومت» و مسعود بزرگ به «سردار مقاومت» تبدیل می شود.

پس از شهادت مسعود بزرگ در ۲۰۰۱ و لشکر کشی غربی ها به کشور، امید های تازۀ برای استقرار دموکراسی به وجود می آید. اما ضعف رهبری و معامله بزرگان تاجیک اولا در کنفرانس بن ۲۰۰۱ (تسلیمی دولت و پذیرش ماموریت) و ثانیا در تصویب قانون اساسی

در لویه جرگه ۲۰۰۴ کابل باعث می شود که یکبار دیگر پایه های حاکمیت قبیلوی - فاشیستی در یک نظام ریاستی نهایت متمرکز نهادینه گردیده و هر روز تقویه شود. **کرزی** (۲۰۰۱ - ۲۰۱۴) پس از گرفتن قدرت با تمام فریب و نیرنگ، اکثریت بزرگان تاجیک را (مانند فهیم، قانونی و...) با اهدای پول و چوکی تطمیع نموده و تعداد زیادی از فرماندهان آگاه تاجیک (مانند داود، سید خیلی و...) قربانی ترور های زنجیره ای کرزی می شوند (کرزی حتی در ترور استاد ربانی و مسمومیت فهیم به صورت مستقیم دست دارد).

سیاست حذف و برتری خواهی قومی - زبانی پس از تسلیمی عبدالله و به قدرت رسیدن غنی **احمدزی** در انتخابات ننگین ۲۰۱۴ در جهت تحکیم حاکمیت تکقومی، ایجاد یک دولت قوی و «غلزی سازی قدرت» شدت یافته و تاجیک ها چنان از متن به حاشیه رانده می شوند که هرگز سابقه نداشته است. در دوران غنی - اتمر است که اژدهای فاشیزم دو سره می شود. یک سر آن در داخل ارگ تمام صلاحیت های ادارات را قبضه نموده و مصروف تصفیه قومی از دستگاه دولتی و غصب کامل شاهرگ های مهم امنیتی، اقتصادی و فرهنگی کشور می باشد. سر دیگر آن در داخل طالبان جنگ را به صفحات شمال گسترش داده، از رشد و پیشرفت اقوام غیرپشتون جلوگیری نموده (آنچه که غنی آن را «عدم تعادل در زندان ها و بمباران ها» نامیده بود)، مصروف تصفیه قومی در مناطق استراتژیک و شاهراههای مهم (بیجا سازی بومیان) و اسکان ناقلین در آنجا هاست (بومی سازی پشتون ها)! افشای «رهنمای قوم گرایانه» مخکش در ارگ ریاست جمهوری و صدور حکم مقام ریاست جمهوری به وزارت داخله مبنی بر «ایجاد یک قطعه ۵۰۰ نفری ضد آشوب از همه اقوام به استثنای تاجیک ها» شهکار های تازه غنی - اتمر است.

به این ترتیب، مرض اساسی جامعه ما که تاریخ تقریبا یکصد ساله دارد، عمدتا «حاکمیت تکقومی»، «حذف دیگران» و «برتری خواهی قومی - زبانی» است؛ یا به عباره دیگر یکتعداد،

* **اندیشه ها**، روایات افغانی و گفتمان غالب است که در قالب نگاه قومی معطوف به قدرت مطرح شده است (برادر بزرگ، عامل ثبات، ایجاد کشور، تاریخ ۵ هزار ساله، جنگ با انگلیس/روس/امریکا، اکثریت نمایی، مظلوم نمایی، تسلیم/شکست ناپذیری، باشندگان اصلی، دیورند تحمیلی، ارزش های قبیلوی، پشتونولی، لوی افغانستان، لوی کندهار، لوی پکتیا، لوی مشرقی و...)؛

* **برنامه ها**ی سازمانی، دولتی و غیردولتی است که برای حفظ و نگهداری حاکمیت قومی روی دست گرفته شده است (تاریخ - سازی، افغان - سازی، پشتو - سازی، پشتون - سازی، اسطوره - سازی، نماد - سازی، انجو سازی، پروژه سازی، کادر سازی، سقاوی دوم، قطعه ضد آشوب و...)؛

* **عملکرد ها**ی آگاهانه داخلی و جلب کمک های خارجی است که برای اجرای اندیشه ها و برنامه های فوق در نظر گرفته شده است (اسکان کوچی ها یا «ناقلین»، تغییر ترکیب قومی مناطق، تمرکز طلبی، ایجاد یک دولت قوی مرکزی، لابیگری «دوست یابی یا یارگیری»، انحصار ادارات مهم اقتصادی، امنیتی و...).

۲.۲. مشکلات عمده تاجیک ها

یکی از بزرگ ترین مشکل تاجیک ها در شرایط کنونی که محصول سرکوب تاریخی، پراگندگی جغرافیایی، عدم ساختار قبیلوی، نبود تفکر

قومی یا نگاه معطوف به قدرت است، در اشکال ابتدایی به گونه محل گرایی و فرد گرایی و در نهایت به گونه فراقومی و ملی اندیشی تبارز نموده است. این امر باعث شده که تاجیک های زیادی «هویت قومی» خود را از یاد برده و محافظه کار و معامله گر شوند. این مشکلات ریشه در عوامل فراوان خارجی و داخلی دارد که یکتعداد آنها به صورت فشرده بررسی می گردد؛ زیرا برای «تداوی» هر مرض باید از «تشخیص» آن آغاز کرد. به قول شاعر شیرین سخنی،

آئینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن، آئینه بشکستن خطاست

۱.۲.۲. عوامل خارجی

یکی از عوامل اساسی شکست تاجیک ها در سرزمین های آبایی ایشان، به ویژه در دو سده اخیر (با وجودیکه در قدرت نبوده اند، ولی زبان و فرهنگ شان حاکم بوده است)، پیشروی انگلیس ها از جنوب و روس ها از شمال بوده است.

۱.۱.۲.۲. انگلیس ها و تاجیک ها

انگلیس ها در آغاز سده ۱۹ با تشویش حمله فرانسه از طریق ایران به هند برتانوی متوجه قلمرو های خراسان گردیده و هیئت بزرگی تحت ریاست الفنستون به دربار شاه شجاع به پشاور می فرستند. الفنستون پس از مطالعه منطقه و عقد معاهده با شاه شجاع به نام «شاه کابل» در ۱۸۰۹، اثر بزرگ خویش به نام «گزارش سلطنت کابل» را می نویسد که کتاب سر میز کمپنی هند شرقی و برنامه های بعدی انگلیس

ها در منطقه می باشد. او با درک نقش قبایل افغان در هند، سقوط صفویان و ایجاد امپراتوری احمد شاه ابدالی، نقش آنها را در ایجاد یک دولت حایل یا مانع هجوم از شمال به هند برای برتانوی ها بسیار مهم می داند. در درازنای سده ۱۹ نیز فقط افغان ها حاکمان مناطق جنوب هندوکش و یگانه ادعا کنندگان «تاج و تخت» در مقابل انگلیس ها بوده اند؛ لذا افغان ها در محور سیاست انگلیس ها قرار گرفته و انگلیس ها با دید قومی به منطقه، نام سرزمین های را که باشندگانش خراسان می نامیدند، اما «حاکمانش» افغان بودند، «افغانستان» می نامند. تعویض زبان پارسی به انگلیسی در هند در ۱۸۳۵ نیز شاید اقدامی در راستای همین دید قومی بوده باشد.

اما جنگ های قبیلوی در بین سرداران سدوزی و بارکزی بر سر قدرت، باعث مایوسی انگلیس ها و تهاجم آنها در ۱۸۳۹ به کابل می گردد (جنگ اول افغان - انگلیس)، ولی باز هم موفق نمی شوند تا یک دولت مقتدر مرکزی در کابل، کندهار یا هرات بوجود آورند. پیشروی روس ها در اوایل نیمه دوم سده ۱۹ در آسیای میانه و رسیدن آنها به سواحل آمو زنگ خطر جدی برای انگلیس ها بوده و نیاز سرمایه گذاری بیشتر بالای قبایل افغان و ایجاد یک مانع یا حایل با روس ها را بوجود می آورد و به این ترتیب، «بازی بزرگ» جدی تر می شود. پیشروی روس ها در شمال و جنگ و رقابت در بین سرداران افغانی باعث می شود که انگلیس ها در سال های ۱۸۷۰ به صورت مستقیم با روس ها در تماس شده و به خاطر جلوگیری از تقابل دو امپراتوری خواهان «مرز بندی» در بین قلمرو های زیر نفوذ برتانیه و روسیه شوند. رقابت های این دو غول استعماری در سده ۱۹ به نام «بازی بزرگ» یاد می شود، تا اینکه رقابت در بین آنها با عقد معاهده ۱۹۰۷ بر سر «فارس، افغانستان و تبت» به پایان می رسد.

عدم اطمینان انگلیس ها بالای امیر شیرعلی (حاکم کابل) و پذیرش نماینده روس توسط او باعث می شود که انگلیس ها در ۱۸۷۹ بار دیگر بالای کابل هجوم آورند (جنگ دوم افغان - انگلیس). انگلیس ها پس از آن مدت زیادی در جستجوی شخص با کفایت و مخالف روس می باشند که او را بر تخت کابل بنشانند؛ تا اینکه در ۱۸۸۰ با عبدالرحمن در بخارا تماس گرفته و او را به کابل می خواهند، اما به علت بدگمانی بر او (رابطه درازمدت با روس ها) فقط کابل را در اختیار او می گذارند؛ در حالیکه کندهار در اختیار سردار شیرعلی و هرات در اختیار سردار ایوب قرار داده می شود. اما عبدالرحمن در جریان عمل، یعنی با زور شمشیر و نسل کشی در هزارستان (کشتار حدود ۶۰٪ آنها) و کافرستان، شایستگی خود را به حیث «امیر آهنین» ثابت ساخته و به کمک پول و تسلیحات انگلیسی موفق به سرکوب و تسلیمی تمام مناطق خود مختار (به شمول شمال هندوکش) می شود.

انگلیس ها در همین دوره عبدالرحمن است که با تثبیت مرز های شمال با روسیه و مرز های جنوب و شرق با خود عبدالرحمن (مرز دیورند در ۱۸۹۳) یک «دولت حایل» برای او ایجاد می کنند (به نام افغانستان) که در سیاست داخلی کاملا آزاد، ولی در سیاست خارجی تابع برتانیه است. به این ترتیب، افغان ها در درازنای سده ۱۹ بازیگر اساسی قدرت و حاکمیت با انگلیس ها بوده و با وجودیکه تاجیک ها در هر دو جنگ نقش اساسی داشتند، ولی چون در زیر فرمان و حاکمیت افغان ها می جنگیدند، همه افتخارات به نام «افغان» ها ثبت و سجل تاریخ انگلیس ها و غربی ها شده است. زیرا تاجیک های جنوب هندوکش تا رود سند اکثرا «هویت قومی» خود را به علت سرکوب قبایل افغان، پراگندگی و یا انتخاب یک نام افغانی برای زنده ماندن از دست داده و در نهایت خود را «پارسیوان» معرفی کرده اند.

۲.۱.۲.۲. روس ها و تاجیک ها

روس ها موفق می شوند که در اوایل نیمه دوم سده ۱۹ تمام سرزمین های آسیای میانه را اشغال نموده و تا اواخر آن سده، مرز های جنوبی خود را با برتانیه (در قالب دولت حایل افغانستان) مشخص سازند. توافقنامه ۱۹۰۷ برتانیه و روسیه پایان بازی بزرگ در منطقه پنداشته می شود. بعد ها شمال مرز به نام ترکستان روسی و جنوب مرز به نام ترکستان افغانی یاد می شود. پس از انقلاب بلشویک ها و تصویب قانون اساسی اتحاد شوروی، طرح ایجاد جمهوری های جداگانه در ۱۹۲۴ بر بنیاد نام و هویت ملی - قومی در قالب «حق تعیین سرنوشت ملل» یا «حل عادلانه مسئله ملی» مطرح می گردد. اما تاجیک ها در این میان به حق و حقوق خود نمی رسند. تا اینکه جمهوری تاجیکستان در ۱۹۲۹ با مرزبندی خارج از بدنه اصلی تاجیک ها بوجود آمده و شهر های بخارا، سمرقند، ترمذ، اندیجان، سرخان دریا، فرغانه و غیره که اکثریت باشندگان آنها تاجیک ها بودند، در قلمرو ازبکستان می ماند که نویسندگان تاجیک آن را «تبر تقسیم» می نامند. دهکده کوچکی به نام دوشنبه پایتخت تاجیکستان گردیده، زبان ایشان «تاجیکی» نامیده شده و الفبای زبان آنها به خاطر محروم سازی از گنجینه پربار زبان پارسی نخست به لاتین و بعد به سریلیک تغیر داده می شود. تاجیک های بخارا، سمرقند و ترمز در زیر فشار مجبور می شوند که از هویت قومی و زبانی خود صرفنظر نموده و در شناسنامه، خود را ازبیک بنویسند. در ازبکستان از تربیه و آموزش به زبان پارسی یا «تاجیکی» نیز جلوگیری می گردد.

علاوه بر اینها یکتعداد تاجیک ها و ازبیک های که در دوران انقلاب بلشویکی فرار نموده و به افغانستان پناه آورده بودند، باعث ایجاد شورش ها و نا آرامی ها در آن طرف مرز ها شده و این، موضوع

مهم دیگری بوده که روس ها از ایجاد یک دولت «تاجیکی» در افغانستان شدیدا نگران بوده و تا آخرین روز های سقوط اتحاد شوروی، از تضعیف تاجیکان و تحکیم دولت افغانی یا «پشتونی» در افغانستان پشتیبانی نموده اند. به این ترتیب یک دولت افغانی در افغانستان که به صورت طبیعی و تاریخی، متحد و وفادار انگلیس ها پنداشته شده، به خاطر سرکوب روحیه ضد روسی در بین تاجیک ها و ازبیک های آسیای میانه، متحد سیاسی و ستراتژیک روس ها در نظر گرفته می شود. سرانجام، نقش تاجیک ها در قدرت و سهم آنها در دولت که در مقیاس سیاست انگلیس ها مطرح و قابل محاسبه نبوده اند، در مقیاس سیاست روس ها قابل سرکوب بوده اند، تا باعث تقویه روحیه همتباران خود در آن طرف مرز ها نشوند.

۲.۲.۲. عوامل داخلی

قرار معلوم در جریان هفت - هشت سده هیچ مقاومت سخت و قابل توجه تاریخی از طرف تاجیک ها نه در مخالفت با حاکمیت و سیاست های حاکمان صورت گرفته و نه برای تصاحب قدرت و رهبری دولت ها. از اینکه تاجیکان دولت ساز، فرهنگ ساز و تمدن ساز حدود ۷ سده از قدرت و دولت منزوی شده اند، صرفنظر از سرکوب های دوامدار و کشنده، علل اساسی داخلی نیز دارد. اما به هیچوجه نباید تصور کرد که این ضعف ها و کمبود ها به خصایل ذاتی و یا سرشت طبیعی تاجیک ها تبدیل شده است؛ بلکه در چند دهه اخیر، با تغییر سیمای سیاسی کشور و به ویژه در دوران مقاومت بر ضد اشغال شوروی و طالبان است که تاجیک ها موفق می شوند از حاشیه داخل متن شوند و حتی در راس حاکمیت قرار گیرند.

۱.۲.۲.۲. ساختار غیر قبیلوی

تاجیک ها از نگاه تاریخی کهن ترین باشندگان، زراعت پیشه گان و بنیان گذاران امپراتوری ها و تمدن های بزرگ در گستره وسیع ایران زمین بوده اند. لذا تصور می شود که ساختار قبیلوی در بین آنها سده ها پیش از بین رفته، زبان و فرهنگ آنها فوق العاده انکشاف یافته و به مراحل بالای از سطح زندگی اجتماعی - طبقاتی ارتقا نموده اند. حتی زمانیکه مورد هجوم سایر قبایل کوچی و زیر حاکمیت آنها قرار گرفته اند، به عوض اینکه در زبان و فرهنگ آنها منحل شوند، قبایل حاکم را در زبان و فرهنگ خویش منحل ساخته اند. این امر باعث شده که همبستگی قومی و شدت عصبیت در بین آنها از بین برود و یا کاهش یابد. از یکطرف نبود ساختار قبیلوی (که حافظ منافع و سنت های هر قبیله خاص است) و از طرف دیگر منحل شدن قبایل مهاجم و حاکم در زبان و فرهنگ آنها باعث شده که تاجیک ها اکثرا آنها را از خود تلقی نموده و انگیزه قومی و اراده واحد برای کسب اقتدار سیاسی و دولت داری در بین ایشان شدیدا کاهش یابد. ساختار غیرقبیلوی همچنان باعث آن شده که اکثریت تاجیک ها به مشکلات «فرد گرایی» دچار گردیده و از تشکیلات سازمانی و همبستگی قومی دوری جویند.

۲.۲.۲.۲. پراگندگی جمعیت

حد اقل در جریان پنج سده اخیر، شمال هندوکش پایمال اسپ دوانی ترکان و جنوب هندوکش صحنه مبارزه و جولانگاه افغانان بوده است. در این جریان تاجیک ها نه تنها زمین های خود را از دست می دهند، بلکه به صفت سرباز و مامور در خدمت آنها قرار می گیرند. این امر باعث پراگندگی جمعیت تاجیکان در جزیره های جداگانه و اختلاط و

آمیزش آنها با سایر اقوام گردیده، روحیه مقاومت و همبستگی در بین آنها بسیار ضعیف می شود. حتی اگر مقاومتی هم صورت گرفته باشد، به علت عدم همبستگی کتلوی - قومی از طرف قبایل حاکم و غاصب شدیدا سرکوب شده است. پراگندگی جمعیت همچنان مانع تصمیم و عمل مشترک و کاهش ظرفیت و توانایی تاجیک ها برای کسب قدرت گردیده است. پراگندگی تاجیکان در محلات و مناطق مختلف باعث شده که اکثریت تاجیکان به مرض «محل گرایی» دچار شده و هویت قومی - تاجیکی خود را فراموش کنند.

۳.۲.۲.۲. قوم فراموشی

صرفنظر از اینکه نیاکان تاجیک ها که در حدود یکنیم هزاره حاکم و در جریان کمتر از یک هزاره دیگر که محکوم بوده اند، زبان و فرهنگ آنها در تمام عرصه های دولتی و زندگی اجتماعی حاکم بوده است. زیرا تمام قبایلی که بالای سرزمین های تاجیکان هجوم آورده و بالای آنها حاکم شده و حتی زمین های آنها را غصب نموده اند، پس از مدت کوتاهی زبان و فرهنگ آنها را پذیرا شده اند. به این ترتیب زبان و فرهنگ آنها چه در زمان حاکمیت خود شان و چه در جریان حاکمیت قبایل دیگر تا آغاز سده ۲۰ هرگز مورد تهدید و توهین قرار نگرفته و تمام حکام اشغالگر از یونانیان تا عربان، ترکان، مغولان و افغانان با زبان و فرهنگ تاجیکان حکومت کرده اند. بدین معنی که تاجیکان از نگاه زبان و فرهنگ نه تنها احساس بیگانگی با قبایل مهاجم و اقوام غاصب زمین های شان نه کرده اند، بلکه آنها در بسط و گسترش زبان و فرهنگ تاجیکان از کلکته تا استانبول سهم فوق العاده گرانبها داشته اند. شاید بر بنیاد همین دلایل و یا مخلوط شدن با اقوام دیگر است که تعداد زیادی از تاجیک ها هویت قومی - تاجیکی خود را فراموش

کرده اند و یا برای شان بی اهمیت شده است. چنانچه پس از به قدرت رسیدن صفویان (حدود ۵۰۰ سال پیش) کاربرد واژه «ایرانی» در ایران صفوی با آهستگی جانشین واژه «تاجیک» می شود، یا در مناطق زیر اشغال افغان ها (حدود ۳۰۰ سال پیش) کاربرد واژه «پارسیوان» و در مناطق زیر سلطه ازبیک ها و سایر مناطق خود مختار، نام محلات زیست آنها مانند «بدخشی»، «کابلی»، «هراتی» وغیره جانشین واژه «تاجیک» می گردد.

در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک نیز تلاش های زیادی در جهت «ارقام سازی» برای اقوام کشور (توسط سلیمان لایق) آغاز گردیده و تا کنون ادامه دارد تا از یکطرف تمام قبایل «پشتو زبان» را به نام «پشتون» قلمداد کنند (مانند لغمانی ها، ننگرهاری ها، گردیزی ها، لوگری ها، کندهاری ها، غلجی ها، وردکی ها، صافی ها وغیره) تا پشتون ها را «اکثریت» سازند (چنانچه تعداد کوچی ها را ۲ ملیون نوشتند) و از طرف دیگر تاجیک ها را به چندین گروه کوچک قومی تقسیم کنند (مانند ایماق ها، بیات ها، فیروزکوهی ها، ظهوری ها، تیموری ها، جمشیدی ها وغیره) تا تاجیک ها را «اقلیت» سازند. دلچسب اینکه این ارقام کاملا نادرست بعدا به مستشرقین روسی - شوروی داده شده و از طریق آنها به منابع غربی انتقال یافته است (چنانچه در منابع غربی تا چند سال پیش، تعداد پشتون ها حدود ۴۰٪ و تعداد تاجیک ها حدود ۳۰٪ نشان داده می شد، ولی حالا این ارقام از صفحات آنها حذف شده است. در سال ۲۰۱۲ در «اطلس اتنوگرافی اقوام...» نیز تعداد پشتون ها را بیش از ۶۰٪ نشر کردند، ولی این اطلس نیز به علت مخالفت شدید مردم جمع آوری گردید)!

چون قومیت در زبان و فرهنگ تبلور می یابد؛ احساس توهین به هویت زبانی و فرهنگی افراد یا اقوام است که باعث ایجاد انگیزه قوی، اراده

جمعی و عصبیت قومی برای مقاومت و یا احراز قدرت می شود و یا در موارد عام شدن آنها ارزش و اهمیت آن کاهش می یابد. حالا که هویت قومی، زبانی و فرهنگی تاجیک ها مورد تهاجم شدید فاشیزم قبیلوی قرار گرفته است، باعث آن شده که تاجیک ها از خواب سده ها بیدار شده، متشکل گردیده و از افتخارات تاریخی، فرهنگی و زبانی خود دفاع کنند.

۴.۲.۲.۲. کمبود روحیه رزمی

زندگی مسکونی چه در روستا ها و چه در شهر ها در بین تاجیک ها باعث شده که ایشان بیشتر به زراعت، صنعت، تجارت و حرفه های گوناگون روی آورده، از روحیه رزمی (جنگی و نظامی گری) آنها کاسته شده و بیشتر به افراد ادیب، ترسو و محافظه کار تبدیل شوند. ادبیات، ترس و محافظه کاری همچنان باعث شده که جوامع تاجیک بیشتر بی تفاوت و مصروف زندگی روزمره خود گردیده و از علاقمندی به قدرت و سیاست دوری نموده و روحیه جنگی و رزمندگی در بین آنها بسیار کاهش یابد. ادبیات پارسی پس از فردوسی نیز آنها را بیشتر به شکسته نفسی، فروتنی و تواضع فرا خوانده و این روحیه باعث شده که اکثریت تاجیکان کناره گیر و بی تفاوت نسبت به قدرت و سیاست گردیده و در نهایت مانع همبستگی هویتی یا کار جمعی - قومی تاجیکان گردد. اما زندگی نشان داده که «قلم های بی تفنگ به آسانی شکستانده می شود و تفنگ های بی قلم فاجعه می آفریند».

گر چه کمبود روحیه رزمی تاجیک ها در اثر مقاومت بی مانند رهبران سیاسی و نظامی آنها (به ویژه مسعود بزرگ) در چند دهه اخیر تا اندازه زیادی مهار شده است. ولی برای ارتقای بیشتر سطح آگاهی

و روحیه رزمی و رزمندگی آنها باید کار های بیشتری از طرف شعرا، نویسندگان و اندیشمندان تاجیک صورت گیرد تا بزرگان و به ویژه نسل جوان تاجیک با الگو ها و اسطوره های تاریخی و رزمنده خویش آشنا گردیده و در آنها به قول فرخی یزدی روحیه مقاومت و رزمندگی همراه با علم و دانش توسعه و گسترش یابد (خود - باوری):

در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت
حق خود را از دهان شیر می باید گرفت
تا که استبداد سر در پای آزادی نهد
دست خود بر قبضه شمشیر می باید گرفت

۵.۲.۲.۲. کمبود رهبر قومی

یکی از بزرگترین مشکلات موجود تاجیک ها کمبود رهبرانی است که داعیه قومی - سیاسی (هویت و اقتدار) یا جاه طلبی و بلند همتی (ambition) زعامت داشته باشند. این کمبود صرفنظر از علل و عوامل آن (نبود ساختار قبیلوی، پراگندگی جمعیت، سرکوب های تاریخی، آرمان گرایی و...)، باعث شده که تاجیک ها برای سده ها از زعامت و اقتدار دور مانده و به گوشه گیری و روز گذرانی عادت کنند. در حالیکه سایر اقوام دهها رهبر قومی - هویتی دارند، تاجیک ها در فقر این ویژگی به سر برده و اکثریت مطلق بزرگان آنها خود را فراقومی - ملی قلمداد نموده و با مقام های وزارت/معاونیت قناعت می کنند. در حالیکه کسانی در معادلات سیاست و قدرت در داخل و خارج کشور مطرح می باشند که ادعای «زعامت» داشته، از «پشتوانه مردم» برخوردار بوده یا «اثر گذار» باشند (یعنی حد اقل، قدرت ایجاد یا مهار بحران یا تهدید را دارا باشند). این رهبران

باید دیدگاه و برنامه روشن داشته، مردم خود را بسیج و متشکل ساخته، در صف اول مبارزه و مقاومت قرار داشته، مشکلات و چالش ها را به فرصت ها تبدیل نموده و از آنها استفاده بهینه کنند.

گر چه این وضع در دهه های آخر دگرگون شده است، باز هم رسالت بزرگان تاجیک و به ویژه نسل جوان آنهاست که جبن و ترس را کنار گذاشته، ریسک پذیر بوده، از احتمال خطر و ضرر نه هراسیده، در میدان مبارزه و مقاومت ایستاده شده و با جسارت و شهامت در جهت کسب حقوق و اعاده هویت و اقتدار نیاکان خویش (چون ابومسلم ها، لیث ها، سامانی ها، بدخشی ها، کلکانی ها، مسعود ها و...) پیشگام شوند؛ نه اینکه یکی منتظر دیگری و یا کدام منجی آسمانی باشند. افزود بر آن، هر فرد تاجیک باید به یک «چالش گر» و «فرصت گر» تبدیل گردد. به گفته اقبال لاهوری،

زندگی در صدف خویش، گهر ساختن است
در دل شعله فرو رفتن و نگداختن است
حکمت و فلسفه را همت مردی باید
تیغ اندیشه بر روی دو جهان آختن است
مذهب زنده دلان خواب پریشانی نیست
از همین خاک جهان دیگری ساختن است

۶.۲.۲.۲. کمبود تفکر قومی

مشکل دیگر تاجیک ها کمبود تفکر قومی و یا به مفهوم منفی آن احساس «قوم گرایی» در یک کشور چند - قومی است؛ در حالیکه در بین اقوام دیگر به شدت دیده می شود. از آنجاییکه اصطلاح

تفکر قومی یا قوم گرایی در کشور ما اکثرا جنبه منفی و مفهوم برتری خواهانه داشته است، برچسب آن برای نخبگان تاجیک نوعی توهین پنداشته شده و تاجیک ها از برچسب آن بر خود هراس دارند. در حالیکه احساس، روحیه و تفکر قومی می تواند جنبه مثبت و عدالت خواهانه نیز داشته و در جهت رشد و انکشاف زبان و فرهنگ، تولید فکر و کادر و یا پاسداری از ارزش های والای هویتی - قومی باشد که تاجیکان خود را میراث دار آنها می دانند. شاید علل عمده آن ساختار غیرقبیلوی و قوم فراموشی تاجیکان بوده که به شکلی در کمبود نگاه قومی معطوف به قدرت نیز بازتاب یافته است.

تصور می شود، در این موارد تبلیغات دولتی نیز اثرات زیادی داشته است. چنانچه در جریان یکصد سال گذشته که تمام برنامه های دولتی در محور یک قوم (افغان) و بر ضد زبان، فرهنگ و تاریخ تمام اقوام دیگر بوده، همه را «ملی» خوانده اند. اما بر حق - خواهی و عدالت - خواهی «تاجیک» ها و سایر اقوام، مُهر «قومی» زده شده، آنها را «ستمی» و «غیرملی» نامیده و از داشتن تفکر قومی و احساس «قوم گرایی» ترسانیده اند (چنانچه بدخشی در دهه ۶۰ سده ۲۰ گفته بود: مسئله ملی «قومی» امروز صدای ضعیفی به نظر می رسد، اما فردا به غرش سهمگینی مبدل خواهد شد)!

از طرف دیگر داشتن اندیشه های ملی - فراقومی ظاهرا مثبت و افتخار آمیز است، در حالیکه عملا باعث دو مشکل عمده شده است: اول، امکان ایجاد احزاب یا سازمان های فراقومی - ملی در یک جامعه کاملا عقب مانده و غرق در بازی های قومی را که از طرف حاکمان ارگ به راه انداخته می شود، بسیار مشکل و حتی ناممکن ساخته (به ویژه در شرایط فعلی که فضای بی اعتمادی سخت گسترش یافته است) و دوم، این دیدگاه باعث شده که تعداد زیادی

از احزاب و سازمان ها برای فراقومی - ملی نشان دادن خویش، یک تعداد افراد و عناصری از اقوام مختلف را در هیئت رهبری گروه ها و سازمان های خود نصب کنند که در واقعیت فاقد هر گونه لیاقت و شایستگی آن اند.

این امر به گونه فراوانی در دستگاه های دولتی نیز دیده می شود که حاکمان فاشیست و قوم گرا برای نشان دادن گویا ترکیب فراقومی - ملی، مشارکت قومی و یا ایجاد وحدت ملی، یک تعداد افراد «مزدور» و عناصر «بی خاصیت» از هر قوم را پیدا کرده، در کرسی های بی صلاحیت مقرر نموده و سپس آن ها را به حیث نمونه های مشارکت قومی و وحدت ملی به رخ مردم و جهانیان به نمایش می گذارند.

۷.۲.۲.۲. کمبود نگاه قومی به قدرت

طوریکه حقایق تاریخی نشان می دهد، در جریان چندین سده تا به قدرت رسیدن امیرحبیب الله کلکانی در ۱۹۲۹ هیچ گونه حرکت قومی - تاجیکی قوی برای احراز قدرت در این سرزمین ها صورت نگرفته است. شاید دلیل آن سرکوب تاریخی و جبن تاجیک ها بوده باشد که باعث گریز آنها از قدرت و دوری از سیاست شده است. دنیا ستیزی، قدرت گریزی و گسترش افکار «زاهدانه» شاید از مظاهر دیگر این خصلت یا صفت منفی در تاجیکان باشد که حتی در اشعار بزرگان آن بازتاب یافته است. چنانچه حافظ در جایی می گوید:

شکوه تاج سلطانی که بیم جان در آن درج است
کلاه دلکش است، اما به درد سر نمی ارزد

چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذر
که یک جو منت دونان به صد من زر نمی ارزد

تصور می شود، حتی به قدرت رسیدن امیرحبیب الله کلکانی نیز انگیزه قومی نداشته و بیشتر جنبه مذهبی و ضد استبدادی داشته است. در حالیکه در فرمان امان الله پس از فرار از کابل به قندهار عنوانی نایب الحکومه ها می خوانیم، «...شرافت و افغانیت ما قبول نمی کند که به مثل بچه سقا یک شخصی را که... دارای یک نسب افغانی نباشد و حال بجای اولی الامر بنشیند، قبول کنیم... و یقین دارم که شرافت و افغانیت شما مردم نیز قبولدار این مسئله نخواهد شد که یک شخص بی نسب و بی حیثیت بر تخت سلطنت تکیه» کند. به این ترتیب او پادشاهی را فقط لایق قوم پشتون دانسته و از قوم خود می خواهد که «بعضی عداوت قومی و نفاق های خانگی که بین خود ها دارید» کنار گذاشته و بر ضد آن قیام کنید. کلکانی پس از تخت نشینی هشدار می دهد که «بخارا را آزاد خواهد کرد»، در حالیکه نادرشاه ریشه های مقاومت ضد روسی در شمال را خشکانیده، آزادی خواهان بخارا و سمرقند را اعدام نموده و مهاجرین آنجا را به هیرمند و کندهار تبعید می کند (مسعود بزرگ در مورد تسلیمی کلکانی به نادر با دریغ و درد می گوید: «آدم به دشمن تسلیم می شود؟ هیچ جنگی اگر نمی کردی و فقط در دامنه های شمالی گشت می زدی و هر یک ماه یا سه ماه بعد یک تک تفنگ می کردی؛ سرنوشت نظام و سیاست در افغانستان در بست در دست یک خاندان باقی نمی ماند»)!

این کمبود تاجیکان تا اندازه زیادی در مورد به قدرت رسیدن استاد ربانی - مسعود و عدم نگاه قومی ایشان به قدرت نیز به مشاهده می رسد. چون تصور می شود که آنها بیشتر به اسلامی بودن قدرت فکر می کردند، تا به قومی بودن آن. اما پشتون ها صرفنظر از هرگونه

باور ایدیولوژیکی (چپ و راست) در یک صف قرار گرفته و حتی با کسانی شورای هماهنگی ساختند که موجودیت آنها در صف ربانی - مسعود را «ملیشه» و علت اصلی مخالفت و جنگ به مقابل دولت ربانی - مسعود می دانستند. در حالیکه مشکل اصلی حکمتیار نگاه قومی او به قدرت بوده و با تمام قوا نگذاشت که دولت تاجیکی «سقاوی دوم» ریشه بگیرد. اگر دولت ربانی - مسعود می توانست مزاری - دوستم را در کنار خود نگه دارد، شاید حکومت قبیله برای همیشه برچیده می شد! برعلاوه اینکه آنها در جلب همکاری غربی ها و حتی کشور های همسایه نیز گام های موثر و مثمری بر نداشتند. لذا تا زمانیکه حاکمیت تکقومی و سیاست حذف و برتری خواهی قومی - زبانی در کشور موجود باشد و هر روز چاق تر شود، عدم نگاه قومی تاجیک ها به قدرت و دولت، آنها را دست نگر، دنباله رو و مزدور قبیله خواهد ساخت. در حالیکه همین نگاه قومی به قدرت از طرف پشتون ها باعث شده که آنها با تمام سفید چشمی و دیده درآیی نه تنها در داخل، بلکه در خارج کشور نیز خود را «مالکین» اصلی این سرزمین ها و «اکثریت» قلمداد نموده و سایر اقوام را با تاجیکان یا مالکین اصلی آن «مهاجر» و «اقلیت» قلمداد نمایند!

کمبود نگاه قومی به قدرت و نبود حس «مالکیت» و «زعامت» یا «تاج و تخت» توسط تاجیکان و شدت نگاه قومی به قدرت و حس مالکیت و زعامت یا «تاج و تخت» توسط پشتون ها (و حتی تبلیغ آن در بیرون کشور و متقاعد ساختن خارجی ها) باعث گردید که در ۲۰۰۱ در بن، ۲ رای کرزی بر ۱۱ رای سیرت غالب گردد و یا در تصویب قانون اساسی در ۲۰۰۴ یک نظام ریاستی نهایت متمرکز با دهها فقره جعل، دستکاری و امتیازات دیگر (مصطلحات، سرود، زبان، کوچی ها و...) به پشتون ها داده شود. لذا تاجیک ها باید بدانند که باشندگان قدیمی،

مالکین اصلی و بنیان گذاران دولت و قدرت در این سرزمین ها بوده و نگاه قومی به قدرت و حس مالکیت و زعامت در خود را تقویه کنند!

۸.۲.۲.۲. آرمان گرایی

یکی از مشکلات اساسی تاجیک ها پس از نیمه اول سده ۲۰ ایدیولوژیک بودن، فراقومی اندیشی و یا آرمان گرایی به شکل افراطی آن بوده است. پس از ورود ایدیولوژی های چپ و راست در دهه ۶۰ سدهٔ ۲۰ اکثریت مطلق نخبگان و اندیشمندان سیاسی تاجیک در دو ایدیولوژی متضاد چپ و راست یا «کمونیستی» و «اخوانی» جذب گردیدند. گروه کمونیستی با باور به «انترناسیونالیزم پرولتری» و مبارزه طبقاتی بالای هرگونه هویت و تفکر قومی - تاجیکی خط بطلان کشیده و راه نجات کشور را در محور مبارزه طبقاتی و اعمار «جامعه بدون طبقات» مطرح کردند. گروه اخوانی با باور به «اخوت اسلامی» و مبارزه امت مسلمه بالای هرگونه هویت و تفکر قومی - تاجیکی خط بطلان کشیده و راه نجات کشور را در محور جهاد و اعمار نظام «اسلام ناب محمدی» مطرح کردند. در حالیکه این احزاب چپ و راست در جریان عمل و تشدید مرض برتری خواهی قومی - زبانی در پایان حکومت کمونیستی و آغاز دولت مجاهدین، عملا در خطوط قومی - زبانی تقسیم و تجزیه گردیدند.

تاجیکان در سال های پسین (از ۲۰۰۱ به این سو) از نگاه فکری - اندیشوی باز هم در دو گروه آرمانی «سنت - گرایی مذهبی» و «مدرنیته شهروندی» گرفتار اند. گروه اول راه نجات کشور را در اعمار «جامعه اسلامی» و گروه دوم راه نجات کشور را در اعمار جامعه «دموکراتیک» می دانند که طرح هویت قومی - تاجیکی در هر دو

اندیشه جای پای محکمی نداشته و بر بنیاد اندیشه های فراقومی استوار اند. در حالیکه حاکمان و نخبه های پشتون راهبرد قومی دارند و قومی عمل می کنند، نخبه های تاجیک یا راهبردی ندارند و یا راهبرد آنها فراقومی بوده و می خواهند حاکمان خود را با پند و اندرز تغییر دهند. در حالیکه اقوام دیگر دهها سازمان قومی دارند تاجیک ها هنوز هم به مرض آرمان گرایی و فراقومی اندیشی دچار بوده و این امر در واقعیت، مانع اتحاد تاجیکان در یک تشکیلات یا جبهه واحد قومی - تاجیکی برای رسیدن به قدرت گردیده است.

۹.۲.۲.۲. بی برنامه گی

شاید سرکوب های طولانی، جبن تاریخی و دوری از قدرت باعث شده که تعدادی از تاجیکان اعتماد به نفس را از دست داده و به افراد محافظه کار و یا بی برنامه و دنباله رو دیگران تبدیل شوند. بی برنامه گی و دنباله روی همچنان می تواند محصول عدم آگاهی و نبود اعتماد به نفس و یا راه ساده و آسانی برای کسب چوکی و مقام باشد. در حالیکه اجداد و نیاکان تاجیکان مردان رزم و پیکار بوده اند. چنانچه «احمد بن عبدالله خجستانی را پرسیدند، تو مردی خربنده بودی، به امارت خراسان چون رسیدی؟ گفت: روزی دیوان حنظله بادغیسی (۲۱۹ ق) همی خواندم، بدین دو بیت رسیدم:

مهتری گر به کام شیر در است — شو خطر کن، ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه — یا چو مردانت، مرگ رویا روی

داعیه ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم، راضی نتوانستم بود».

اما قرار معلوم هجوم مغولان و افغانان، سرکوب تاریخی تاجیکان و پراگنده شدن آنها در جزایر متعدد باعث شده که تاجیکان بلند همتی خود را از دست بدهند و یا از قدرت و سیاست کناره گیری نموده و به نوعی بی برنامه گی و دنباله روی یا گوشه نشینی و دنیا گریزی روی آورند. این مرض همچنان باعث آن شده که تاجیکان جرات و شهامت ایستاده شدن و مبارزه و مقاومت را از دست داده؛ از پیش شدن و رهبر شدن هراسیده و در نهایت دنباله رو گردند. اما این مشکل در چند دهه اخیر و به ویژه در اثر مبارزه و مقاومت بی همتای مسعود بزرگ و با به میدان آمدن نسل جوان و آگاه در میدان مبارزه و مقاومت در حال تغییر کلی است (اما جوانان تاجیک به خاطر داشته باشند که هیچ کسی با انجام کار های عادی و روزمره، قهرمان نمی شود).

۱۰.۲.۲.۲. فرد گرایی

چون هویت های ارزشمند تاجیک ها مانند زبان، فرهنگ و مذهب شان در جریان تاریخ و با وجود حملات اقوام مهاجم و محکوم شدن آنها تا اوایل سده ۲۰ در معرض تهدید و توهین قرار نگرفته بود؛ آنها بیش از حد احساس حقارت نه نموده، نیازی به وحدت و انسجام تشکیلاتی ندیده و بیشتر به فرد گرایی عادت کرده اند. مظاهر فرد گرایی شامل یکه تازی، خود خواهی، عدم علاقمندی به کار مشترک - تشکیلاتی و رقابت های منفی در بین همدیگر است. به این علت پس از ایجاد حاکمیت افغانی و سیاست حذف و برتری خواهی قومی - زبانی که هویت آنها در معرض تهدید جدی قرار می گیرد، به علت فرد گرایی، آرمان گرایی، عدم تشکل قومی، رقابت های منفی و فقدان رهبری تا کنون نتوانسته اند به یک مقاومت جدی و تعیین کننده دست بزنند.

گر چه طاهر بدخشی در دهه ۶۰ سده ۲۰ برای اولین بار مسئله ملی - قومی در کشور را تضاد عمده و سیاست برتری خواهی قومی - زبانی توسط حاکمیت تکقومی را مشکل اساسی در کشور مطرح نموده و می گوید که اقوام غیرپشتون برعلاوه ستم طبقاتی در کشور (فقر و محرومیت اقتصادی)، مواجه به ستم قومی، زبانی و فرهنگی اند (و این «وجوه مشترک» اقوام غیرپشتون یا «محکوم» در کشور را تشکیل می دهد)! اما پیروان او به علت فرد گرایی، ضعف تشکیلاتی، بی برنامه گی و آرمان گرایی افراطی به اقدامات مسلحانه و ماجراجویانه در بدخشان و تخار دست زده و پس از مقاومت اندکی تسلیم می شوند که پیامد آن دستگیری و اعدام صد ها تن از کادر های ورزیده و علاقمندان او توسط دستگاه خون آشام کمونیستی می باشد.

تاجیک های دیگری که در احزاب چپ و راست آن زمان تنظیم بودند، نیز غرق در آرمان گرایی های ایدیولوژیک غالب آن زمان یعنی انترناسیونالیزم پرولتری و اخوت اسلامی گردیده و به ارزش های قومی - تاجیکی خود و یا برنامه و تشکیلات در آن راستا علاقه نداشتند. در حالیکه نخبگان سایر اقوام و به ویژه پشتون ها با و جودیکه در گفتار، تظاهر به آرمان گرایی های ایدیولوژیک خویش می کردند، اما در کردار خود کاملا قومی - زبانی عمل می نمودند. حزب «افغان ملت» و «سقاوی دوم» مهم ترین سند و نشان دهنده تشکیلات و برنامه پشتون ها در این راستاست که پیوند دهنده تمام نخبگان و اندیشمندان پشتون، صرفنظر از هر گونه تعلق قبیلوی، اندیشوی و گروهی آنهاست. لذا تا زمانیکه تاجیک ها متوجه هویت قومی - زبانی خود نشده، نگاه قومی معطوف به قدرت، تشکیلات و برنامه عملی برای رسیدن به دولت نداشته باشند، با فرد گرایی به هیچ جایی نمی رسند.

تصور می شود آنچه باعث موفقیت پشتون ها در زمان ظاهرشاه - داود و ایجاد احزاب آرمان گرای چپ و راست در کشور بود، داشتن تشکیلات و برنامه قومی در وجود «افغان ملت» و نفوذ نسبی آنها در دولت و سایر احزاب چپ و راست بود که با آهستگی هم فکر تولید کردند و هم کادر. در حالیکه تاجیکان موجود در احزاب چپ و راست با وجودیکه در پایان حکومت نجیب و آغاز حکومت مجاهدین در مقابله با عمل قومی پشتون ها «مجبور» به عکس العمل قومی شده و در صفوف قومی تجزیه شدند، پس از آن و حتی تا کنون نه تنها نتوانسته اند که خود را از فرد گرایی و آرمان گرایی های ایدیولوژیک سنتی (اسلام سیاسی) و یا مدرن (فراقومی - ملی) رها سازند، بلکه نه برنامه ساخته اند و نه تشکیلات قومی - تاجیکی ایجاد کرده اند. در حالیکه سایر اقوام دهها تشکیلات قومی با برنامه های معین و نگاه قومی معطوف به قدرت دارند.

۱۱.۲.۲.۲. محل گرایی

محل گرایی یکی از مشکل دیگر تاجیک هاست که شاید محصول ساختار غیر قبیلوی، پراگندگی نفوس، فرد گرایی و فراموشی هویت قومی - تاجیکی ایشان بوده باشد. به همین دلیل اکثریت تاجیکان کابل، هرات، بدخشان وغیره به عوض اینکه خود را تاجیک معرفی کنند، اکثرا خود را به نام پارسیوان و یا محل خود مانند کابلی، هراتی، پنجشیری، بدخشی و غیره معرفی کرده اند. این امر شاید به این علت باشد که تاجیک ها پس از قرار گرفتن در محلات پراگنده و دور از همدیگر در مقابل هر حادثه و فاجعه نتوانسته اند به صورت یکجایی و دستجمعی عمل کنند، بلکه مجبور بوده اند که فقط بالای نیروی محلی خود اکتفا نموده و به این ترتیب به محل گرایی عادت کرده اند. تاجیک ها باید

هر چه زود تر از دیگران آموخته، با این ضعف خود وداع نموده و خود را با افتخار، میراث دار زبان، فرهنگ و تمدنی معرفی کنند که به قول مولوی از آنها و شایسته آنهاست:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش

۱۲.۲.۲.۲. خارجی ستیزی

یکی از خصایل بسیار بد تاجیکان عدم لابیگری و خارجی ستیزی و یا روحیه بیگانه ستیزی به شکل افراطی آن است. این نگاه به ویژه در دو سده گذشته که سرزمین های تاجیک ها مورد هجوم استعمار روس و انگلیس قرار گرفته، نهایت شدت یافته است. شاید دلیل اصلی این بیگانه ستیزی افراطی، عدم نگاه قومی معطوف به قدرت یا نگاه تحقیر آمیز در مقابل واژه های جاسوس و اجنت خارجی یا آرمان گرایی های افراطی بوده است که مانع نزدیکی با خارجی ها شده و هر نوع «رابطه»، «لابیگری» و «تفاهم» با خارجی ها را «وابستگی»، «مزدوری» و «جاسوسی» دانسته اند. در حالیکه پشتون ها در دو سده اخیر به کمک مستقیم خارجی ها بالای آنها حکومت کرده و تاجیک ها این ظلم و ستم آنها را «تحمل» نموده و فقط با «مزدور» گفتن و «جاسوس» خواندن آنها دل خود را تسکین کرده اند. در چند دهه گذشته، پاکستان همیشه در صدد این بوده تا از ایجاد یک حکومت قوی پشتونی در کابل جلوگیری کند که طرفدار هند بوده و ادعای ارضی بر نیم خاک پاکستان داشته باشد. این موضوع بهترین شرایط را برای لابیگری، نزدیکی و تفاهم تاجیک ها با پاکستانی ها فراهم می سازد تا دست دوستی با آنها دراز نموده و از این فرصت، استفاده بهینه نمایند و یا حد اقل، مورد ضربه آنها قرار نگیرند. اما در عوض،

یکتعداد تاجیک های مزدور و نادان به مثابه کاسه داغ تر از آش، در همنوایی با فاشیزم قبیله، خود را افغان خوانده، هم مرز دیورند را نمی پذیرند و هم در صدد دشمنی با پاکستان اند.

تاجیکان در حالیکه ارتباط زیادی با غربی ها ندارند، حتی رابطه خوبی با اقوام همزبان و همفرهنگ خود در ایران، تاجیکستان و سایر کشور ها ندارند و یا نتوانسته اند حد اقل توجه و حمایت آنها را کسب کنند. عدم رابطه نیک تاجیکان با همسایگان و قدرت های غربی حتی در بیانیه های یکتعداد نخبگان سیاسی تاجیک مشهود بوده و این بزرگ ترین کمبود و خطری است که از به قدرت رسیدن تاجیکان جلوگیری می کند. این مرض باعث شده که تاجیکان به افراد مسئولیت گریز و خارجی ستیز تبدیل شوند، چه رسد به اینکه به ارتباط، تفاهم و لابیگری در بین آنها بپردازند. تاجیکان نباید فکر کنند که تمام احزاب، جوامع مدنی، رسانه ها، دانشمندان، خبرنگاران و حتی اعضای پارلمان و دستگاه های جاسوسی کشور های خارجی «همه چیز در باره کشور ما را می دانند، همه طرفدار پشتون ها و مخالف تاجیک ها اند»! در حالیکه هرگز چنین نبوده؛ در این کشور ها «یک مرجع واحد تصمیم گیری» وجود نداشته و معلومات هر یک از آنها در باره کشور ما اکثرا نادرست، متفاوت و در نهایت «نظر شخصی» آنهاست، نه نظر کدام «مرجع رسمی» (چنانچه در تمام منابع غربی، یک «مقاله مستقل» در باره «تاجیک ها» وجود ندارد، چه رسد به کدام رساله ماستری یا دکتورا. در حالیکه دهها رساله و کتاب با معلومات نادرست در باره «افغان ها» و نقش آنها در «تاریخ افغانستان» وجود دارد)!

تاجیک ها باید از گذشته تلخ تاریخی خود بیاموزند و از روحیه خارجی ستیزی افراطی پرهیز نمایند. تاجیک ها به عنوان یک قوم با فرهنگ و تمدن کهن در عصر جهانی شدن باید روابط خود با همسایگان و کشور

های بزرگ را بر بنیاد احترام متقابل، حسن همجواری و رعایت حقوق و منافع یکدیگر برقرار سازند و با این «پیش فرض ها»، «تیوری توطیه» یا «ایجاد ترس کاذب» وداع کنند که کشور های خارجی حامی پشتون ها و دشمن تاجیک ها اند؛ یا فقط پشتون ها مزدور بیگانگان بوده و تاجیک ها مزدور نمی شوند (در صورتیکه مزدوری پشتون ها را تحمل نموده و مزدور مزدور شده اند)! در حالیکه خارجی ها در پی «منافع» خود بوده و بالای کسانی حساب می کنند که در معاملات و معادلات داخلی و خارجی «مطرح» بوده و «اثر گذار» باشند و این امر زمانی میسر می شود که «چالش گر» یا «فرصت گر» بود!

تاجیک ها باید به لابیگری قوی در سطح منطقه و جهان پرداخته و با صراحت کامل اعلان کنند که با هیچ کشوری مخاصمت و دشمنی ندارند. مبارزه آنها برای کسب هویت و اقتدار دموکراتیک نه تنها هیچ خطر و تهدیدی برای همسایگان و سایر کشور ها ایجاد نمی کند، بلکه شرایط دوستی و زندگی مسالمت آمیز برای منطقه و جهان را فراهم می سازد. با به قدرت رسیدن تاجیکان نه تنها جنگ و خونریزی، اختلافات مرزی و ادعا های ناجایز بر سرزمین های همسایگان پایان می یابد، بلکه جلو رشد و گسترش تروریزم منطقوی و بین المللی نیز گرفته می شود. تاجیک ها نباید همه خارجی ها را دشمن خود پنداشته و بدون ارتباط و لابیگری از آنها توقع کمک و همکاری داشته و به عوض «ماهی خوری» باید «ماهی گیری» را فرا گیرند (چنانچه، طفل اگر گریه نکند، حتی مادرش برایش شیر نمی دهد). به سخن سعدی،

نابرده رنج، گنج میسر نمی شود
مزد آن گرفت، جان برادر که کار کرد
هر کو عمل نکرد و عنایت امید داشت
دانه نکاشت ابله و دخل انتظار کرد

آیا زمان آن فرا نرسیده تا هر کسی که خود را «تاجیک» می نامد و برای چندین سال در خارج زندگی کرده، با خود محاسبه کند که در طول این مدت برای معرفی تاجیک ها در خارج چه کار های انجام داده و یا با چند عضو پارلمان آن کشور گفتگو کرده است؟ آیا رهبران و بزرگان تاجیک چنین دوستانی در خارج دارند که برای شان لابیگری کند؟ چنانچه مسعود بزرگ پس از سفر اروپا در محفلی گفته بود: «دوستانم نه کشور های خارجی را به صورت درست به من معرفی کرده بودند و نه مرا به کشور های خارجی». به گفته کنفسیوس، بیایید به جای نفرین فرستادن بر تاریکی، شمعی بیفروزیم!

۱۳.۲.۲.۲. مسئولیت گریزی

یکی از خصایل دیگر تاجیک ها تقصیر ناپذیری، مسئولیت گریزی و «توجیه سازی» است که منشای آن معمولا باور های ضعیف، روحیه پژمرده و اعتقاد به «تیوری های توطیه» یا درک نادرست از «قسمت و تقدیر» می باشد (ترس کاذب). بر بنیاد چنین باور ها، «حتی برگی هم بدون اجازه قدرت های بزرگ تکان نمی خورد... هیچ رویدادی در کشور های جهان سوم خود جوش و ناگهانی نیست و بدون برنامه ریزی قبلی کشور های بزرگ رخ نمی دهد...». پیامد چنین باور های بطور قطع، «ترسیدن»، «بهانه تراشی» برای کار نکردن و «ملامت سازی» خارجی ها برای مداخله در امور داخلی و تعیین سرنوشت آنهاست (گریز از مسئولیت). زیرا وقتی مردم فکر کنند که حاکمان آنها در جا های دیگری (واشنگتن، لندن وغیره) تعیین گردیده و بر آنها «تحمیل» می شود، خود را درمانده و بی چاره پنداشته، آنها را بدون مبارزه و مقاومت «تحمل» نموده و دل خود را فقط با شکایت، دعا و یا دشنام تسکین می کنند. در حالیکه،

گفت پیغامبر به آواز بلند   با توکل زانوی شتر ببند
رمز الکاسب حبیب الله شنو   از توکل در سبب کاهل مشو (مولوی)

صرفنظر از اینکه تلاش های در جهت ایجاد نهاد های جاسوسی یا مافیایی «کنترول کننده ای همه چیز در جهان» همیشه وجود داشته؛ اما «پیشرفت های علمی - تخنیکی»، «محدودیت های انسانی - مالی»، «رقابت بر سر قدرت» و «تقابل بر سر منافع» در بین افراد، مقام ها، دستگاه ها و کشور ها همیشه مانع ایجاد چنین نهاد های «فرا - قدرت» در درازمدت بوده است.

تمام قوانین آسمانی و زمینی، خود ما را مسئول اعمال (سرنوشت) ما دانسته (رعد ۱۱) و مکافات و مجازات ما نیز بر اساس تشخیص خوب و بد، انتخاب مسیر و تغییر آن توسط خود ما صورت می گیرد (بقره ۲۵۶). تیوری توطیه یا ایجاد ترس کاذب در واقعیت، تبرئه حاکمان دست نشانده است، چون آنها را مامور و معذور می داند. در حالیکه یکی از ویژگی های استعمار نو، کنترول سیاست خارجی و عدم مداخله در امور داخلی کشور هاست (جنایات عبدالرحمن، مومند، امین وغیره در همین راستا بررسی می شود).

۱۴.۲.۲.۲. معامله گری

تمام عوامل و مشکلات ذکر شده در بالا و به ویژه نبود رهبران قوی قومی، بی برنامه گی، فرد گرایی، محل گرایی، خارجی ستیزی، مسئولیت گریزی وغیره باعث شده که یکتعداد تاجیک ها آسان ترین راه زندگی و رسیدن به قدرت و شهرت را از طریق معامله و مزدوری به ارباب قدرت و دولت و اخذ چوکی های بی صلاحیت جستجو

کنند. این افراد هرگونه غرور و همت خود را کنار گذاشته و حاضر اند در مقابل دریافت امتیازات ناچیز، همه ارزش های انسانی - اسلامی و یا هویتی - قومی خود را در معرض معامله و فروش قرار دهند. تعدادی از تاجیک ها در حالیکه با واژه لابیگری آشنایی ندارند و حاکمان قوم گرای پشتون را مزدور خارجی ها می دانند، خود شان از مزدوری آنها ابا نه ورزیده، در خدمت آنها قرار گرفته و در عمل به «مزدور مزدور» تبدیل شده اند!

یکی از مشکلات مهم تاجیک ها در شرایط کنونی این است که در رهبری آنها تاجیکان معامله گر قرار دارد. آنها با داشتن قدرت و ثروت، مشکلات بزرگی در راه انسجام و تشکیل تاجیکان واقعی و به ویژه نسل جوان به وجود آورده اند. لذا تا زمانیکه تشکیلات و رهبری تاجیکان واقعی به وجود نیاید، این مشکلات ادامه می یابد. اما با ایجاد تشکیلات و رهبری تاجیکان واقعی می توان تاجیکان مزدور را با آهستگی کنار زد و جای آنها را به تاجیکان واقعی تسلیم کرد. امیدواری های زیادی وجود دارد که نسل جوان تاجیک با باور قومی و روحیه قوی وارد عرصه سیاست و رهبری گردیده و به زودی خود را به مثابه رهبران واقعی و پیشتاز جامعه در میدان عمل ثابت سازند.

۳.۲. تقسیم بندی تاجیک ها

«قوم» یک مقوله زبانی - فرهنگی است که به علت رشد و انکشاف قبایل یا جدایی از مادر اصلی و عدم ارتباط با آن در یک پروسه درازمدت به قوم دیگر و یا زبان و فرهنگ دیگری تبدیل می شود و یا در اثر یکجا شدن، اختلاط و آمیزش با قبایل و اقوام دیگر و یا زبان و

فرهنگ های دیگری از بین می رود. زبان و فرهنگ همچنانکه در اثر توجه و مواظبت دولت مردان و پاسداران آن می تواند رشد و انکشاف نموده و افتخار بیافریند، در اثر تجاوز و عدم توجه و مواظبت دولت مردان و پاسداران آن می تواند با آهستگی از بین برود. در طول تاریخ، بسیاری از اقوام و قبایل از بین رفته اند، یا زبان و فرهنگ خود را از دست داده اند و یا به علت ترس و زنده ماندن و یا به خاطر اینکه مورد غارت و تاراج قرار نگیرند، هویت قومی - قبیلوی یا زبان و فرهنگ دیگری را پذیرفته اند و تعدادی هم برای خود شجره های تیار نموده و خود را به خانواده های اقوام، پیامبران، سلاطین و یا شخصیت های مشهور تاریخی منسوب کرده اند. به این ترتیب، قوم یا زبان و فرهنگ یک مقوله تاریخی و قابل تغییر بوده و حتی می تواند انتخابی، انتسابی، اجباری یا تحمیلی باشد.

از طرف دیگر، پیشرفت های علمی نشان می دهد که انسان های معاصر از نگاه بیولوژیک - ژنتیک منشای واحدی داشته و تفاوت های قومی یا زبانی - فرهنگی محصول جدایی و عدم ارتباط درازمدت آنهاست. حتی تفاوت چهره و رنگ پوست افراد که از آن اکثرا به نام «نژاد» یاد می شود، نیز عمدتا محصول زیست درازمدت در شرایط اقلیمی متفاوت است. در واقعیت، هیچ «قوم» یا «نژاد» خالصی در جهان وجود نداشته و ما همه جویبار های متعددی از یک رود بزرگ هستیم که بار ها از هم جدا و یکجا شده ایم و این جدایی ها و یکجا شدن (آمیزش) ها در طول تاریخ ادامه داشته است. اما حالا که جهان به دهکده کوچکی مبدل گردیده، سرعت یکجا شدن ها به صورت بی سابقه ای افزایش یافته است. آنچه تفاوت دارد، زمان جدایی ها یا فیصدی آمیزش ها در طول نسل هاست (یعنی، چند نسل، چند صد سال، چند هزار سال و یا چند ملیون سال به عقب می رویم)! یک آزمایش ساده ژنتیکی نشان می دهد که هر یک از ما با «فیصدی»

های متفاوت مربوط به مناطق یا اقوامی می شویم که حتی تصور آن هم در ذهن مان نمی گنجد. به قول بیدل بدخشانی،

اختلاف خلق بیدل، در لباس افتاده است
ورنه یک رنگ است خون در پیکر طاوس و زاغ

با وجود اینکه با ایجاد مفاهیم جدیدی چون دموکراسی، عدالت اجتماعی و جامعه شهروندی که در آن «فرد» واحد اساسی جامعه گردیده، «قوم و قبیله» ارزش سیاسی خود را از دست داده و اقوام و قبایل در یک پروسه درازمدت باید به «ملت» یعنی افراد شهروند یا مساوی الحقوق گذار کنند، با آنهم زبان و فرهنگ پارسی که روزگار درازی در سراسر جاده ابریشم کار برد داشته، از کلکته تا استانبول زبان دربار ها بوده و گنجینه بزرگ علمی، تاریخی و فرهنگی ایجاد کرده، به حیث افتخار سترگ جامعه بشری باقی می ماند. لذا مواظبت و پاسداری از این میراث زبانی و فرهنگی نه تنها وظیفه تاجیک ها، بلکه رسالت تاریخی تمام افراد و اقوامی است که در ایجاد و گسترش آن سهم تاریخی داشته اند.

اما حاکمان قوم گرای پشتون در جریان یکصد سال گذشته، نه تنها زبان و فرهنگ پارسی را مورد تاخت و تاز قرار داده اند، بلکه با استفاده از تمام امکانات دولتی تلاش کرده اند که زبان، فرهنگ و حتی هویت قومی خود را بالای تاجیک ها و سایر اقوام کشور با زور و فشار «تحمیل» نمایند که نباید بیشتر از این «تحمل» گردد.

در واقعیت امر، «**هر کسی که بنا بر هر دلیلی خود را تاجیک بنامد، می توان او را تاجیک گفت**» (این موضوع شامل تمام «تاجیکان گمشده» در هر کشور می شود که با باز شدن روزنه ها می خواهند به هویت اصلی خویش برگردند). اما آنچه ارزش واقعی

دارد، «**افکار و اعمال تاجیکانه**» آنهاست (نه «ادعای» آنها یا گوشت و پوست یا خون و چهره آنها). لذا تاجیک ها باید «**خطوط سرخی**» در راستای منافع قومی - ملی خویش داشته باشند که عبارت از باورمندی به «**هویت و اقتدار**» تاجیکان است. به این ترتیب، فقط پابندی به هویت و اقتدار تاجیکان می تواند بزرگ ترین معیار و محک شخصیت هر فرد تاجیک از نگاه اجتماعی - سیاسی باشد. بر این بنیاد می توان تاجیک ها را به صورت عام به سه «دسته» تقسیم کرد. این «دسته بندی» می تواند معیار خوبی باشد برای «ارزیابی» هر فرد تاجیک تا خود و یا دوستان خود را مورد ارزیابی قرار دهند که در کدام دسته قرار دارند:

۱.۳.۲. تاجیک های واقعی

کسانی اند که با جرات و شهامت خود را تاجیک، میراث دار و نگهبان هویت، زبان، فرهنگ و افتخارات نیاکان خود می دانند (زیرا باور دارند که افغان نام تاریخی قوم پشتون است). بر علاوه، تاجیک های واقعی به صورت فعال مصروف مبارزه بر ضد سیاست های فاشیستی - قبیلوی و تحمیل زبان، فرهنگ و هویت قومی بالای خود و دیگران بوده و در جهت احیای هویت و اقتدار تاجیکان بر بنیاد ایجاد یک جامعه دموکراتیک کار و پیکار می کنند.

۲.۳.۲. تاجیک های محافظه کار

کسانی اند که بنا بر بهانه ها و علل گوناگون (عدم آگاهی، ترس، وظیفه، خانواده، تفکر فراقومی - ملی، مصلحت وغیره) یا جرات و شهامت

تاجیک نامیدن خود را ندارند، یا آن را «بی اهمیت» می پندارند و یا حاضر به مبارزه و مقاومت علنی در مقابل سیاست های فاشیستی و قومی - قبیلوی نمی باشند (در حالیکه احساس درونی دارند). این افراد در برخورد با حوادث سیاسی نیز بی تفاوت اند، یا از موضع گیری های علنی (سیاسی - قومی) خود داری می کنند و یا به عوض «مبارزه و مقاومت» به قصه و حکایت، شکوه و شکایت، وعظ و نصیحت و یا نفرین و لعنت بر دشمنان مردم می پردازند؛ بیشتر علاقه دارند که مصروف زندگی شخصی و بدون درد سر برای خود باشند.

۳.۳.۲. تاجیک های معامله گر

کسانی اند که به خاطر منافع شخصی (پر کردن جیب ها) یا رسیدن به مقام های عالی دولتی (برای خود، اعضای خانواده و اقارب) به هیچ ارزشی از قبیل ارزش های هویتی - قومی، زبانی - فرهنگی یا انسانی - اسلامی پابند نبوده، عملا در خدمت حاکمان و تطبیق برنامه های آنها قرار دارند؛ اما عملکرد های مزدور منشانه ای خود را در قالب جملاتی چون ایجاب «مصالح ملی»، «منافع مردم»، «مصالح کشور» وغیره توجیه می کنند (این نقش را در گذشته ها معمولا «غلام بچه های دربار» به عهده داشتند).

+ + +

تصور می شود در شرایط کنونی، کمیت تاجیکان واقعی و مبارز که فعال و آگاه باشند، کمتر از ۱۰ فیصد و کمیت تاجیک های معامله گر و مزدور بیشتر از ۱۰ فیصد باشد. به این ترتیب کتله عظیم تاجیکان یعنی حدود ۸۰ فیصد در دسته تاجیک های محافظه کار و

بی تفاوت قرار دارند که شامل کارمندان، کارگران، دهاقین، دانشجویان، استادان، کسبه کاران، بازرگانان، سربازان، افسران وغیره می شوند. باید متوجه بود که اگر تعداد زیادی از آنها بنا بر علل گوناگونی (عدم آگاهی، جبن، شغل، شرایط کار، امرار معاش، مصلحت، زندگی شخصی بدون درد سر وغیره) حاضر نیستند که به صورت فعال یا علنی در مقابل سیاست های نظام فاشیستی - قبیلوی موضع گیری کنند؛ در تطبیق سیاست ها و خیانت های رژیم حاکم نیز سهم مستقیم نداشته و شاید مخالف آن باشند.

واقعیت زندگی این است که تاجیک ها (مانند هر قوم دیگری) دارای اقشار، طبقات، افکار و نظریات متفاوتی اند: تعدادی ترسو اند، تعدادی جسور اند، تعدادی تن به تقدیر داده اند، تعدادی منتظر اند، تعدادی بی تفاوت بوده و تعدادی هم به دنبال تاجیک های معامله گر روان اند. اما تعداد زیادی از افراد مسلکی، تاجران، فرهنگیان، دانشمندان وغیره شاید علاقمند موضع گیری های فعال و علنی نباشند، ولی با ارایه کمک های مالی، علمی، فرهنگی و سایر امکانات می توانند در خدمت تاجیکان واقعی قرار گیرند. لذا کتله عظیم تاجیکان محافظه کار و بی تفاوت از نگاه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی منبع و آبشخور زندگی و کار و فعالیت تاجیکان واقعی بوده؛ آگاه سازی و فعال سازی این کتله بزرگ شرط حتمی پیروزی تاجیکان واقعی یا حل مشکل اساسی هر جامعه، یعنی موجودیت «اکثریت نادان و اقلیت خاین» است!

اما قدرت بهره برداری از تاجیکان محافظه کار (و حتی معامله گر و «پله بین») زمانی افزایش می یابد که تاجیکان واقعی و مبارز دارای تشکیلات، برنامه و رهبری منسجم باشند. تعداد تاجیکان مبارز شاید کم نباشد، اما هر یک مانند قطرات بارانی در هر گوشه

و کنار مطابق سطح آگاهی و یا ذوق و سلیقه خود مصروف کار و فعالیت اند. به همین علت موثریت کار آنها ناچیز است. لذا زمان آن فرا رسیده که این قطره ها یکجا ساخته شوند تا به رود خروشانی تبدیل شوند. پس، مرکز ثقل کار و فعالیت تاجیکان در گام اول باید تاجیکان واقعی و مبارز باشد تا آنها را فعال تر، جدی تر، آگاه تر و منسجم تر ساخت، تا پیش قدم شوند و در «میدان عمل»، مسئولیت انسجام و رهبری هم تباران خود را به عهده گرفته و با اعتماد به نفس، ادعای مالکیت و زعامت کنند.

تقسیم بندی اقوام به سه دسته (واقعی، محافظه کار و معامله گر) ویژه تاجیکان نبوده، یک قانون عام و شامل تمام اقوام است که در مقولات «دوست یابی» به نام سیب های سرخ (پخته)، سبز (خام) و نصواری (گندیده) یاد می شوند (لذا سرخ ها را یکجا و سبز ها را سرخ سازید؛ اما وقت خود را با نصواری ها ضایع نسازید). آنچه فرق دارد و مهم است، نفوذ و قدرت دسته ای است که در «رهبری» قرار می گیرد؛ زیرا اکثریت دو دسته دیگر را به دنبال خود کشانیده و نقش عمده در سرنوشت آن قوم دارد. «زعامت» تاجیک ها در دوره شاهی - کمونیستی در دست تاجیک های نسبتا محافظه کار و در دوره مجاهدین در دست تاجیک های نسبتا واقعی قرار داشت؛ اما در دوره کرزی - احمدزی در دست تاجیک های معامله گر قرار گرفته است. حال زمان آن فرا رسیده که تاجیک های واقعی در رهبری تاجیکان قرار گیرد؛ تعداد «انگشت شماری» که مانند مسعود بزرگ در میدان مبارزه و مقاومت تا پای جان ایستاده شوند؛

سیاهی لشکر نیاید به کار
دو صد مرد جنگی به از صد هزار

+ + +

شماری از «**لحظات مهم تاریخی**» دو نیم دهه اخیر در رابطه به دور نگری و دید قومی نخبگان پشتونیزم و کوتاه فکری و نبود نگاه قومی بزرگان تاجیک در باره مسئله «هویت و اقتدار» که می تواند درس بزرگی برای تمام تاجیک ها باشد:

* راکت باران شهر کابل توسط حکمتیار و خلقی ها و اجازه نه دادن به ریشه گیری اقتدار و دولت تاجیکان (ربانی - مسعود) به قیمت ویرانی شهر کابل و کشتار دهها هزار نفر، با وجودیکه مقام «صدارت» در اختیار آنها قرار داشت؛

* پشتیبانی عمومی نخبگان و دانشمندان پشتون (از چپ تا راست و از دموکرات تا تکنوکرات) از «طالبان» و لابیگری به نفع آنها؛

* معرفی «کرزی» توسط «عبدالله» به خلیل زاد یا وایسرای امریکا و سپردن رهبری «دولت» در بدل چوکی های «حکومت» در جلسه بن توسط رهبران و بزرگان تاجیک به علت عدم درک یا معامله؛

* ایجاد یک نظام متمرکز ریاستی و جعل و دستکاری دهها فقره در قانون اساسی توسط تیم خلیل زاد - کرزی و خاموش ماندن و بی تفاوت ماندن رهبران و بزرگان تاجیک، در حالیکه هم «قدرت» داشتند و هم «شاهد جعل کاری ها» بودند؛

* اقدامات مزورانه تیم خلیل زاد - کرزی برای کنار زدن تاجیک ها از مقام های حساس دولتی؛ «برادران ناراضی» نامیدن طالبان و رهایی آنها از زندان ها؛ خطرناک دانستن «ایتلاف شمال» (به نام جنگ سالاران) در مقایسه با «طالبان»؛ قطع بمباران شبانه و محدودیت حمله بر لانه های طالبان (به بهانه کشتار غیر نظامیان)؛

* احیای دوباره طالبان و گسترش آنها به صفحات شمال کشور حتی به قیمت خرابی رابطه و مناسبات با امریکا (خیره نگری و نادیده گیری تمام این موارد توسط رهبران و بزرگان تاجیک)؛

* قرار گرفتن افغان ملتی ها و حزب اسلامی در کنار کرزی (احدی، لایق، اتمر، خرم، وردک و...) و تقویه دولت و اقتدار او در تصفیه و ترور «عناصر مقاومت» و فراهم سازی زمینه برای پیروزی احمدزی؛

* تقلب آشکار تیم کرزی - احمدزی در پیش چشم مردم و جهانیان در انتخابات ۲۰۱۴ و عدم مقاومت و تسلیم شدن رهبران و بزرگان تاجیک به بهانه حفظ «وحدت ملی» و «جلوگیری از بحران»؛ در حالیکه از پشتیبانی ملیون ها مردم برخور دار بودند (سرانجام آوردن حکمتیار و موضع گیری های او بر بنیاد «قومیت»، در حالیکه خود را بانی اندیشه «اسلامیت» می داند). به قول صائب تبریزی،

سیراب در محیط شدم ز آبروی خویش
در پای خم ز دست ندادم سبوی خویش
در حفظ آبرو ز گهر باش سخت تر
کاین آب رفته باز نیاید به جوی خویش

+ + +

ما در دنیای فرشتگان زندگی نمی کنیم؛ ولی اگر قرار باشد، فقط نام «یک» شخص گرفته شود که مظهر هویت و الگوی اقتدار تاجیکان باشد، آن شخص «مسعود بزرگ» است!

فصل سوم - آینده تاجیک ها

۱.۳. تهدیدات عمومی

در فصل اول پشینیه تاریخی درخشان تاجیک ها به عنوان یک قوم دولت ساز، فرهنگ ساز و تمدن ساز در سراسر گستره ایران کهن (میان رود های دجله، سند و سیحون) همراه با هر سه مشخصه هویتی آنها یعنی زبان پارسی، سرزمین خراسان و اسلام معتدل بررسی گردید. در فصل دوم گفته شد که در طول یک هزار سالی که سرزمین های تاجیکان مورد تهاجم قبایل مهاجم قرار گرفته و سرزمین های شان اشغال می گردد، باز هم زبان و فرهنگ آنها تا اوایل سده ۲۰ مورد تهدید و توهین قرار نه گرفته و رشد و گسترش می یابد. این موضوع صرفنظر از اثرات مثبت آن باعث کاهش شدید روحیه، احساس و تفکر قومی در بین تاجیکان می گردد. ساختار غیر قبیلوی، پراگندگی جمعیت و عدم روحیه نظامی گری بر شدت این کمبود ها افزوده و تعداد زیادی از تاجیک ها را ترسو، فرد گرا، محل گرا، مسئولیت گریز، خارجی ستیز، محافظه کار، بی برنامه و معامله گر می سازد.

واقعیت تلخ این است که افغان ها نه باشندگان یا مهاجران، بلکه اشغال گران اصلی سرزمین های خراسان - تاجیکان اند. تهاجم عرب ها، ترک ها و مغل ها باعث گسترش زبان و فرهنگ پارسی از استانبول تا کلکته می شود. تجاوز انگلیس و روس باعث ورود دانش و تکنولوژی (راه آهن) به این سرزمین ها می گردد. اما اشغال تدریجی و خزنده افغان ها به ویژه در یکصد سال اخیر باعث نابودی زبان، فرهنگ و هویت اصلی این سرزمین ها و باشندگان آن می گردد. پس کدام اشغال خطرناک و تباه کننده بوده است؟

حکام پشتون پس از اشغال سرزمین های تاجیکان در اوایل سده ۲۰ به فکر «**افغانستان سازی خراسان**» و «**پشتون سازی افغانستان**» گردیده، با سیاست های برتری خواهی قومی - زبانی و حذف دیگران در صدد دولت - ملت سازی بر سه «محور»: افغان، پشتون و پشتو می شوند. فشرده این برنامه در زیر و تفصیل آن در «برنامه های جلوگیری از اقتدار تاجیکان» تقدیم می شود:

۱. **«افغان - سازی»** تاریخ کشور، اقوام کشور و دولت - ملت سازی در محور «دولت افغان» و «ملت افغان»، بر بنیاد غلط مشهور: «آریانا - خراسان - افغانستان» و شعار «هر کس از افغانستان است، افغان است» و یا «بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق مي شود». در این راستا تمام سلاطین پیشین در این سرزمین ها افغان نامیده شده و سابقه افتخارات «ملت افغان» و کشوری به نام «افغانستان» را به خراسان و آریانا و تاریخ چند هزار ساله می رسانند تا جانشین افتخارات تاریخی و فرهنگی ایران کهن سازند. در این منظومه، افغانستان به حیث «گورستان امپراتوری ها» نامیده شده و افغان ها هم کسانی بوده اند که از اسکندر تا عرب، چنگیز، تیمور، افشار، انگلیس، روسیه و حالا امریکا را شکست داده اند (در حالیکه یکتعداد دانشمندان غربی، افغانستان را «پایپاک امپراتوری ها» می نامند).

۲. **«پشتون - سازی»** اسطوره ها، قهرمان ها و صد ها قوم/قبیله «پشتو زبان» در محور «قوم پشتون»، بر بنیاد نیکه ها، بابا ها و انا ها (میرویس نیکه، احمد شاه بابا، نازو انا، زرغونه انا، خوشحال بابا، رحمان بابا، ملالی جعلی و...) و نشان های ملی به نام آنها (در حالیکه عبدالرحمن در پند نامه خود اقوام افغانستان را «درانی و غلجایی و فارسی بان و هزاره و ترک» می گوید؛ نام «قوم» امان

الله در اولین تذکره نفوس او، «محمد زایی» است؛ در ستون «قوم» سنگ نبشته های طاق ظفر پغمان و منار علم و جهل دهمزنگ نیز طوطاخیل، محمدزایی، تاجیک، هزاره و... درج است، نه پشتون یا افغان). جعل «لویه جرگه» ها، تهیه پرچم ملی بر اساس لباس سه رنگ کوچی، گسترش فرهنگ پشتونولی وغیره نیز در همین راستا است (برای آنها هر کسی که به «پشتو» صحبت کند و یا در خدمت «پشتونیزم» قرار گیرد، «پشتون» است؛ مانند «احدی سادات» که رهبر «افغان ملت» می شود و به چوکی های وزارت می رسد).

۳. **«پشتو - سازی»** نماد ها و سمبول ها در محور «زبان پشتو» (که در ۱۹۱۵ به نام «زبان افغانی» شامل نصاب تعلیمی می شود) و پشتو سازی سرود، پول، گذرنامه، نام های محلات، مناطق تاریخی وغیره. اختراع «پته خزانه» در ۱۹۴۳ نیز سابقه سازی برای «زبان پشتو» در رقابت با زبان پارسی است!

آنچه بنیاد این «روایت ها» را تقویه نموده و آنها را به گفتمان غالب تبدیل کرده، سرکوب مخالفین، نشر آنها در کتاب های درسی، تدریس آن در مکاتب و دانشگاه ها و تبلیغ آن در منابع رسمی و مقامات کشور های خارجی است که شکستن سریع آن را مشکل ساخته است. چنانچه احدی رهبر افغان ملت در مقاله «زوال پشتون ها» در ۱۹۹۵، «ثبات سیاسی در افغانستان» را تابع «پذیرش هویت پشتونی کشور و دولت» دانسته و می گوید، «پشتون ها معتقد اند که آنها اکثریت را در افغانستان تشکیل می دهند و دولت افغان به وسیله پشتون ها تشکیل شده و افغانستان تنها دولت پشتونی در جهان است و اقلیت ها باید هویت پشتونی دولت افغان را بپذیرند». این «روایت ها» به علت عدم سرشماری آگاهانه، ضعف تاجیکان در تحقیق و پژوهش و عدم ارتباط و لابیگری با مجامع علمی و بین

المللی هنوز پا برجاست (با وجودیکه در داخل کشور زیر سوال رفته است). لذا وظیفه تاجیک هاست که شناخت درستی از ماهیت فاشیزم قومی - قبیلوی و برنامه های آنها داشته، برای گرفتن حقوق و اعاده هویت و اقتدار نیاکان خویش، خود را آماده سازند (چون حق داده نمی شود، بلکه گرفته می شود). به سخن گلشن آزادی،

برو قوی شو، اگر راحت جهان طلبی
که در نظام طبیعت، ضعیف پامال است

۲.۳. برنامه های جلوگیری از اقتدار تاجیکان

آنچه در جامعه پشتونی فوق العاده خطرناک است، رشد و گسترش «ذهنیت قبیلوی افغانیت» با «برداشت های افراطی اسلامیت» در سده ۲۱ است. متاسفانه اشخاص دارای چنین ذهنیت های قبیلوی و برداشت های افراطی، برای رسیدن به قدرت و حفظ و نگهداری آن به هر قیمت، از هیچ شیوه غیر انسانی و نامشروع دریغ نمی ورزند (مانند کور کردن برادر، کشتن پدر، سوگند و مُهر در قرآن، فروش خاک، دست نشاندگی، مزدوری، کودتا ، انتحار، جعل، تقلب و...)! لذا تاجیک ها در مقابل فاشیزم قومی خطرناکی قرار دارند که با وجود حاکمیت طولانی، هنوز هم غرق در افکار قبیلوی و برداشت های افراطی بوده و با مظلوم نمایی، خود را «حاکمان محکوم» و «اکثریت مظلوم» نامیده و در حسرت آن اند که چگونه دو بار از طرف «سقاوی ها» سرنگون ساخته شده اند. بنا بر آن برای جلوگیری از به قدرت رسیدن تاجیکان یا «سقاوی سوم»، برنامه عمل بزرگی به نام «سقاوی دوم» را مطرح کرده اند که

رهنمای عمل آنها بوده و درک آن برای تاجیکان کاملا ضروری است. نکات عمده این برنامه قرار زیر است:

* در پهلوی وحدت دینی و مذهبی، افغان و افغانیت برای کشور و مردم کشور، الفاظ و ظروف مناسب هستند... پس آوردن تمام اقوام در چارچوب ملت افغان و تبلیغ و ترویج روحیه و اندیشه افغانیت هم برای کشور و هم برای تمام اقوام سودمند می باشد... اینجا پشتون ها از دوچند مجموع تمام اقلیت های دیگر بیشتر هستند، لذا رسمیت بخشیدن به این زبان یک ضرورت تاریخی و حق قانونی ملت افغان به شمار می رود و به سود اقوام دیگر خواهد بود که در تفاهم با اکثریت به خاطر ایجاد یک زندگی سالم، زبان ملی کشور خود را بیاموزند و در رشد آن بکوشند...

* برای آنکه در شمال افغانستان امید ها از استراتژی درازمدت روس ها و کشور های تازه ایجاد شده... برای ابد به ناکامی رو به رو شود، شمار زیادی از مردم شرق، جنوب شرق و جنوب کشور به طور جمعی یا به طور انفرادی به شمال افغانستان انتقال و مسکن گزین شوند... اگر موجودیت پشتون ها در کندز، بغلان، بلخ و دیگر مناطق شمال کشور نمی بود، امکان آن می رفت که آرزوی دیرین دشمنان داخلی و خارجی در تجزیه کشور ما تا حدودی به پیروزی های می رسید.

* در شمال شهر کابل دشتی افتاده با نام دشت چمتله به خاطر امنیت دایمی شهر کابل این منطقه باید برای مردمان بی سرپناه جنوب، غرب و شرق کشور... توزیع گردد.

* از دامنه ها و اطراف میدان هوایی بگرام تا میدان هوای خواجه رواش زمین ها و دشت های بزرگ و دامنه داری افتیده است، این دشت ها باید به مردمان مناطق شرق، جنوب و غرب... توزیع گردد. نفع آن این است که هم این مناطق آباد می شوند و هم امنیت دایمی به کابل باز گردانده می شود و از تکرار آن عملی جلوگیری می گردد که در جریان صد سال دوبار تمدن ساخته شده در کابل به وسیله یاغیان شمال و شمالی و در نتیجه حمله آنها به غارت رفت و تباه گردید.

* تمام زمین های لامزروع دولتی از شمال کابل تا سالنگ به طور جمعی به خیل های از شرق، جنوب و جنوب غرب توزیع گردد. فایده آن این است که در این مناطق تناسب قومی و توازن قومی مراعات و امکان بغاوت در برابر دولت مرکزی از میان برداشته می شود.

* از آنجاییکه بیگانه ها و مزدوران شان در افغانستان برای باشندگان مردم پنجشیر اندیشه و کینه ای در برابر مردمان دیگر ساکن در کشور داده اند... باید این منطقه از مردمان فعلی آن تصفیه گردیده و برای باشندگان آن در مناطق شرق و جنوب غرب کشور... زمین داده شود.

* برای آنکه دست ایران به کلی از افغانستان کوتاه شود، باید در آن ساحه های از بامیان که ملکیت دولت محسوب می گردد، اقوامی را از شرق، جنوب و جنوب غرب جا به جا و مسکن گزین ساخت و آن مناطق علفچر که قبلا در اختیار کوچی ها بود باید دوباره به آنها سپرده شود.

* در سرحدات مشترک با ایران باید خیل های از جنوب و جنوب غرب جا به جا شوند و مفیدیت آن در این است که مردم این مناطق با ایران پیوند های مذهبی و زبانی جداگانه دارند و به این گونه هر نوع زمینه و امکان دست درازی و مداخله ایران در کشور ما از بین می رود.

* تمام آثار فرهنگی، علمی، تاریخی، مذهبی وغیره که از ایران به افغانستان می آید، باید از سوی کمیسیونی به دقت دیده شود...

۳.۳. تاجیک ها و اقوام دیگر

یکی از بزرگترین شاخص هویت قومی تاجیک ها این است که آنها ویژه تاجیک ها نبوده و با سایر اقوام شریک است. به گونه مثال، هویت خراسانی (ایرانی) در طول یکنیم هزار سال هویت افتخار آمیز تمام اقوام و باشندگان این سرزمین ها بوده است؛ اسلام معتدل به جز از یکتعداد محدود هندو باوران، دین مقدس تمام باشندگان کشور است؛ زبان پارسی نه تنها زبان مادری تاجیک ها بلکه زبان مادری هزاره ها، سادات و همه کسانی است که زبان خود را پارسی می گویند. به عباره دیگر هر سه شاخص هویتی تاجیک ها سازنده «کلایت هویت» های کشور و نشان دهنده هویت فرهنگی، تاریخی و مذهبی اکثریت مطلق تمام اقوام کشور است.

به این ترتیب تاجیک ها در حالیکه به همه اقوام کشور دست دوستی دراز می کنند، هیچ گروه قومی، قبیلوی و مذهبی را دشمن خود نمی دانند. افزود بر آن، مشخصات هویتی، زندگی حرفوی و طبع ملایم تاجیک ها نقطه وصل مهمی با تمام اقوام کشور می باشد.

لذا روابط تاجیک ها با اقوام کشور با درنظرداشت اصل احترام متقابل، رعایت حقوق بشر و استقرار یک جامعه دموکراتیک و عادلانه در کشور استوار است. مشکل اساسی، موجودیت حاکمیت تکقومی و سیاست حذف و برتری خواهی قومی - زبانی در کشور است که تاجیک ها در صف اول مبارزه بر ضد آن یعنی تحمیل زبان، فرهنگ و هویت قومی بالای خود و دیگران قرار دارند.

چنانچه پس از ایجاد نظام متمرکز ریاستی و قرار گرفتن قوم گرایان دو آتشه پشتون در مقامات دولتی که باعث تشدید هر چه بیشتر سیاست حذف و برتری خواهی قومی - زبانی گردیده، تاجیک ها در خط مقدم نبرد و مقابله با فاشیزم قبیله قرار گرفته اند تا از هویت، زبان، فرهنگ و افتخارات تاریخی خود و سایر اقوام دفاع کنند. اما تصور می شود، تا زمانیکه حاکمیت کشور در دست پشتونیزم بوده و نخبگان آنها در جهت تطبیق برنامه های افغان - سازی، پشتون - سازی، پشتو - سازی و تداوم برتری خواهی و حاکمیت تکقومی بر بنیاد «فرهنگ قبیلوی» و «جهالت بدوی» گام بردارند، امکان نزدیکی و تفاهم با آنها مشکل است. زیرا آنها خیلی خوب می دانند که در یک فضای دموکراتیک بازنده اند. لذا تاجیک ها چاره دیگری ندارند، به جز از اینکه در همکاری با سایر اقوام که خواهان عدالت و مشارکت اند در پی کسب اقتدار دموکراتیک و سهم گیری در «تصمیم گیری ها» و «توزیع قدرت» باشند (نه معاونان، وزرا یا روسای بی صلاحیت و یا ماموران و سفرای گوش به فرمان حکومت).

در شرایط فعلی یگانه نیروی که بتواند در انتخابات «ریاست جمهوری» در مقابل کاندید پشتونیزم قرار گرفته و حاکمیت تکقومی آنها را به چالش بکشاند، تاجیک هاست (پشتون ها این موضوع را

می دانند). زیرا در شرایط کنونی، احتمال کمتری وجود دارد که هزاره ها یا ازبیک ها در پی کسب زعامت یا «تاج و تخت» در کشور باشند، بلکه بیشتر مایل اند در بدنه حاکمیت قرار داشته و سهم مناسب و شایسته ای در قدرت داشته باشند. چون پشتونیزم اقوام ازبیک، هزاره و تاجیک را اقلیت ها و مهاجر دانسته و زعامت و رهبری کشور را حق مسلم خود می دانند. اما تاجیک ها که در یک سده آخر، حد اقل دو بار حاکمیت تکقومی آنها را سرنگون کرده و به زعامت یا «تاج و تخت» کشور رسیده اند، جرات و شهامت آن را پیدا کرده اند که در انتخابات های آینده با اعتماد کامل برای کسب اقتدار سیاسی در کشور ایستاده شده و پیروز گردند.

لذا هر نامزد تاجیک یا پشتون که بتواند بخش اعظم رای هزاره ها و ازبیک ها را با خود داشته باشد، پیروزی او تضمین است. زیرا در نبود ارقام دقیق، ترکیب قومی کشور را می توان حدود ۴۰٪ تاجیک، ۳۰٪ پشتون، ۲۰٪ هزاره و ۱۰٪ ازبیک وغیره «تخمین» کرد (با تفاوت ± ۱۰٪). به این ترتیب کار با نخبگان اقوام هزاره، ازبیک، ترکمن، بلوچ وغیره و به ویژه نسل جوان آنها که از سطح نسبتا بالای سواد سیاسی برخور دار اند و مشترکات بزرگتری در جهت عدالت خواهی و ایجاد یک جامعه دموکراتیک با تاجیک ها دارند، نهایت ارزشمند و سرنوشت ساز است (اما همه جوانب باید متوجه خطر اژدهای قبیله بوده، از «عناصر افراطی» و چسبیدن به «اندیشه های افراطی» مانند پان آریاییزم و پان ترکیزم و امتیاز گیری های مقطعی از پشتونیزم، دوری جویند تا آب به آسیاب قبیله نریزند). این سخن بدان معنا نیست که پشتون ها در مجموع، دشمن تاجیک ها بوده و از کار سیاسی با آنها صرف نظر گردد (اما این ضرب المثل انگلیس ها را نباید فراموش کرد که: یک پشتون را می توان به کرایه گرفت، ولی نمی توان او را خرید)!

چو آن کرمی که در پیله نهان است
زمین و آسمان او همان است (نظامی)
گر نبودی در جهان، امکان گفت
کی توانستی گل معنی شگفت (عطار)
در کف هر یک اگر شمعی بدی
اختلاف از گفت شان بیرون شدی (مولوی)

اما اگر فاشیزم افغانی با تکیه بر فرهنگ بدوی و جهالت قبیلوی به سیاست حذف و برتری خواهی ادامه دهد، دو راه باقی می ماند: اقوام محکوم یا تسلیم و حذف می شوند و یا مقاومت نموده، اشغال گران را به وطن اصلی ایشان (کوههای سلیمان) بر می گردانند.

۴.۳. تاجیک ها و دورنمای سیاسی کشور

منظور از دورنمای سیاسی، چگونگی موضوع قدرت یا روند «دولت - ملت» سازی در کشور است؛ زیرا دولت در یک جامعه، نقش سر در بدن را داشته و راننده یا گرداننده جامعه است. در حالیکه «قبیله» مفهوم قرابتی - خویشاوندی و «قوم» مفهوم زبانی - فرهنگی دارد؛ «ملت» در دموکراسی یک مقوله سیاسی - حقوقی است که در عصر روشنگری و مدرنیته در اروپا (ایجاد جوامع شهروندی و دولت های ملی) به وجود آمده است (بعضی ها هنوز هم ملت را به مفهوم قومی - فرهنگی یا در گفتگو های عام به مفهوم مردم استفاده می کنند). «ملت» به مفهوم جدید آن عبارت از اتحاد داوطلبانه شهروندان (نه رعایا - اتباع) یک کشور در یک دولت ملی است. «شهروندان» یعنی افراد مساوی الحقوق یک کشور (در برابر قانون) صرفنظر از هر گونه تعلقات قومی، زبانی و مذهبی آنهاست. «دولت ملی» یعنی یک سازمان

سیاسی ایکه بر اساس اراده آزاد شهروندان یک کشور برای حفظ حقوق و آزادی های آنها بوجود آمده، بر معیار های دموکراتیک استوار بوده و جامعه شهروندی یا شرایط مساوی رشد و انکشاف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای هر فرد یا شهروند را فراهم می سازد.

به این ترتیب، فقط در حاکمیت دولت های ملی است که تفکر و احساس شهروندی رشد و انکشاف نموده و شرایط مناسب برای ایجاد ملت و وحدت ملی به وجود می آید. زیرا «ملت» های جدید در این دولت ها به گونه میکانیکی، «زور و غلبه»، «صدور فرمان» و یا در زیر «خیمه لویه جرگه» ساخته نمی شوند، بلکه در یک پروسه درازمدت و فراهم سازی شرایط عینی و ذهنی مناسب بر بنیاد اتحاد داوطلبانه (تفاهم و توافق) شهروندان ساخته شده و در این پروسه ممکن است تقویه یا تضعیف گردد (اما «ملت سازی» در «دولت های تاریخی یا کلاسیک»، به گفته روستار تره کی، شامل ایجاد یک دولت قوی مرکزی، مطیع سازی و یکسان سازی مردم بر بنیاد قانون طبیعی «زور و غلبه» بوده است). لذا برای ملت سازی نوین یا ایجاد وحدت ملی واقعی در کشور، موجودیت سه عامل یا ارزش یعنی «دولت ملی»، «جامعه شهروندی» و «اتحاد داوطلبانه» شهروندان ضروری است تا زمینه ای برای تمایلات قومی، زبانی و مذهبی باقی نماند (گرچه ممکن است برخی تمایلات منفی برای مدت های زیادی در ذهن بعضی ها باقی بماند که زیاد مهم نیست؛ اما خطر به قدرت رسیدن آنها همیشه وجود دارد)!

واضح است که دورنمای وضع سیاسی در کشور با تشدید بازی های حذف و برتری خواهی قومی - زبانی موجود توسط نخبگان و حاکمان پشتون، تیره و تاریک است. زیرا حاکمان و نخبگان سیاسی پشتون فکر می کنند که در سده ۱۹ قرار داشته و در جستجوی یک شخص قوی می باشند که مانند «امیر آهنین» از طریق زور و غلبه

یا هر وسیله ممکن، یک دولت قوی مرکزی با هویت افغانی - پشتونی بسازند (به گونه دولت های تاریخی). غافل از اینکه عصر دولت سازی های تاریخی و تاجیک های «مداح دربار»، هزاره های «جوالی بازار» و ازبیک های «کله خام و خدمتگار» سپری گردیده و حالا سده ۲۱ یا عصر بیداری مردم، انفجار دانش - رسانه ها و ایجاد دولت های ملی است. اما در صورتی که آب از سرچشمه گل آلود باشد، باید سرچشمه را پاک سازی کرد. به قول سعدی،

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی
برآرند غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد
زنند لشکریانش هزار مرغ بر سیخ

با کمال تاسف، تا اکنون دیدگاه های غالب و مطرح یا رویکرد های تطبیق شده برای «دولت - ملت» سازی در کشور (بر بنیاد «دولت های تاریخی یا کلاسیک»)، بر دو محور زیر استوار بوده است:

* **رویکرد قوم - محور:** نظام سیاسی بر بنیاد باور های فاشیستی - قبیلوی یا اعمار یک دولت - ملت قوی «افغانی» در محور یک قوم به نام «ملت افغان» از طریق «زور و غلبه»؛ یعنی حذف تدریجی هویت سایر اقوام و یکسان سازی هویت ها با استناد به این ماده جعلی در قانون اساسی که، «بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق می شود»؛

* **رویکرد آرمان - محور:** نظام سیاسی بر بنیاد باور های افراطی چپ (دیکتاتوری پرولتاریا) و راست (امارت اسلامی) و یکسان

سازی هویت ها از طریق «زور و غلبه»، صرفنظر از وابستگی های قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی متفاوت آنها.

پیامد های هر یک از این دو رویکرد قوم - محور و آرمان - محور که «**فرد - محور**» یا «رهبر - محور» بوده، در جریان بیش از یک صد سال گذشته، خونبار تر از دیگری بوده است؛ چون بنیاد آنها را «**زور و غلبه**» می سازد (دولت های تاریخی). اما آنچه آینده کشور، رویکرد دولت - ملت سازی و همزیستی مسالمت آمیز در بین مردمان، گروه های مذهبی و اقوام مختلف آن را تضمین می کند، رویکرد «**سیستم - محور**» یا «شهروند - محور» است که بنیاد آن را «معیار ها یا ارزش های دموکراتیک» یا «**تفاهم و توافق**» می سازد (دولت های ملی). خطوط کلی چنین «**نظام دموکراتیک**» قرار زیر است (ضمن اینکه هنوز هم رویکرد های «آرمان - محور، به ویژه جهاد - محور یا جهادیزم» و «قوم - محور، به ویژه افغان - محور یا پشتونیزم» در کشور وجود دارد):

*** ساختار غیرمتمرکز - فدرال (نهاد های مستقل و متوازن)** یا توزیع قدرت به صورت افقی (در بین مرکز و محلات) و عمودی (در بین رئیس جمهور، نخست وزیر و قوای مقننه، اجراییه و قضاییه)، تغییر ساختار اداری به حدود ۱۰ ایالت/ولایت، تطبیق اصل خود - گردانی و محلی - سازی امنیت... و تسجیل آن در قانون اساسی. قابل ذکر است که در طول تاریخ تفکر دینی، هیچ گاهی «ساختار نظام» مطرح نبوده، بلکه همیشه سخن بر سر «حاکمان عادل» بوده و در تفکر چپ نیز بدیل دیکتاتوری سرمایه داری را دیکتاتوری پرولتاریا قلمداد نموده اند؛

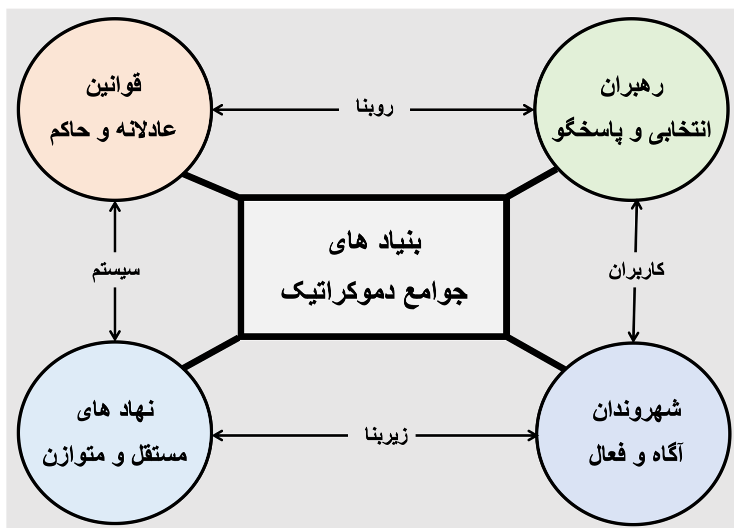
*** مناسبات - قانون (اساسی) عادلانه** یا لغو هر گونه تبعیض و امتیاز (قومی، زبانی و مذهبی)، توازن قدرت، رعایت حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های بین المللی حقوق شهروندی و عادی سازی مناسبات با تمام کشور ها و به ویژه همسایه ها (شناسایی مرز های بین المللی و عدم مداخله در أمور داخلی آنها)؛

*** رهبران مسئول یا انتخابی - پاسخگو** (نه واجب الاحترام و غیر مسئول) از طریق انتخابی - سازی مقام های سیاسی و استخدامی - سازی مقام های مسلکی (و عزل آسان/آرام آنها در مرکز و ولایات/ایالات) در پروسه های رقابت آزاد و دموکراتیک؛

*** حاکمیت قانون** یا ارزش های مندرج در قانون اساسی توسط رهبران مسئول و شهروندان آگاه و فعال؛ به گونه مثال، فراهم آوری شرایط انتخابات و برگزاری آن توسط کمیته های مستقل و بی طرف، سرشماری نفوس، توزیع شناسنامه برقی، تعیین حوزه های انتخاباتی، تهیه فهرست رای دهندگان، تطبیق اصل شایستگی (مکافات و مجازات) وغیره. همانگونه که انتخابات مهم ترین شیوه گزینش رهبران است، حاکمیت قانون مهم ترین شرط ادامه کار آنهاست. زیرا از نگاه حقوقی، عدالت چیزی نیست به جز از تطبیق قانون (لذا باید قانون را عادلانه و حاکم ساخت).

با اعمار چنین «نظام دموکراتیک» که متشکل از «سیستم به روز» (ساختار متوازن و قوانین عادلانه) و «رهبران مسئول» (تطبیق کننده قانون) است، فرد یا «شهروند» واحد اساسی جامعه گردیده (نه قوم) و شرایط عادلانه یا فرصت های مساوی برای رشد و انکشاف همه جانبه و ایجاد یک «**جامعه دموکراتیک**» فراهم می گردد. هر

«**سیستم**» فعال (ساختار یا سخت افزار و مناسبات یا نرم افزار) به «**کاربران**» (شهروندان و رهبران) ماهر نیاز دارد که آن را به صورت درست به کار اندازند، مراقبت کنند و «به روز» سازند. در نظام های دموکراتیک، شهروندان نظام سیاسی را کنترول می کنند؛ اما در نظام های استبدادی، نظام سیاسی مردم را کنترول می کند!



بنیاد های جوامع دموکراتیک

طوریکه قبلا گفته شد حتی علل رشد طالبان و گسترش جنگ به صفحات شمال کشور نیز جنبه سیاسی داشته و هدف اصلی آن تصفیه قومی در محلات و ادارات یا جلوگیری از رشد و انکشاف اقوام غیرپشتون، استقرار حاکمیت قومی و برتری خواهی قومی - زبانی است. مسئله عدم شناسایی «مرز دیورند» و ادعای ارضی بر نیم خاک پاکستان که بیشتر مصرف داخلی دارد نیز گام های در راستای تحقق همین اهداف یا «فریب ناتمام» است. لذا یگانه

راه ختم جنگ و حل مشکلات امنیتی در کشور شناخت مرز دیورند و پایان دادن بر همین سیاست و تفکر و برقراری یک نظام سیاسی شهروند - محور بر معیار های دموکراتیک است.

یکی از شرایط مهم گذار به چنین نظامی، رفع هر گونه تبعیض و امتیاز (قومی، مذهبی و زبانی)، پذیرش حقوق اقلیت ها (رشد و انکشاف زبان و فرهنگ آنها)، کثرت گرایی و توافق بر سر ساختار ها، نماد ها، سمبول ها و ارزش های مشترک سازنده هویت ملی (شناسنامه، گذر نامه، زبان، پول، سرود، پرچم، نشان ها و...) در قانون اساسی است که اساس آن را تفاهم و توافق می سازد. از همین رو گفته میشود، «در یک نظام دموکراتیک مهم نیست **کی** حکومت می کند، بلکه **چگونه** حکومت می کند»! اما در یک نظام متمرکز (قدرت گسترده و عدم پاسخگو)، این خطر همیشه وجود دارد که قدرت زیاد فساد زیاد می آورد و قدرت مطلق فساد مطلق.

معلوم است که گذار به چنین نظام یا جامعه نیازمند مبارزه دوامدار و تلاش خستگی ناپذیر تمام شهروندان کشور است. ولی چاره دیگری نیست؛ به جز از اینکه تاجیک ها باید با ایجاد سازمان های منظم و برنامه های مدون در جهت احیای هویت و رسیدن به اقتدار دموکراتیک کار و پیکار نمایند؛ نه اینکه منتظر «دیگران»، «جامعه جهانی» و یا کدام «منجی آسمانی» باشند و یا از برچسب های (ضد پشتون، ضد وحدت ملی، تجزیه طلب وغیره) رقیبان خود بترسند یا در تشویش باشند! به قول سعدی شیرازی

بود خار و گل با هم، ای هوشمند
چه در بند خاری، تو گل دسته بند
کرا زشت خویی بود در سرشت
نبیند ز طاوس، جز پای زشت

۵.۳. اقدامات بنیادین تاجیک ها

تاجیک ها نباید فراموش کنند که اگر در مقام شهروندی با همه افراد کشور برابر اند، در مقام هویتی - قومی، حافظ و نگهبان هویت، زبان، فرهنگ و افتخارات نیاکان خود اند. چنین مقام و جایگاهی فقط می تواند با کادر سازی، اندیشه سازی، نهاد سازی، پول سازی و بازار سازی توسط تاجیک ها و گذار از افراد «تماشاچی» به «بازیگر»، از افراد «علاقمند» به «عامل»، از افراد «واکنش گر» به «کنشگر» و از افراد «محتاج و نیازمند» به «مستحق و سزاوار» میسر گردد:

۱.۵.۳. تولید کادر و شخصیت

کادر ها عبارت از افراد آگاه، ماهر، مسلکی، پیشتاز و فعال یک نهاد، سازمان، دولت یا جامعه اند که مسئولیت کنترول، اداره یا گردانندگی یک بخش یا عرصه های از آن را بر دوش دارند. به گونه مثال، اندیشمندان و صاحب نظران یک جامعه اند که فکر و اندیشه تولید می کنند؛ افراد مسلکی و ماهر اند که چرخ های پیچیده دانش و فن آوری امروزی را به گردش می آورند و یا فعالان و پیشتازان یک جامعه اند که تشکیلات و برنامه می سازند و یا با کاریزمای خود در «میدان عمل» به «رهبران، قهرمانان و الگو ها» تبدیل می شوند. در نهایت، کادر ها و شخصیت ها اند که باعث اختراعات، اکتشافات و رشد و پیشرفت اقوام، ملت ها و دولت ها در عرصه های مختلف می گردند.

در حالیکه کادر ها و شخصیت ها محصول آموزش و پرورش یا کار و تجربه یا تشکیلات و برنامه اند؛ تشکیلات و برنامه ها در وجود

کادر ها و شخصیت ها وجود خارجی پیدا نموده و تمثیل می شوند. مردم معمولا از رهبران و بزرگان خود می آموزند و از آنها پیروی می کنند (الناس علی دین ملوکهم). به همین علت مردمی پیروز است که دارای تشکیلات، برنامه، روحیه، انگیزه و بیشترین شخصیت، کادر، رهبر، قهرمان و الگو باشد (امروز «رهبران واقعی» کسانی اند که رهبر تربیه و تولید می کنند، نه پیرو). لذا تاجیک ها باید «برنامه» های مشخصی برای آموزش و پرورش کادر های خود (در داخل و خارج کشور) در عرصه های مختلف داشته و هنر «تکثیر» (Duplication) را فرا گیرند تا هر فرد تاجیک را مانند خود به یک کادر، شخصیت، رهبر، قهرمان و الگو تبدیل کنند. زیرا در ضمن اینکه کادر ها و شخصیت ها سازنده واقعی تاریخ و سرنوشت مردم و جامعه اند، کادر سازی یک پروسه زمان گیر و درازمدتی است که به دهها سال آموزش، کار و تجربه نیاز دارد. سعدی گوید،

بسیار سفر باید، تا پخته شود خامی
صوفی نشود صافی، تا در نکشد جامی
سعدی به لب دریا، دُر دانه کجا یابی
در کام نهنگان رو، گر می طلبی کامی

یا به قول سنایی غزنوی،

سال ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
عمر ها باید که تا یک کودکی از روی طبع
عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن
قرن ها باید که تا از پشت آدم نطفه ای
بوالوفای کرد گردد یا شود ویس قرن

۲.۵.۳. تولید فکر و اندیشه

تولید افکار و اندیشه های که با ابتکار و نو آوری در تمام عرصه های زندگی همراه باشد، ارزش به سزایی در سرنوشت یک فرد، یک قوم یا یک کشور دارد. زیرا با وجود اینکه فراگیری تجارب دیگران نیاز مبرم زمان است، پرسش های نو پاسخ های نو می خواهد. تمام اختراعات، اکتشافات، دانش و فن آوری های امروزی محصول فکر و اندیشه انسان هاست. همین افکار و اندیشه هاست که بنیاد باور ها و روحیه انسان ها را می سازد و جامعه را به سوی ترقی و پیشرفت سوق می دهد. لذا ایجاد مکاتب و دانشگاه ها، مراکز مطالعات و پژوهشگاه ها، رادیو ها و تلویزیون ها، مجلات و روزنامه ها، تدویر کنفرانس ها و سیمینار ها، راه اندازی گفتمان ها و اتاق های فکر، مسابقات فکری و تدوین برنامه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گام های مهمی در راستای تولید فکر و اندیشه است (در واقعیت امر، هدف اصلی هر گونه آموزشی باید اندیشیدن یا تولید فکر و اندیشه باشد، نه تکرار طوطی وار گفته های دیگران). مسعود بزرگ، زمانی در رابطه به شکایت دوستانش در مورد شنیدن اخبار دیگران از رادیو ها گفته بود: «خود حادثه/خبر ساز شوید و خبر های خود را بشنوید»؛

ای برادر تو همان اندیشه ای
ما بقی تو استخوان و ریشه ای (مولوی)

۳.۵.۳. تولید تشکیلات و برنامه

هدف از تولید تشکیلات و برنامه، ایجاد سازمان ها یا نهاد های سیاسی (احزاب)، جوامع مدنی و رسانه ها (روزنامه ها، جراید،

رادیو ها و تلویزیون ها) با برنامه های معین کاری یا نقشه راه توسط تاجیک هاست که نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز در پروسه روشن سازی، فعال سازی، بسیج و مقاومت تاجیک ها دارند (تیم سازی). زیرا همین نهاد هاست که فکر و اندیشه تولید می کنند و کادر و شخصیت می سازند. در همین تشکیل ها، تیم ها یا نهاد هاست که غالبا آگاه ترین و فعال ترین افراد جامعه تنظیم، پرورش و مجرب تر گردیده و یکجا با رهبران آنها نقش اساسی در گردانندگی جامعه، استقرار نظام دموکراتیک و حاکمیت قانون دارند. به عباره دیگر ایجاد یک جامعه دموکراتیک بدون احزاب سیاسی، نهاد های مدنی و رسانه های آزاد یا کار تیمی - جمعی ناممکن است.

تاجیک ها باید بدانند که بدون تشکیلات، نهاد ها یا سازمان های قوی (سیاسی، مدنی و رسانه ها) نه می توانند از هویت خود دفاع کنند و نه به اقتدار سیاسی دموکراتیک برسند. لذا وظیفه اساسی تاجیک هاست که با ایجاد تشکیلات، تیم ها یا نهاد های سیاسی، مدنی و رسانه ها نه تنها رهبری قوم خود، بلکه رهبری تمام جامعه را بر دوش گیرند. ایجاد تشکیلات و برنامه ها بزرگترین درمان یا راه حل «مشکلات عمده» تاجیکان از قبیل پراگندگی، بی روحیه گی، فرد گرایی، محل گرایی وغیره می باشد.

۴.۵.۳. تولید پول و سرمایه

بدون پول و سرمایه نمی توان از کار و زندگی سخن گفت و یا چرخ زندگی را در هیچ عرصه ای زندگی به کار انداخت. لذا تقویه بنیه مالی و رشد اقتصادی تاجیک ها باید در صدر برنامه های آنها قرار داشته باشد. تاجیک ها این کمبود خود را باید از طریق ایجاد

صنایع، کار خانه ها، فارم ها، صندوق های مالی، جمع آوری اعانه و سایر شیوه های «**کار آفرینی**»، شغل زایی و فعالیت های خصوصی (ایجاد حرفه ها، شرکت ها، تشبث ها یا بیزنیس ها) مرفوع سازند. تاجیک ها از نگاه اقتصادی باید به پای خود ایستاده شده و همتباران خود را در عرصه های گوناگون بهداشتی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، کاریابی و شغل آفرینی کمک نمایند. باید تلاش کرد تا تاجیک های که پول و سرمایه دارند، وارد بازار سیاست (هویت و اقتدار) گردند و تاجیک های که اندیشه سیاسی - هویتی دارند، از مشکلات اقتصادی نجات یابند.

۵.۵.۳. تولید دوست و بازار (آگهی و تبلیغ)

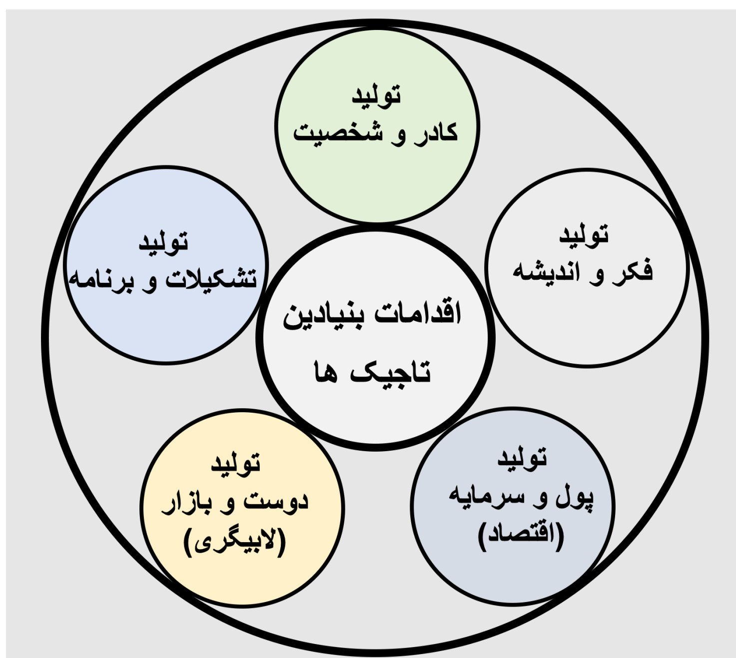
هدف از تولید آگهی و تبلیغ، دریافت دوست و بازار یا «دوست یابی» (Lobbying) و «بازاریابی» (Marketing) برای عرضه محصولات مادی و معنوی تاجیک ها در داخل و خارج کشور است. همان قدر که در مسایل اقتصادی، تولید مهم است، آگهی و تبلیغ یا بازار یابی و مشتری یابی برای آن اهمیت بیشتر از تولید دارد (چون هدف اصلی تولید، عرضه به بازار یا برای مردم است). ارقام نشان می دهد، بیش از ۵۰٪ مفاد کمپنی های بزرگ تجارتی، در آگهی و تبلیغ (روزنامه ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، تخته ها وغیره) برای مشتری یابی و بازار یابی به مصرف می رسد (و یا ملیون ها دالر در آگهی، تبلیغ و کارزار های انتخاباتی هزینه می شود). برای عرضه تولیدات فکری و رسانیدن آن به مردم و کسب اعتماد مردم (دوست یابی) نیز لازم است که از انواع وسایل آگهی و کارزار های تبلیغاتی مانند تصاویر، تخته ها، شعار ها، رسانه ها، کنفرانس ها، سیمینار ها، کارگاه ها، محافل، گفتگو ها، اعتصابات، تظاهرات، نافرمانی های مدنی وغیره استفاده کرد (Political Marketing).

به علت همین «قدرت تبلیغات» یا «جنگ اطلاعات» گفته می شود: «اگر یک دروغ صد بار تکرار گردد، حقیقت پنداشته می شود». تاجیک ها باید بدانند، همان گونه که خواست ها و برنامه های آنها برای همنوایی، یارگیری و دوست یابی به کار و تلاش «پیگیر» در بین تاجیکان نیاز دارد، به همان اندازه به ارتباط و گفتگوی «دوامدار» برای لابیگری و همسویی در بین سایر اقوام و کشور های خارجی (به ویژه همسایه ها) ضرورت است.

تصور کنید، اگر ما بهترین محصول را داشته باشیم (یا تولید کنیم)، اما نتوانیم آن را از طریق آگهی و تبلیغات درست به «بازار» مناسب عرضه کنیم و یا نتوانیم برای آن «مشتری» خوب پیدا کنیم، آن محصول به چه دردی می خورد؟

صد ها نمونه از اختراعات، اکتشافات و محصولات فکری انسان ها وجود دارد که ارزش آنها (به علت عدم آگهی، تبلیغ و دریافت بازار/مشتری، چانه زنی غلط و یا عدم پذیرش جامعه) دهها یا صد ها سال پس از طرح یا کشف آنها آشکار شده است. لذا باید شیوه های معاصر آگهی/تبلیغ، مردم/بازار یابی و دوست/مشتری یابی را فرا گرفت و مطابق آن عمل کرد (که شامل تحلیل های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تخنیکی، محیطی وغیره از اوضاع و شرایط داخلی و خارجی است). کارزار های تبلیغاتی و «مشتری یابی» برعلاوه دانش، دربرگیرنده هنر نیز است که باید در جریان عمل فرا گرفته شود. زیرا یک حرف یا یک حرکت نادرست باعث از دست دادن مشتری (تبدیل سیب سرخ یا سبز به نصواری) می شود. هدف اساسی و درازمدت کارزار های تبلیغاتی و مشتری یابی (در عرصه سیاسی، تجارتی وغیره) نه تنها معرفی یا فروش محصول، بلکه تبدیل مشتریان به فروشندگان جدید آن محصول است (تکثیر

خود یا «گسترش زنجیری» (Franchising) شبکه های سیاسی، تجارتی وغیره). شاید به علت همین مشکلات است که تعداد زیادی از جوانان، شخصیت ها و رهبران آماتور که گفتار های تند و ادا های انقلابی ایشان مورد پذیرش سریع مردم قرار نمی گیرد، پس از مدتی یا تسلیم تهدید/تطمیع های مقامات می شوند و یا مایوس و دلسرد گردیده؛ مردم، شرایط و یا خارجی ها را ملامت دانسته و میدان مبارزه و مقاومت را رها می کنند.



اقدامات بنیادین تاجیک ها

+ + +

باید متوجه بود که قواعد اخلاقی، حقوقی و سیاسی محصول افکار و خواست انسان ها برای تعیین ارزش ها و سود و زیان انسان ها در هر جامعه «**وضع**» شده، قابل احترام و قابل تغییر اند (نه مقدس و آسمانی)! اما قوانین «**طبیعی**» تابع ارزش ها یا سود و زیان انسان ها نبوده و نمی توان آنها را مطابق خواست و اراده انسان ها تغییر داد و یا با صدور فرمان یا رای گیری تائید یا رد کرد؛ اما می توان چگونگی عملکرد آنها را شناخت و از آنها استفاده کرد (آنچه امروز ساینس و تکنولوژی نامیده می شود). زندگی انسان ها مانند فصل های سال زمستان، بهار، تابستان و خزان دارد. ما نمی توانیم قوانین طبیعت یا فصل های سال را تغییر دهیم تا زندگی ما بهتر شود؛ اما می توانیم «خود» را تغییر دهیم تا زندگی خوبتر یا آرامش و آسایش بیشتری در هر فصل سال داشته باشیم. لذا:

*** بیاموزیم که «زمستان» ها را چگونه «مدیریت» کنیم**. چون زمستان موسم مشکلات یا «سازگاری» هاست؛ پس از خزان می آید و شاید کوتاه، دراز، سخت یا ملایم باشد. مشکلات و فرصت ها مانند روز ها و شب ها در کنار هم قرار دارند. ما نمی توانیم مانع زمستان یا «سختی» ها شویم؛ اما می توانیم خود را طوری تغییر دهیم (آماده سازیم) که زمستان یا سختی ها به خوبی سپری شود؛ توانایی های خود را بهتر و خرد خود را بیشتر سازیم.

*** بیاموزیم که از «بهار» ها چگونه «استفاده» کنیم**. چون بهار موسم فرصت یا «کاشتن» هاست و پس از زمستان فرا می رسد. لذا باید از بهار استفاده کرد: تخم کاشت و نهال غرس کرد (در غیر آن حاصلاتی در خزان نه خواهیم داشت). باید متوجه بود که بهار موسم کوتاه و زود گذر است.

*** بیاموزیم که در «تابستان» ها چگونه از کاشته های خود**

«نگهداری» کنیم. چون تابستان موسم دانه یا «میوه» هاست. مزرعه و باغ های ما حتما مورد حمله پرندگان، حیوانات و گیاهان هرزه قرار می گیرند و اگر محافظت نشوند، نابود می شوند. زیرا تمام ارزش ها (چیز های خوب) مورد حمله قرار می گیرد (فکر نکردن در این باره، ساده لوحی است). لذا همیشه باید آماده مقابله با مهاجمین بود و از تمام «ارزش ها» پاسداری و نگهداری کرد!

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار اند
تا تو نانی به کف آری و به غفل نه خوری

*** بیاموزیم که در «خزان» ها چگونه حاصلات خود را «جمع آوری» کنیم**. چون خزان موسم درو، خرمن یا «برداشت» حاصلات است. اگر نتیجه خوب نباشد؛ به عوض شکایت، توجیه آن و یا ملامت سازی دیگران، مسئولیت کامل آن را بپذیریم و به فکر زمستان زود رس باشیم (مسئولیت پذیری یکی از بزرگ ترین علایم بلوغ فکری و خرد گرایی انسان هاست)؛

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید، جو ز جو

\+ + +

فقط در صورت اتخاذ اقدامات بنیادین (تولید کادر و شخصیت، فکر و اندیشه، پول و سرمایه، تشکیلات و برنامه و دوست و بازار) و آموزش از «فصل های سال» می توان تاجیک ها را از «محتاج و نیازمند» به «مستحق و سزاوار» هویت و اقتدار از دست رفته ای ایشان تبدیل کرد. زیرا جهان به گونه ای آفریده شده که به مستحق و سزاوار پاداش می دهد، نه به محتاج و نیازمند (زیرا محتاج و نیازمند گدایی می کند؛ پاداش نمی خواهد)!

قوانین جهان به گونه ای کار نمی کند که «آنچه ما نیاز داریم، بدست می آوریم»، بلکه به گونه ای کار می کند که «آنچه مستحق می شویم، بدست می آوریم». قوانین جهان می گوید: «اگر شما بکارید، درو می کنید؛ اگر غرس کنید، حاصل بر می دارید»!

اگر کسی بگوید: «من واقعا نیاز دارم و محتاج هستم»؛ در آن صورت قوانین جهان می گوید: «شما باید بکارید یا غرس کنید»؛ قوانین جهان از شما می خواهد که کاشتن و غرس کردن را بیاموزید. شما نمی توانید پیش خاک بروید و بگویید که «من به غله و دانه و میوه نیاز دارم». خاک به شما لبخند می زند و می گوید: «برای من نیاز های خود را میاور؛ برای من یک مقدار دانه، نهال، تلاش، کار و زحمت بیاور... اگر اینها را برای من بیاوری، من چندین برابر آنها برایت حاصل می دهم. شما نمی توانید فقط با نیاز های خود بیایید؛ شما باید با دانه ها، اراده ها و مهارت ها بیایید»!

* در این صورت، شما برای خود و دیگران «خدمت» می کنید؛

* در این صورت، قوانین جهان برای شما «پاسخ» می دهد؛

* در این صورت، پروردگار جهان برای شما «پاداش» می دهد!

۶.۳. خواست های حد اقل تاجیک ها (در رابطه به حل مشکلات عمده آنها)

طوریکه قبلا گفته شد، مشکلات عمده تاجیک ها ناشی از خصلت ذاتی یا سرشت طبیعی آنها نبوده و با رویدست گیری اقدامات بنیادین یا ارتقای سطح آگاهی، هدف گزاری و برنامه ریزی برای

احیای هویت و اقتدار تاجیکان به آسانی قابل درمان است:

* **ساختار غیر قبیلوی:** اگر نمی توان تاجیک ها را در سده ۲۱ دوباره به ساختار قبیلوی برگرداند، اما می توان در بین آنها احساس قومی - هویتی و افتخار تعلق به آن را احیا کرد و افزایش داد.

* **پراگندگی جمعیت:** اگر نمی توان پراگندگی جمعیت تاجیک ها را که در طول صد ها سال تهاجم، غارت و استبداد از زمین های شان رانده شده اند، به حالت اولی برگرداند، اما می توان شرایطی را فراهم ساخت که آنها بتوانند از هویت قومی - تاجیکی خود دفاع کرده و از اسکان بیشتر ناقلین در مناطق آنها جلوگیری گردد.

* **قوم فراموشی:** اگر نمی توان تمام آسیب ها و ضربات کوبنده بر پیکر هویت قومی، میراث و افتخار نیاکان تاجیکان در طول یک هزار سال را جبران کرد، اما می توان از آنچه بر جا مانده است، نه تنها به قیمت جان و مال خود از آن دفاع کرد، بلکه آن را با روحیه قوی و احساس قومی مثبت رشد و گسترش داد.

* **کمبود روحیه رزمی:** اگر نمی توان در سده ۲۱ تاجیکان را به جنگ، غارت و غصب اموال و املاک دیگران دعوت کرد، اما می توان در آنها روحیه رزمی، مقاومت و تسلیم ناپذیری در مقابل هر گونه ظلم، استبداد، تحقیر و توهین یا بی عدالتی در مقابل هویت، زبان و فرهنگ نیاکان خود را تقویه و تزریق کرد.

* **کمبود رهبر قومی**: اگر نمی توان تمام تاجیک ها را به رهبر و پیشوا تبدیل کرد، اما می توان چنین باور و روحیه را در بین تمام

آنها و به ویژه در بین نسل جوان آنها پخش کرد که هر یک از آنها استعداد و توانایی آن را دارند که با پیروی از الگو ها و آموزش از بزرگان خود و داشتن باور قوی و روحیه عالی مانند نیاکان خود به بزرگترین کادر ها، شخصیت ها، رهبران و قهرمانان تبدیل گردد.

* **کمبود تفکر قومی:** اگر نمی توان تاجیک ها را به قوم گرایی فاشیستی (برتری خواهانه) یا قبیلوی (عقب گرایانه) یعنی تحمیل نام، زبان و فرهنگ خود بالای دیگران فرا خواند، اما می توان در آنها احساس، روحیه و تفکر قومی مثبت یعنی دفاع از ارزش های قومی - هویتی خود و عدم پذیرش (تحمل) ارزش های منفی و تحمیلی دیگران را تزریق کرد.

* **کمبود نگاه قومی به قدرت:** اگر نمی توان تاجیک ها را با روحیه فاشیستی به غصب قدرت از راه های غیر مشروع دعوت کرد، اما می توان آنها را برای کسب قدرت از طرق دموکراتیک و شیوه های مردم سالاری فرا خواند.

* **آرمان گرایی:** اگر نمی توان تاجیک ها را به خاطر داشتن آرمان های والای انسانی یا افکار ملی - فراقومی ملامت کرد، اما می توان آنها را متوجه ساخت که «هویت و اقتدار» تاجیک ها نیز «خطوط سرخ» منافع قومی - ملی آنها بوده و نگهداری از چنین ارزش ها، در واقعیت، پاسداری از ارزش های فراقومی - ملی و حتی جهانی است.

* **بی برنامه گی:** اگر نمی توان تمام تاجیک ها را از بی برنامه گی و دنباله روی نجات داد، اما می توان آنها را به نوعی از احساس عزت، غیرت، اعتماد به نفس، ایستاده شدن به پای خود و احترام به

هویت قومی - تاجیکی خود دعوت کرد.

* **فرد گرایی:** اگر نمی توان تمام تاجیک ها را در یک تشکیلات عمومی و سراسری منسجم ساخت، اما می توان آنها را در تشکیل ها، جبهات، انجمن ها و سازمان های گوناگون منسجم نموده و به عدم تخریب همتباران و کمک ممکن به یکدیگر تشویق و ترغیب کرد.

* **محل گرایی:** اگر نمی توان روحیه محل گرایی در بین تاجیکان را به صورت کامل و فوری از بین برد، اما می توان روحیه قومی - تاجیکی و افتخارات نیاکان آنها را در بین نسل جوان و به ویژه فرزندان خود تقویه کرد و بالا برد.

* **خارجی ستیزی:** اگر نمی توان تمام تاجیک ها را به لابیگری یا کار و ارتباط با خارجی ها فرا خواند که یکی از شرایط ضروری اقتدار تاجیکان است، اما می توان آنها را از موضع گیری های خصمانه و بیمورد به مقابل آنها، فحش و دشنام دادن به آنها و گذاشتن تمام بار ملامتی بالای آنها برحذر داشت (و در عوض به لابیگری تشویق کرد).

* **مسئولیت گریزی**: اگر نمی توان تمام تاجیک ها را فورا از مسئولیت گریزی نجات داد و مسئولیت پذیر ساخت، اما می توان در آنها تفکر باور به خود، اعتماد به نفس، روحیه قوی، انگیزه ایستاده شدن به پای خود، مبارزه و مقاومت و تعیین سرنوشت خود را تشویق کرد. زیرا گفته مشهوری وجود دارد: «تا زمانیکه ما خود را خم نه سازیم، هیچ کسی نمی تواند بر گردن ما سوار شود»! لذا باید به یاد داشته باشیم که در همه موارد، مسئول اصلی خود ما هستیم (کلکم راع و کلکم مسئول...).

* **معامله گری:** اگر نمی توان تمام تاجیک ها را به صورت کامل از معامله گری و مزدوری ممانعت کرد، اما می توان نسل جوان تاجیک را با روحیه اعتماد به نفس، اتکا به خود، غرور هویتی - قومی و افتخار به نیاکان دولت - ساز، فرهنگ - ساز و تمدن - آفرین خود تربیه و پرورش کرد.

۷.۳. خواست های حد اکثر (عمومی - سیاسی) تاجیک ها

خواست های عمومی تاجیک ها برای احیای هویت تاریخی و کسب قدرت و اقتدار سیاسی بر بنیاد عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی در داخل کشور و حسن همجواری و احترام متقابل با همسایگان و سایر کشور ها استوار است:

* استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک یا ایجاد دولت ملی و جامعه شهروندی (یگانه راه حل مسایل قومی، رفع حاکمیت تکقومی و برتری خواهی های قومی، زبانی، مذهبی وغیره)؛

* محو بی عدالتی یا رفع هر گونه تبعیض و امتیاز قومی، زبانی، مذهبی، فرهنگی وغیره؛

* مخالفت با هر گونه تفکر افراطی و تفریطی و دهشت افگنی و تروریزم در داخل و خارج کشور؛

* باور به آزادی بیان، عقیده و اندیشه و مبارزه با هر گونه دین ستیزی و توهین به عقاید مردم؛

* پابندی به ارزش های مردم سالاری، اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های آن؛

* باور به ارزش های والای اسلام معتدل و دوری از هر گونه قرائت های متحجرانه و انسان ستیزانه از اسلام؛

* کاهش فقر، بیکاری، بی سودای و نابودی کامل مواد مخدر و اعتیاد در کشور؛

* ارتقای جایگاه زبان پارسی به حیث زبان بین القومی و تقویه زبان های مادری همه اقوام؛

* پایان بخشیدن به اسکان ناقلین و تغییر ترکیب جمعیتی مناطق با روحیه فاشیستی؛

* توزیع عادلانه منابع (اولویت دادن به مردم محل در بهره برداری از منابع مناطق خود شان)؛

* برگردانیدن نام های اصلی تمام محلات و مناطق تاریخی کشور؛

* احیای شخصیت های تاریخی، نماد ها و سمبول های واقعی در کشور (نه جعلی)؛

* تغییر نام کشور به یک نام فراقومی (به گونه نمونه، خراسان) پس از یک گفتمان ملی؛

* طرد روایات رسمی - دولتی یا تاریخ جعلی و باز نویسی تاریخ واقعی کشور؛

* دوستی با تمام کشور ها (به ویژه همسایه ها) و عدم مداخله در أمور داخلی آنها؛

* پشتیبانی معنوی از حرکت های حق طلبانه و داد خواهانه در سراسر جهان؛

۸.۳. منشور عمومی تاجیک ها

هر فردی که خود را «تاجیک» می گوید، صرفنظر از اینکه در کجا زندگی می کند، عضو کدام حزب سیاسی یا سازمان اجتماعی است، دارای کدام باور، اندیشه و مذهب است، چند سال و یا چه وظیفه دارد، باید:

* با اصول و مفاهیم **دانش/علم** {شناخت ماهیت اشیا و پدیده ها یا «**کشف قوانین**» آنهاست؛ مبنای آن تجربه (اثبات و نفی، درست و نادرست)، زبان آن ریاضی و محصول آن اختراعات و تکنولوژی است}، **اخلاق/حقوق** {ارزش گزاری افکار و اعمال انسان ها یا «**وضع قوانین**» برای روابط و مناسبات آنهاست؛ مبنای آن دین، فرهنگ و باور ها (نیک و بد، خوب و خراب، سود و زیان، عادلانه و غیرعادلانه، مکافات و مجازات) و محصول آن نظم و عدالت است} و **سیاست** {اتخاذ تدابیر و اقدامات برای اداره امور یا «**وضع راهکار/راهبرد ها**» برای اجرای آنهاست؛ مبنای آن علم، **هنر** (توان

ارایه یا اجرای زیبا و ابتکاری پدیده هاست) و اخلاق/حقوق و محصول آن ترقی و پیشرفت است} آشنا باشد؛

* «**تدبیر گرا**» باشد، نه «تقدیر گرا» (به گفته مولانا: «با توکل زانوی اشتر ببند»، یا «تدبیر کند بنده و تقدیر نداند»)! یعنی با «آشنایی با اصول اخلاقی نیاکان» (کاکه گی و عیاری، جوان مردی و دلاوری، راستگویی و پیمان داری، حسن نیت وغیره)، «توکل بر گرداننده هستی» و «توسل بر عالم اسباب» (مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً)، متوجه سیاست های «حاکمان ماکیاول» (استفاده از هر وسیله برای رسیدن به هدف) و مراقب شیوه های «دشمنان مزور» (خدعه و نیرنگ، تهدید و تطمیع، سوگند خوری و پیمان شکنی، غدر و خیانت، انتحار وغیره) بوده؛ «تدابیر» لازم را اتخاذ و «گزینه» های دیگر را روی دست داشته باشد («**چاره اندیشی**»)؛

تواضع های دشمن، مکر صیادی بود بیدل
که خم خم رفتن صیاد، بهر صید مرغان است

* در مقابل زور، فشار و تحمیل، مبارزه و مقاومت نموده و آن را تحمل نه کند (چون «تحمل زور و استبداد» بدون مبارزه و مقاومت، مساوی به «تسلیمی» است)؛

* طرفدار منشور حقوق بشر، آزادی و برابری انسان ها باشد؛

* به هویت قومی - تاجیکی یا میراث نیاکان خود افتخار کند؛

* زبان، فرهنگ، اسطوره ها و قهرمانان خود را بشناسد و آنها را به دیگران بشناساند؛

* نقش کشور های خارجی و ارزش رابطه و لابیگری با آنها را درک کند؛

* از هویت، زبان، فرهنگ و افتخار نیاکان خود دفاع کند؛

* در جهت اتحاد، همبستگی و پیوستگی تاجیکان کار و فعالیت کند؛

* در فراگیری علم، تکنولوژی و انواع مهارت ها کوشا باشد؛

* اعتماد به نفس داشته، جسور، شجاع و بلند همت باشد؛

* از خود - خواهی و تکروی پرهیز نموده و به کار جمعی و تشکیلاتی باور داشته باشد؛

* در جهت ایجاد تشکیلات، سازمان ها (کانون ها، انجمن ها و...) و برنامه ریزی ها تلاش کند؛

* در جهت تولید اندیشه، تدویر کنفرانس ها و سیمینار ها کار و فعالیت کند؛

* از طریق خود - آگاهی، خود - باوری و خود - گردانی به خود - کفایی برسد؛

* در خدمت به قوم، مردم و وطن خود پیش گام باشد؛

* به فرزندان خود (از شهنامه و سایر منابع) نام های تاجیکانه و نکو بگذارد؛

* هرگز مایوس و تسلیم نشود (به یاد داشته باشد که اگر سرباز «پیاده» در شطرنج تا آخر پیشروی کند، «وزیر» می شود)!



+ + +

برای آدم های بزرگ هیچ بن بستی وجود ندارد؛ زیرا (بدین «باور» اند که) راهی خواهند یافت و یا (چنان «روحیه» دارند که) راهی خواهند ساخت!



زندگی صحنه یکتای هنرمندی ماست؛

هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود؛

صحنه پیوسته به جاست...

خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد!

(ژاله اصفهانی)

سرچشمه ها

آجودانی. مشکل ملت ایران با تغییر حکومت حل نمی شود. ۱۳۹۶

http://www.aasoo.org/fa/articles/360

آدینه. یافته های باستان شناسی در پنجکنت کهن. جنوری ۲۰۱۸

http://www.bbc.com/persian/world-42721041

آروین. قومیت و ساختار قدرت سیاسی در افغانستان. نومبر ۲۰۱۳

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2013/11/131109_k02-afghanistan-etnicities-political-power-2

آروین. بحث هویت در افغانستان... جنوری ۲۰۱۸

http://www.bbc.com/persian/afghanistan-42541683?SThisFB

آریانفر. باید برای همیشه به یاد داشته باشید. سپتمبر ۲۰۱۷

https://www.facebook.com/aziz.arianfar/posts/1551874344876691

آزمندیان. تکنولوژی فکر. چگونه راه سعادت را یافتم. تهران. ۱۳۹۴

https://www.youtube.com/watch?v=me0Hfvr3wbA

آشنا. سخنرانی تاریخی و پخش ناشده مارشال فهیم. مارچ ۲۰۱۸

https://www.facebook.com/asif.ashna/videos/1838970272800109/?hc_location=ufi

https://www.youtube.com/watch?v=C6hbStKPick&t=30s

آهنگران. بازکاوی نقش انگلستان و کمپانی هند شرقی در جدایی افغانستان از ایران دوره قاجار. عقرب. ۱۳۹۴

http://journals.ui.ac.ir/article_16672_37eefcfdd37e7d21000f6e3f701d4d70.pdf

آیسا. سرمایه گذاری در افغانستان.

http://investinafghanistan.af/dari/#

ابراهیمی. اجماع ملی: گفتمان انحصار سیاسی و... جوزا ۱۳۹۲

http://8am.af/1392/03/28/ijma-melli-politic-afghanistan/

ابراهیمی. دموکراسی قومی؛ نظریه پردازی در بن بست... حمل ۱۳۹۵

http://zameenmag.com/2016/04/11/%D8%AF%D9%85%D9%88%DA%A9%D8%B1%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D9%82%D9%88%D9%85%DB%8C%D8%9B-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D9%87-%E2%80%8C%D9%BE%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%A8%D9%86%E2%80%8C-%D8%A8/

ابراهیمی. شکاف میان دولت مرکزگرا و جامعه مرکز گریز... دلو ۱۳۹۵

http://8am.af/1395/11/06/political-afghanistan-policy/

احدی. زوال پشتون ها در افغانستان. دسمبر ۲۰۰۶

http://www.arianfar.com/books/20100616_01.pdf

احمدزی. تعادل در زندان ها و بمباران ها. ویدیو. ۲۰۱۷

https://www.youtube.com/watch?v=NpL8aeAgYPA

اختلاف بر سر دانشگاه و پوهنتون. ویدیو. جولای ۲۰۱۳

https://www.youtube.com/watch?v=vfj4GavUJ9Y&lc=z22rclngttvltvc4k04t1aokgfjuedzayr3qgh1govqebk0h00410

ادا. پاسخ به دکتور خالدی. سپتمبر ۲۰۱۷

https://www.facebook.com/groups/174208186353995/permalink/362380840870061/

اسکندری. افغانستان در مسیر وحدت ملی. جولای ۲۰۰۳

http://www.ariaye.com/dari/qanoonasasi/eskandari2.html

http://www.ariaye.com/dari/qanoonasasi/eskandari3.html

http://www.ariaye.com/dari/qanoonasasi/eskandari4.html

اسکندری. نگاهی به ساختار قومی و احصائیه کوچی ها. حمل ۱۳۹۳

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2430

اسکندری. افغانستان: سیاست عنعنوی، بیطرفی و غیر انسلاک. ۲۰۱۷

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3920

اصولی. قانون اساسی افغانستان (مجموعه مقالات). کابل، جدی ۱۳۹۶

اصولی. خطاب به صالح، قانونی و... ویدیو. اکتوبر ۲۰۱۷

https://www.youtube.com/watch?v=LD6j7_56ONI

اطلاعات روز. در گروه تلگرام اداره أمور ریاست جمهوری. سنبله ۱۳۹۶

http://www.etilaatroz.com/51618

اعلامیه جهانی حقوق بشر (متن کامل). ۱۹۴۸

https://ir.voanews.com/a/universal-human-rights/3630053.html

http://www.tarhi-no.com/Hoghogh_Bashar.pdf

اندیشمند. تاجیکان افغانستان و چالش اقتدار سیاسی. اگست ۲۰۱۷

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=3996

اندیشمند. احمد شاه مسعود و ایالات متحده امریکا. سنبله ۱۳۹۶

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4029

اندیشمند. پاسخ به یک پرسش. مارچ ۲۰۱۷

http://jawedan.com/2017/12879/

اندیشمند. دولت - ملت سازی در افغانستان. دلو ۱۳۹۵

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3783

انصاری. ما کیستیم و اینجا کجاست؟ دلو ۱۳۹۳

http://www.bashiransari.com/%D9%85%D8%A7-%D9%83%D9%8A%D8%B3%D8%AA%D9%8A%D9%85-%D9%88-%D8%A7%D9%8A%D9%86%D8%AC%D8%A7-%D9%83%D8%AC%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%9F/

انصاری. بازسازی هویت ملی. دلو ۱۳۹۳

http://www.bashiransari.com/%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%8A-%D9%87%D9%88%D9%8A%D8%AA-%D9%85%D9%84%DB%8C/

انصاری. نقش خراسانیان در جامعه پیامبر اسلام. ثور ۱۳۹۱

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1211

انصاری. اسلام و هویت ملی ما (چهار مقاله). ۱۳۹۴

http://www.bashiransari.com/wp-content/uploads/2015/08/Islam-wa-howyat-milli-ma.pdf

انصاری. ذهنیت قبیلوی دیواره ای فراراه تدین و تمدن. سرطان ۱۳۹۴

http://www.bashiransari.com/wp-content/uploads/2015/07/Zehnyat-Qabilawi.pdf

انصاری. دین و دموکراسی. دلو ۱۳۹۳

http://www.bashiransari.com/%D8%AF%DB%8C%D9%86-%D9%88-%D8%AF%D9%85%D9%88%DA%A9%D8%B1%D8%A7%D8%B3%DB%8C/

باختری. فارسی و دری یک زبان است. ویدیو. ۲۰۱۱

https://www.youtube.com/watch?v=XLnMtaKgvl0

باختری. تاریخ زبان فارسی. ویدیو. جنوری ۲۰۱۷

https://www.youtube.com/watch?v=791amgfqdCw

بادامچی. ملل طبیعی و مصنوعی: آیا ایران استثنایی... سپتمبر ۲۰۱۷

http://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-41298501?ocid=socialflow_facebook

بارلو. مسئولیت و شهروندی. ویدیو. جنوری ۲۰۱۵

https://www.youtube.com/watch?time_continue=6&v=_RnMWwtB-Is

بدخشانی. دولت بی ملت، نقدی بر ساختار نظام سیاسی... ۱۳۹۳

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/gb02.pdf

براون. تغییر ذهنیت. ویدیو. جنوری ۲۰۱۷

https://www.youtube.com/watch?v=T6LNLXl1Ryc

برنامه خط سرخ. گفتگو با موسوی. ویدیو. دسمبر ۲۰۱۷

https://www.youtube.com/watch?v=tigCJLIFwMM&feature=youtu.be

برنامه سیاه و سفید. به اشتراک موسوی، رهین و... ویدیو. مارچ ۲۰۱۷

https://www.youtube.com/watch?v=9m5JRGbfbJ4

برنامه سیاه و سفید. به اشتراک صالح و... ویدیو. دسمبر ۲۰۱۷

https://www.youtube.com/watch?v=bLVeOnNTngA

بی بی سی. اکادمی علوم افغانستان کتاب اطلس اقوام غیرپشتون را جمع کرد. خرداد ۱۳۹۱

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2012/06/120618_k02-academy-book-recollected.shtml

بی بی سی. رهنمای قوم گرایانه در ارگ... سپتمبر ۲۰۱۷

http://www.bbc.com/persian/afghanistan-41352339

بی بی سی. وزارت داخله... عاملان سند «تبعیض آمیز» علیه تاجیک ها تحت پیگرد قرار می گیرند. ۲۰ نومبر ۲۰۱۷

http://www.bbc.com/persian/afghanistan-42054760

پدرام. اخطار به غنی احمدزی. ویدیو. نومبر ۲۰۱۷

https://www.youtube.com/watch?v=-MzqQSGSr74&feature=share

پدرام. در مورد برگزاری لویه جرگه. ویدیو. نومبر ۲۰۱۷

https://www.facebook.com/abdullatifpedram/videos/1345525912242160/

پدرام. گفتگو با کانون پاسداران فرهنگ تاجیک. ویدیو. دسمبر ۲۰۱۷

https://www.facebook.com/latif.pedramiii.7/videos/1985712668347027/

پرگار: افغانستان و پروژه دولت ملی (رحیمی و تره کی). اگست ۲۰۱۰

https://www.youtube.com/watch?v=fGGGdNG6CqY

پرگار. جبر و اختیار. جنوری ۲۰۱۶

https://www.youtube.com/watch?v=-Kj_PzxGyG8

پرگار. زرتشت کیست؟ شخصیتی تاریخی یا افسانه ای؟ می ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/watch?v=mboNRUXlecs

پرگار. فدرالیسم در افغانستان (پدرام و هاشمی). جنوری ۲۰۱۱

https://www.youtube.com/watch?v=U7ZXgXjCVuY&feature=youtu.be

پرگار. ماکیاولی. اپریل ۲۰۱۴

https://www.youtube.com/watch?v=B7D65EHsy7c

پرگار. منشای هستی. جنوری ۲۰۱۴

https://www.youtube.com/watch?v=yecOcgmVe7s

پرگار. منشور کوروش چیست؟ اگست ۲۰۱۴

https://www.youtube.com/watch?v=mABrKWxA6oY

پروانی. معرفی کرزی توسط عبدالله به خلیل زاد. جنوری ۲۰۱۸

https://www.facebook.com/omar.a.parwani/posts/10216897995386536

https://www.facebook.com/AfghanLatest/videos/861233884066055/

پلیس لوگر: کرزی دستور داده بود که به مرکز آموزشی طالبان حمله نشود. سپتمبر ۲۰۱۵

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/09/150914_k02-logar-taliban-training-centre

پیکان. علم و جهل، مناری به یاد جان باختگان حفظ... اگست ۲۰۱۶

http://www.bbckyrgyz.com/persian/afghanistan/2016/08/160817_k05_kabul_minarets_afghanistan

تاش. تحلیل تطبیقی تعریف ملت و اقلیت های دینی... ۲۰۱۰

http://www.aasoo.org/fa/articles/47

تره کی. نقش اقوام در پروسه تکامل ملت در افغانستان. می ۱۹۹۹

http://www.afghanasamai.com/afghanasamai%20ausgabe%206/Taraki/Dr.Taraki%20Afghan%20nation.htm

تقوا. ویژگی های روانشناختی و نقش سیاسی تاجیک ها. ثور ۱۳۹۲

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1782

جاودان. آیا می توان افغان را خرید و یا به کرایه گرفت؟ مارچ ۲۰۱۰

http://jawedan.com/2010/4776/

جعفرپور. عیاری و جوانمردی در حماسه های منثور. پاییز ۱۳۹۲

http://rpll.ui.ac.ir/article_19365_91fe494339c18f2c18f3a33de082c2d8.pdf

جعفری. به بهانه نشست قندهار... ۹ قوس ۱۳۹۶

http://jat20.com/%D8%A8%D9%87-%D8%A8%D9%87%D8%A7%D9%86%D9%87-%D9%86%D8%B4%D8%B3%D8%AA-%D9%82%D9%86%D8%AF%D9%87%D8%A7%D8%B1-%DA%86%D8%B1%D8%A7-%D9%BE%D8%B4%D8%AA%D9%88%D9%86-%D9%87%D8%A7-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3/

جمال. ضرورت ایجاد تشکیلات برای جامعه تاجیک. نومبر ۲۰۱۶

http://rastakheiz.blogspot.co.uk/2016/11/blog-post.html

جمال. آسیب شناسی جامعه تاجیک. ۱۳۹۵

http://rastakheiz.blogspot.co.uk/2016/04/blog-post.html

جمعی از نویسندگان. مسوده برنامه و اساسنامه پیشنهادی برای

شورای سراسری تاجیکان خراسان (افغانستان). ۲۰۱۷

جواد سلطانی. معرفت باختر. ویدیو. اپریل ۲۰۱۷

https://www.facebook.com/azizulah.royesh/videos/1346011995477820/?hc_ref=ARTtJAOHfrA4suyGsWs1mEL8qFurcMXH6KS1_0GBVzjqyNQ4EQQGgMbHhejAOdcsd9U&pnref=story

حسین زاده. پول ها و دولت ها: سرگذشت پول کاغذی... فبروری ۲۰۰۷

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/story/2007/02/070216_s-afghan-notes.shtml

حسین زاده. هفتاد و پنج سالگی انجمن ادبی کابل. ۱۳۸۵

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/story/2006/12/061214_s-literature-council.shtml

حسینی (به کوشش لعل زاد). تاریخ حسین شاهی. مارچ ۲۰۱۸

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/tarikhe-hussain-shahi.pdf

حنظله بادغیسی.

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AD%D9%86%D8%B8%D9%84%D9%87_%D8%A8%D8%A7%D8%AF%D8%BA%DB%8C%D8%B3%DB%8C

خراسانی. پیرامون کنفرانس یادمان امام اعظم... جولای ۲۰۱۷

https://www.facebook.com/abdul.khurasani/posts/1418502864932503

خراسانی. توطیه جدید... حکم غنی در باره تثبیت اقوام. نومبر ۲۰۱۷

https://www.facebook.com/abdul.khurasani/posts/1550507581732030

خراسانی. افغان سازی تدریجی ما... جنوری ۲۰۱۸

https://www.facebook.com/abdul.khurasani/posts/1591223660993755

https://www.facebook.com/abdul.khurasani/posts/1592421830873938

https://www.facebook.com/abdul.khurasani/posts/1594653987317389

https://www.facebook.com/abdul.khurasani/posts/1597129010403220

خوشوقت. أصول دموکراسی در تعالیم پایه گذار فقه حنفی. اکتبر ۲۰۰۹

http://www.bbc.com/persian/arts/2009/10/091001_ez_imamazam_books

خوشه چین. شلغم. نشان خدمت سرکوبی اشرار شمالی.

http://www.ariaye.com/dari7/ejtemai/khoshachin33.html

داروین. مستند چارلز وین، شیطان یا نابغه. فبروری ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/watch?v=WESz-C_IHQU

https://www.youtube.com/watch?v=Azvm_HA90y0

دایره المعارف بزرگ اسلامی. ابوحنیفه، دانشنامه بزرگ اسلامی.

http://lib.eshia.ir/23022/5/2130

دلیری. بدخشی استمرار هویت ملی. دسمبر ۲۰۰۹

http://kabulzameen.persianblog.ir/post/show/g8BXrpwR8xf55YYkKN3D

راتمن. چگونه ایمان خود به دموکراسی را باز یابیم. نومبر ۲۰۱۶

http://www.aasoo.org/fa/articles/238

رحمانی. بنیاد های فکری و نوسازی سیاسی در افغانستان. کابل، ۱۳۸۳

رحیل. تاجیکان گمشده پاکستان. اگست ۲۰۱۷

https://www.facebook.com/raheel.saboor/posts/10214588919938066?hc_location=ufi

http://www.thefridaytimes.com/tft/the-lost-tajiks-of-pakistan/

رحیمی. باز خوانی یک روایت. گفتگوی باز. ویدیو. سپتمبر ۲۰۱۱

https://www.youtube.com/watch?v=xt7S7ibY8ow

https://www.youtube.com/watch?v=fb0XiGaj89U

رحیمی. نقدی بر ساختار نظام... میزان ۱۳۹۲

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2038

رشتیا. سالنامه کابل، مطبعه عمومی کابل، ۱۳۱۵

http://www.afghandata.org:8080/xmlui/handle/azu/1034

رضایی. مسوده استراتژی ملی تاجیکان افغانستان. جون ۲۰۱۷

رون. چهار فصل زندگی. ویدیو. خرداد ۱۳۹۴

https://www.aparat.com/v/WmRPV

https://www.youtube.com/watch?v=QJ9RlXxyie0

روند. تجزیه افغانستان و اثرات نتایج آن بر آسیا... فبروری ۲۰۱۴

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2314

روند. ویژگی های تاریخی تشکیل دولت افغانان. ۱۳۹۲

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2261

رهین. تاجیکان در گذرگاه تاریخ. تیر ۱۳۹۰

http://www.tajikmedia.com/index.php/1390-01-02-23-19-54/235-1390-04-15-21-34-31

ریگستانی. بخشی از خاطرات او در مورد مارشال. ویدیو. مارچ ۲۰۱۸

https://www.facebook.com/marshalfahimfoundation/videos/920278764814011/

زارعی. فروغی و چهل سال تلاش برای بازآفرینی هویت... نومبر ۲۰۱۷

http://www.bbc.com/persian/42128410

سپنتا. نژاد پرستی و گفتمان هویت ملی. فبروری ۲۰۰۶

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/spanta_nejadparasti_huweyete_melli_01.pdf

http://www.zendagi.com/new_page_722.htm

سپهری. پژوهشی در باره امامان اهل سنت: امام ابوحنیفه و... ۱۳۸۴

https://d1.islamhouse.com/data/fa/ih_books/single3/fa_pajohesh_dabareh_aemmeh_arbaa.pdf

ستیز. تغییر رعیت به شهروند؛ یک دهه دموکراسی... جنوری ۲۰۱۵

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/01/150119_l09_democracy_afghanistan_after_taleban

سروش. احکام قرآن تابع شرایط است. ویدیو. جون ۲۰۱۵

https://www.youtube.com/watch?v=3YwG0qmXtDI

سروش. پیامبر عشق. اردیبهشت ۸۶

http://www.drsoroush.com/Persian/By_DrSoroush/P-NWS-Payambare%20Eshgh.html

سروش. نقد کتاب توهم خدا از ریچارد دواکینز. ویدیو. جنوری ۲۰۱۷

https://www.youtube.com/watch?v=rXxBCijB688

https://www.youtube.com/watch?v=2mK6HU2Ko5A

سروش. قرآن چگونه پدید آمد؟ ویدیو. جون ۲۰۱۶

https://www.youtube.com/watch?v=0c4_w5QL26Y

سمسور افغان. سقاوی دوم. افغانستان. ۱۹۹۸

سواتی. سواتیان تاجک اند، نه پشتون. جنوری ۲۰۱۸

https://www.facebook.com/alalzad/posts/10215161371929053

سیاسنگ. نگاهی به پته خزانه از چند روزنه. فبروری ۲۰۱۷

http://afghanmaug.net/files/negai.pdf

http://www.kotiposti.net/msaleha/Ketab%20ha/negahi%20bar%20Potakhazana.pdf

سیاسنگ. طعنه وارونه و اعتراف جانانه. فبروری ۲۰۱۷

https://www.facebook.com/saboor.siasang/posts/10207703904625726

سیاوشی. سه گفتمان ایجاد هویت ملی ایران. ۲۰۱۴

http://www.aasoo.org/fa/articles/42

سید عارف. تفاوت میان عابد و زاهد و عارف.

http://www.hojatollah.com/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D8%A7%D8%A8%D8%AF-%D9%88-%D8%B2%D8%A7%D9%87%D8%AF-%D9%88-%D8%B9%D8%A7%D8%B1%D9%81/

سید کاغذ. نشر ارقام واهی توسط دایره المعارف... اپریل ۲۰۱۳

https://www.kabulpress.org/article153521.html

شاملو. امیر حبیب الله کلکانی و نادرشاه.

http://www.ariaye.com/dari/habibnader.html

شاه شجاع. واقعات شاه شجاع. انتشارات میوند، کابل. ۱۳۸۲

شریعتی. تشیع علوی و تشیع صفوی. تهران. ۱۳۵۰

شکارپوری. نوای معارک. کراچی. ۱۹۵۹

شکور زاده. تاجیکان، آریایی ها و فلات ایران. تهران. ۱۳۸۳

شکور زاده. تاجیکان در مسیر تاریخ. پشاور. ۱۳۷۸

شوارتز. جادوی فکر بزرگ. تهران. ۱۳۸۴

شیرزاد. سه سال پس از انتخابات، نوار صوتی... ویدیو. جولای ۲۰۱۷

https://www.facebook.com/abumoslim.shirzad/videos/1371204192935185/

صابر. غلام مجدد سلیمان لایق، طراح سیاست های... فبروری ۲۰۱۰

https://www.kabulpress.org/article4686.html

صالح. کتاب اول افغانی (اولین کتاب درسی پشتو). ۱۳۳۵ ق، ۱۹۱۷ م

http://afghanistandl.nyu.edu/pdf/adl0146_download.pdf

صالح. در مورد کرزی و احمدزی. ویدیو. سپتمبر ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/watch?v=2--KWrmL7uo

صدیقی. چگونگی استیلای نظام قبیله سالاری. کابل. ۱۳۸۷

صوفی. فریب ناتمام. لاهور. ۲۰۱۵

https://archive.org/details/FrabayENatamam

http://www.dailymotion.com/video/x3rb6mf

https://www.youtube.com/watch?v=OmpA_V4TjX8&t=12s

طرزی. ما، اسطوره و واقعیت. جون ۲۰۰۹

http://archive.goftaman.com/daten/fa/articles/part18/rahpoo-23-06-09.pdf

عظیمی. افغان کیست و زبان افغانی کدام زبان است. سپتمبر ۲۰۱۶

https://www.facebook.com/ayoub.azimi.3/posts/10205272680415962

عمران. مانیفست فاشیستی ارگ. ۲۹ سنبله ۱۳۹۶

http://www.mandegardaily.com/%D9%85%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%81%D8%B3%D8%AA-%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C-%D8%A7%D8%B1%DA%AF/

غبار. «افغانستان و نگاهی به تاریخ آن» و «احمد شاه بابا»

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1594

فرای. هویت ایرانی در دوران باستان. ۱۹۹۳

http://www.aasoo.org/fa/articles/15

فردین. افغان = پشتون. ویدیو. دسمبر ۲۰۱۴

https://www.youtube.com/watch?time_continue=1&v=GRzU0UhKCz0

فرخ زاد. پدرم، کله ای صبح است، برو، داد نزن. ویدیو. نومبر ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/watch?v=Jb7YplGvWkg&t=32s

فکرت. افغانان: ... گزارش سلطنت کابل. مشهد. ۱۳۷۳

http://www.afghandata.org:8080/xmlui/handle/azu/15150

فهیم. سخنرانی مخفی مارشال در مورد پشتون ها. ویدیو. جولای ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/watch?v=C6hbStKPick

فهیم. گفته های مارشال در مورد خلیل زاد. ویدیو. جنوری ۲۰۱۸

https://www.facebook.com/marshalfahimfoundation/videos/920278764814011/

قانون اساسی افغانستان. ۲۰۰۴

http://moj.gov.af/fa/page/legal-frameworks/168329941684

قنبری. نگاهی به مناسبات بینامتنی متون حماسی و عیاری. دلو ۱۳۹۴

http://ensani.ir/file/download/article/20180313083405-10060-111.pdf

قیام. ده توصیه بدخشی. اکتوبر ۲۰۱۸

https://www.facebook.com/imom.imom.37/posts/2322112411398642?hc_location=ufi

کاتوزیان. اخلاق و حقوق. فصل نامه اخلاق در علوم فناوری. ۱۳۸۶

http://ensani.ir/file/download/article/20110129114726-

%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82%20%D9%88%20%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82.pdf

کاظمی. فارسی افغانستان و چالشی تازه. حمل ۱۳۹۱

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1161

کاویانی. سراج الاخبار و زبان فارسی. نومبر ۲۰۱۱

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=863

کاویانی. نگاهی بر زمانه و کارنامه تجدد خواهی سراج الاخبار. ۱۳۸۷

http://www.ensani.ir/storage/Files/20120326172051-3061-393.pdf

کاویانی. یک زبان با سه نام (فارسی، دری و تاجیکی). عقرب ۱۳۹۶

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=4063

کاویانی. تاجیکان در قرن بیستم. ۲۰۰۶

http://khawaran.com/images/pdf/tajikan-20th-century.pdf

کرمی. تقدیر و سرنوشت و تاثیر آن بر فرهنگ... دانشگاه تهران. ۱۳۸۳

https://jflh.ut.ac.ir/article_11706_df154dd60a167660fea73d5362a73614.pdf

https://jflh.ut.ac.ir/article_11706.html

کریمی. یغمای دوم منگلی. ۲۰۰۴

http://www.afghandata.org:8080/xmlui/handle/azu/649

کسرایی. جذابیت پنهان تئوری توطیه. بی بی سی. اکتوبر ۲۰۱۸

http://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-45901552?ocid=socialflow_facebook

کوشانی. پاسخ بر پرسش ها و... نخستین «طرح مرام». حمل ۱۳۹۶

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3871

کوشانی. در باره گذشته سازا. حوت ۱۳۹۵

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/mkooshani01.pdf

گرستون. قدرت در یک نظام سیاسی دموکراتیک. ویدیو. جنوری ۲۰۱۵

https://www.youtube.com/watch?time_continue=3&v=Z65gu0t1XXo

گفتمان. مسایل قومی و پیامد های آن. ویدیو. اکتوبر ۲۰۱۷

https://www.youtube.com/watch?v=VoeGanR2wTo&feature=youtu.be

لعل زاد. آخرین پیام صوتی بدخشی... ویدیو. دسمبر ۲۰۱۶

https://www.youtube.com/watch?v=nA0dOFPlno4&t=164s

https://www.facebook.com/alalzad/posts/10217520655389665

لعل زاد. تاجیکان در منابع تاریخی. کابل. انتشارات سعید. ۱۳۹۱

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad03.pdf

لعل زاد. پرگار بی بی سی: ریشه های افغانستان. ویدیو. فبروری ۲۰۱۹

https://www.youtube.com/watch?v=RGhnySbn3X0&fbclid=IwAR0tXyXoS6nEfe8tzxnYuTpzE8cJsR4AbokheIDOhBRSVE02Yr2M-CMklKY

لعل زاد. معیار های دموکراتیک بودن نظام های سیاسی. سپتمبر ۲۰۱۶

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad21.pdf

لعل زاد. نام های سرزمین های ما پیش از اسلام. فبروری ۲۰۱۲

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad07.pdf

لعل زاد. نام های سرزمین های ما در منابع پس از اسلام. اپریل ۲۰۱۲

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad08.pdf

لعل زاد. متن کنفرانس: چگونگی ایجاد افغانستان. نومبر ۲۰۰۸

http://www.khorasanzameen.net/archive/history/alalzad04.pdf

https://www.youtube.com/watch?v=kMSyeEYCMws

لعل زاد. هویت، ملت و ناسیونالیزم در عصر حاضر. دسمبر ۲۰۰۶

http://archive.goftaman.com/daten/fa/articles/part5/article696.htm

لعل زاد. معاهدات و قرار داد های مربوط به افغانستان. سپتمبر ۲۰۱۶

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad20.pdf

لعل زاد. شکل گیری مرز ها و ایجاد کشور افغانستان. اکتوبر ۲۰۱۶

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad23.pdf

لعل زاد. خط دیورند: تاریخچه و مشکلات مرزی... اکتوبر ۲۰۱۶

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad22.pdf

لعل زاد. مشکل ما دری سیاسی یا دری اوغانی است. نومبر ۲۰۱۷

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4072

لعل زاد. اثرات ناقلین پشتون بالای مالداری - کوچیگری. جنوری ۲۰۱۷

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=3786

لعل زاد. متن کنفرانس: وضع موجود در کشور و حل آن. جولای ۲۰۱۷

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad31.pdf

https://www.youtube.com/watch?v=mW-hMih66Bg&t=253s

لعل زاد. سیر واژه های افغان و افغانستان در نقشه ها. جون ۲۰۱۶

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad17.pdf

لعل زاد. بحثی پیرامون راههای ایجاد وحدت ملی... اگست ۲۰۰۶

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=292

لعل زاد. تقسیم بندی تاجیک ها. جون ۲۰۱۷

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=3946

لعل زاد. پیشنهاد روهرابکر در مورد غیرمتمرکز سازی... اکتوبر ۲۰۱۱

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=848

لعل زاد. راه حل مشکلات قومی در افغانستان... اگست ۲۰۱۱

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=771

لعل زاد. سفرنامه جورج فاستر. از بنگال تا انگلستان. کابل. ۱۳۹۱

http://archive.goftaman.com/daten/fa/articles/part44/lalzad-30-10-2016.pdf

لعل زاد. مسعود راهت ادامه دارد. سپتمبر ۲۰۰۷

http://lalzadabdul.blogfa.com/post-15.aspx

لعل زاد. سیاست زبانی در افغانستان: تنوع زبانی و... جولای ۲۰۱۳

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1903

لعل زاد. خودگردانی اداری، راهی به سوی ثبات... اگست ۲۰۱۳

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1978

لعل زاد. ایجاد سلطه استعماری از طریق «لویه جرگه». اکتوبر ۲۰۱۳

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2053

لعل زاد. مناسبات مرکز - اطراف. جنوری ۲۰۱۴

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2253

لعل زاد. ردیابی فرگشت یا تحول انسان و مهاجرت او... دسمبر ۲۰۱۶

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad24.pdf

لعل زاد. منشای انسان ها: فکر دوباره بیرون از افریقا. جنوری ۲۰۱۶

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad26.pdf

لعل زاد. انگلس در باره افغانستان. دسمبر ۲۰۱۶

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3749

لعل زاد. اشرف غنی احمدزی یا متفکر بزرگ جهان... اکتوبر ۲۰۱۳

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2026

لعل زاد. نهم حوت یا روز استقلال. فبروری ۲۰۱۷

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad28.pdf

لعل زاد. پشینه کاربرد واژه های دانشگاه و پوهنتون. فبروری ۲۰۱۷

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad27.pdf

لعل زاد. زندگینامه میرویس کندهار یا شهزاده پارسی. ۲۰۱۲

http://new.goftaman.com/images/books/zendaginame-mirwais.pdf

لعل زاد. مقوله های قسمت و تقدیر و تیوری توطیه. می ۲۰۱۷

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=3892

لعل زاد. باز هم در مورد تیوری توطیه. می ۲۰۱۷

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3900

لعل زاد. هفت تصمیم (اسرار پیروزی). دسمبر ۲۰۱۶

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad25.pdf

لعل زاد. ترسانیدن اقوام غیرافغان از خارجی ها. دسمبر ۲۰۱۷

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4099

لعل زاد. توقع تغییر حکومت از خارجی ها... جنوری ۲۰۱۸

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4120

لعل زاد. شیوه های از بین بردن مخالفان سیاسی... جنوری ۲۰۱۸

https://www.facebook.com/alalzad/posts/10215093404229903

https://jawedan.com/1396/14828/

لعل زاد. سفر دی ان ای: ما کیستیم؟ ویدیو. سپتمبر ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/watch?v=f1g29a3Acas&t=26s

لعل زاد. تاجیک کیست؟ ویدیو. اگست ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/watch?v=25fFmyVD9eA&t=13s

لعل زاد. سخنان احمدزی، حکمتیار و کرزی. ویدیو. اگست ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/watch?v=lUh-pw1JKag

لعل زاد. زندگی الهام بخش. می ۲۰۱۸

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad34.pdf

لعل زاد. مزاری آرمانت ادامه دارد. سخنرانی در سالگرد... مارچ ۲۰۱۸

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=4152

لعل زاد. شخصیت یا برنامه. مارج ۲۰۱۸

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4163

لعل زاد. منشای أفغان ها یا پتان ها. اپریل ۲۰۱۸

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad33.pdf

لعل زاد. شخصیت و تغذیه. جون ۲۰۱۸

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad35.pdf

لعل زاد. سناریو سازی اوضاع کشور (تیوری توطیه). اگست ۲۰۱۸

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=4299

https://www.facebook.com/alalzad/posts/10216885278385637

لعل زاد. سخنرانی در محفل همایش نخبگان تاجیک. ویدیو. می ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/watch?v=YUFXaALmqrg&t=209s

مازیار. «شکل گیری دولت در افغانستان»: شالوده شکنی. قوس ۱۳۹۶

http://8am.af/1396/09/05/the-formation-of-the-government-in-afghanistan-is-the-foundation-of-the-official-narrative-of-afghanistans-history/

مامون. گفتمان و ترمینولوژی سقاوی. مرداد ۱۳۹۵

http://www.razaqmamoon.com/2016/08/blog-post_21.html

متین. ویژگی های تکامل مناسبات فیودالی مردمان افغانستان. ۱۳۸۸

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=264

متین. رشد فیودالیزم و تشکیل دولت در میان افغانان. ۱۳۸۷

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=265

محور. مصاحبه با امرالله صالح. ویدیو. جنوری ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/watch?v=kPx4bdtDMQU&feature=youtu.be

مرادی. رسوایی اقلیت و اکثریت تخیلی در اطلس... مرداد ۱۳۹۱

http://www.tajikmedia.com/index.php/1390-01-02-23-19-54/463-2012-07-24-06-54-01

مرادی. پیدایش قبایل افغان پشتون در خراسان افغانستان. قوس ۱۳۹۰

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=955

مستند فوق العاده در باره فرگشت انسان. ویدیو. دسمبر ۲۰۱۳

https://www.youtube.com/watch?v=0uQh8T41_GA

https://www.youtube.com/watch?v=7dEds87WKsI&t=92s

https://www.youtube.com/watch?v=sp6f0yqIKIo

مسعود شناسی. ویدیو

http://video.genfb.com/1435604883126140

https://www.facebook.com/Massoud.shinase/videos/1605110992842194/?hc_location=ufi

مسعود در باره پشتون های درانی و غلزی. ویدیو. جنوری ۲۰۱۳

https://www.youtube.com/watch?v=UG2DuuMFXRs

مسعود در مورد اقوام افغانستان. ویدیو. سپتمبر ۲۰۱۶

https://www.youtube.com/watch?v=UBpbBh-3RfQ

مسعود در باره اقوام و أوضاع کشور. ویدیو. می ۲۰۱۲

https://www.youtube.com/watch?v=iNfjBfnNvmY

مسعود در ملاقات با نمایندگان پارلمان اروپا. ۱۳۹۴

http://af.farsnews.com/allnews/news/13940611001276

مسعود در باره شیوه حکومت داری... ویدیو. اکتوبر ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/channel/UCQkwCP67dKH89j5J-L4USYQ

مسعودی و دیگران. رابطه اخلاق و سیاست. قوس ۱۳۹۳

http://ethicsjournal.ir/article-1-131-fa.pdf

مسیر. یاد داشت های در مورد منشور ملی تاجیک ها. جون ۲۰۱۷

مسیر. تکامل قومی - سیاسی... تاجیک های افغانستان. جنوری ۲۰۱۸

https://jawedan.com/1396/14818/

ملایری. بی بی سی و فارسی دری. دسمبر ۲۰۱۷

https://www.youtube.com/watch?v=XEzOGU2kVuA&feature=youtu.be

ملایری. در باره بیگ بنگ، سرگذشت گیتی... ویدیو. نومبر ۲۰۱۷

http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=42284

مناظره: بن بست حکومت وحدت ملی (ولی مسعود و...). جنوری ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/watch?time_continue=2&v=gQXzGm5ro1k

منصور. موانع توسعه سیاسی در افغانستان. کابل، ۱۳۹۶

موسوی. هزاره های افغانستان (ترجمه شفایی). نقش سیمرغ، ۱۳۷۹

http://ketabnak.com/readonline.php?id=86532

http://www.afghandata.org:8080/xmlui/handle/azu/227

مهبانگ. علم مدرن (سخن رانی نوذری، نیری و هلاکویی). نومبر ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/watch?v=nFp0rl6a_PI&feature=youtu.be

مهدی. نظریه های «تامین ثبات» و حل مناسبات تباری. ثور ۱۳۸۷

http://www.ketabfarsi.org/ketabkhaneh/ketabkhani_3/ketab3295/ketab3295.pdf

مهرداد. زمان ساده سازی بحث هویت به سر رسیده است. جوزا ۱۳۹۱

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=1242

میرزایی. تاریخ بر گذشته ما چگونه قضاوت خواهد کرد...

http://www.ariaye.com/dari3/siasi/merzai2.html

میمنگی. سیما و شخصیت محمد گل مومند (در ده بخش). قوس ۱۳۸۹
http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=410
نظامنامه ناقلین به سمت قطغن. کابل. ۱۳۰۲
http://afghanistandl.nyu.edu/pdf/adl0072_download.pdf
نظروف. مقام تاجیکان در تاریخ افغانستان. دوشنبه. ۱۹۹۹
نقوی. انجمن تاریخ أفغانستان. نشریه وحید. ۱۳۴۹
http://www.ensani.ir/storage/Files/20120326151211-4019-1130.pdf
نوذری. ما کیستیم و از کجا آمده ایم. ویدیو. اکتوبر ۲۰۱۸
https://www.youtube.com/watch?v=lFoRKWhgk1E&feature=youtu.be
نوری. گلشن امارت. انجمن تاریخ، کابل. ۱۳۳۵
نیری و نوذری. از افرینش کیهان تا پیدایش انسان. ویدیو. دسمبر ۲۰۱۷
https://www.youtube.com/watch?v=80MFes3Bat4&feature=youtu.be
وایتسون. جهالت امروزی ما در برابر کشفیات آینده علم. سپتمبر ۲۰۱۷
http://www.aasoo.org/fa/articles/1033
ویدیو. به کدام خدا باید باور داشت (بخشی از فلم PK). اکتوبر ۲۰۱۸
https://www.youtube.com/watch?v=5C164GrD_-g
ویدیو. تولد سیاره زمین، از پیداش و تکامل زمین تا انسان. مارچ ۲۰۱۷
https://www.youtube.com/watch?v=GDga4TpvsEE
ویدیو. گفتگوی زنده با دکتور نیری. نومبر ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/watch?v=YyREEPriOVU&t=39s

ویدیو. مستند تاریخ جهان... از بیگ بنگ تا انسان... اگست ۲۰۱۷

https://www.youtube.com/watch?v=PeDiRTd2nk0

هاوکینگ. داستان همه چیز. ویدیو. جنوری ۲۰۱۵

https://www.youtube.com/watch?v=JV2z6Zf2REw&feature=share

https://www.youtube.com/watch?v=_X54-aQVQa4&feature=share

هردان. عدالت تحت دموکراسی. ویدیو. جون ۲۰۱۵

https://www.youtube.com/watch?time_continue=63&v=lx1on9alLJc

هروی. نامه (فرمان) امان الله خان. ۱۹۲۹

http://afghanpaper.com/nbody.php?id=109589

همام. سخن اندر شرح درد های خراسانیان. جدی ۱۳۷۰

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/ss-homam01.pdf

همدانی. گذری و نظری بر سیر تاریخی واژه تاجیک و تاجیکی. ۱۳۹۱

http://www.iras.ir/images/docs/files/000001/nf00001068-1.pdf

همسخن. چگونه در افغانستان پیروز شویم؟ حمل ۱۳۹۶

http://www.ufuqnews.com/archives/53558

http://nationalinterest.org/feature/how-win-afghanistan-19097

هیل. بیندیشید و ثروتمند شوید. تهران. شباهنگ، چاپ شانزدهم. ۱۳۹۵

یاد نامه محمد طاهر بدخشی. کابل، ۱۳۶۹

یسنا. تاجیکان دچار بازی فرسایندە از درون. دسمبر ۲۰۱۷

https://jawedan.com/1396/14584/

Akhundzada. The Kingdom of Swat-Gibar: Uncovering The Lost Tajik Legacy of North Pakistan. Dec. 2017.

https://www.academia.edu/34912049/THE_KINGDOM_OF_SWAT-GIBAR_UNCOVERING_THE_LOST_TAJIK_LEGACY_OF_NORTH_PAKISTAN

Barfield. Afghanistan: A Cultural and Political History. Video. March 2011.

https://www.youtube.com/watch?v=P6pJrlZg6BE

Barth, F. Ethnic Groups and Boundaries. 1969.

http://www.bylany.com/kvetina/kvetina_etnoarcheologie/literatura_eseje/2_literatura.pdf

Castells. The Power of Identity. London, 2004.

DocStation. How the Universe Works – Dawn of Life. Video. Oct. 2016.

https://www.youtube.com/watch?v=lY05vlLUgu8

Evolution. Oldest Homo sapiens bones ever found shake foundations of the human story. June 2017.

https://www.theguardian.com/science/2017/jun/07/oldest-homo-sapiens-bones-ever-found-shake-foundations-of-the-human-story

Hayat Kan. Afghanistan andIits Inhabitants (Hayat I Aghan). Lahore. 1874.

Hummell, E. Barth and Ethnicity. 2104.

http://revistes.ub.edu/index.php/coolabah/article/viewFile/15523/18679

Ibbetson. A Glossary of the Tribes and Castes of the Punjab and North-West Frontier Province. Vol III. Lahore: 1914.

https://ia601608.us.archive.org/31/items/b2901086x_0003/b2901086x_0003.pdf

Imam Abu Hanifa: Baghdad's Auspicious Fortune. Video. March, 2013.

https://www.youtube.com/watch?v=plAZHXCppq4&t=12s

Jack Kelly. Get rid of Afghanistan. July, 2010.

http://www.post-gazette.com/opinion/jack-kelly/2010/07/11/Get-rid-of-Afghanistan/stories/201007110239

Marshment. Political Marketing: Principles and Applications. New York. 2009.

Patrick, O. Identities in Conflict: India, Afghanistan & Pakistan. Nov. 2016.

https://www.youtube.com/watch?v=dyl6enhL8Pw

Rahimi. Deconstracting the Official Discourse of State Formation in Afghanistan. London. 2013.

Rohn J. Leading an Inspired Life. 1997.

https://www.facebook.com/alalzad/posts/10214786541478526

Santos, C & Safranchuk, I. In Order for Afghanistan to Succeed,

America must let it Decentralize. The National Interest. 2017.

http://nationalinterest.org/feature/order-afghanistan-succeed-america-must-let-it-decentralize-22208

The World Factbook. Afghanistn. Sep. 2017.

https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/af.html

Toriya, M. Afghanistan as a Buffer State between Regional Powers in the Late 19Th Century. 2007.

http://src-h.slav.hokudai.ac.jp/rp/publications/no14/14-05_Toriya.pdf